بسم الله الرحمن الرحیم

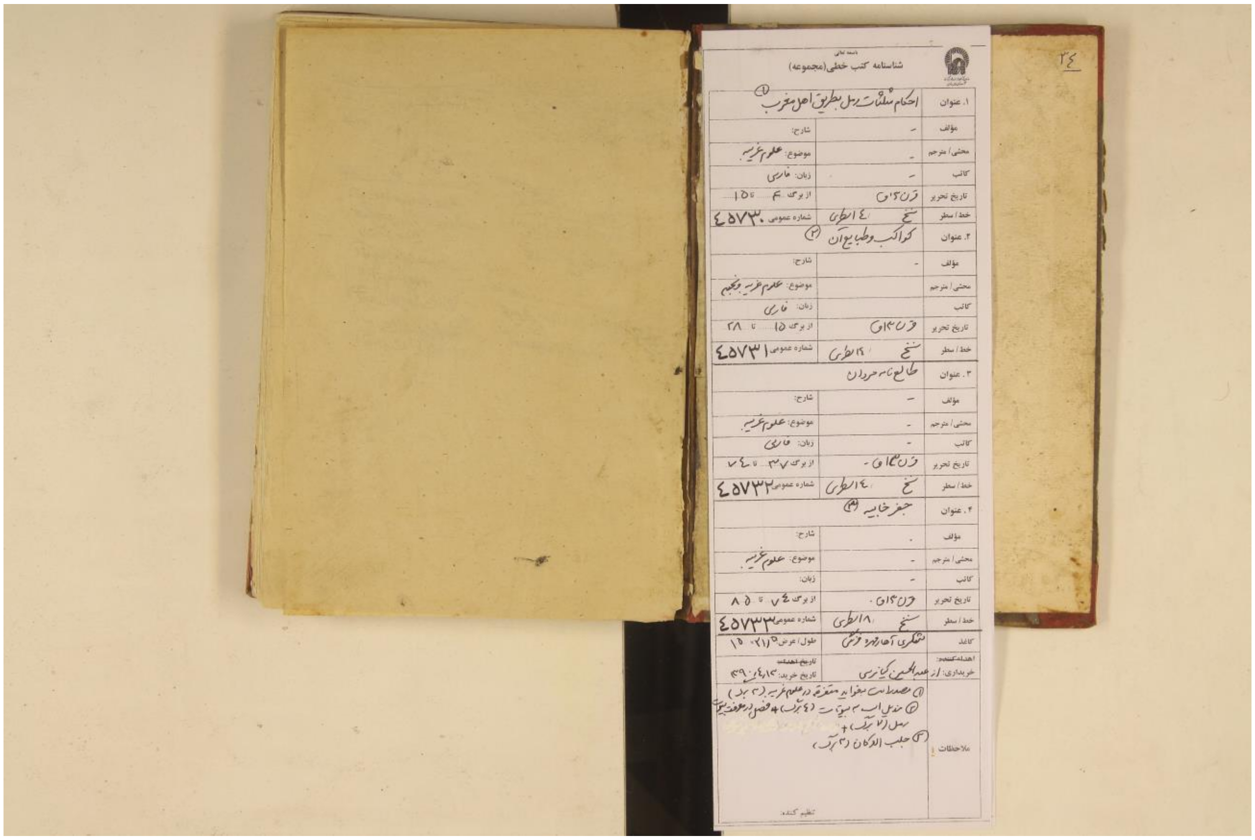
احکام مثلثات رمل

مغربی

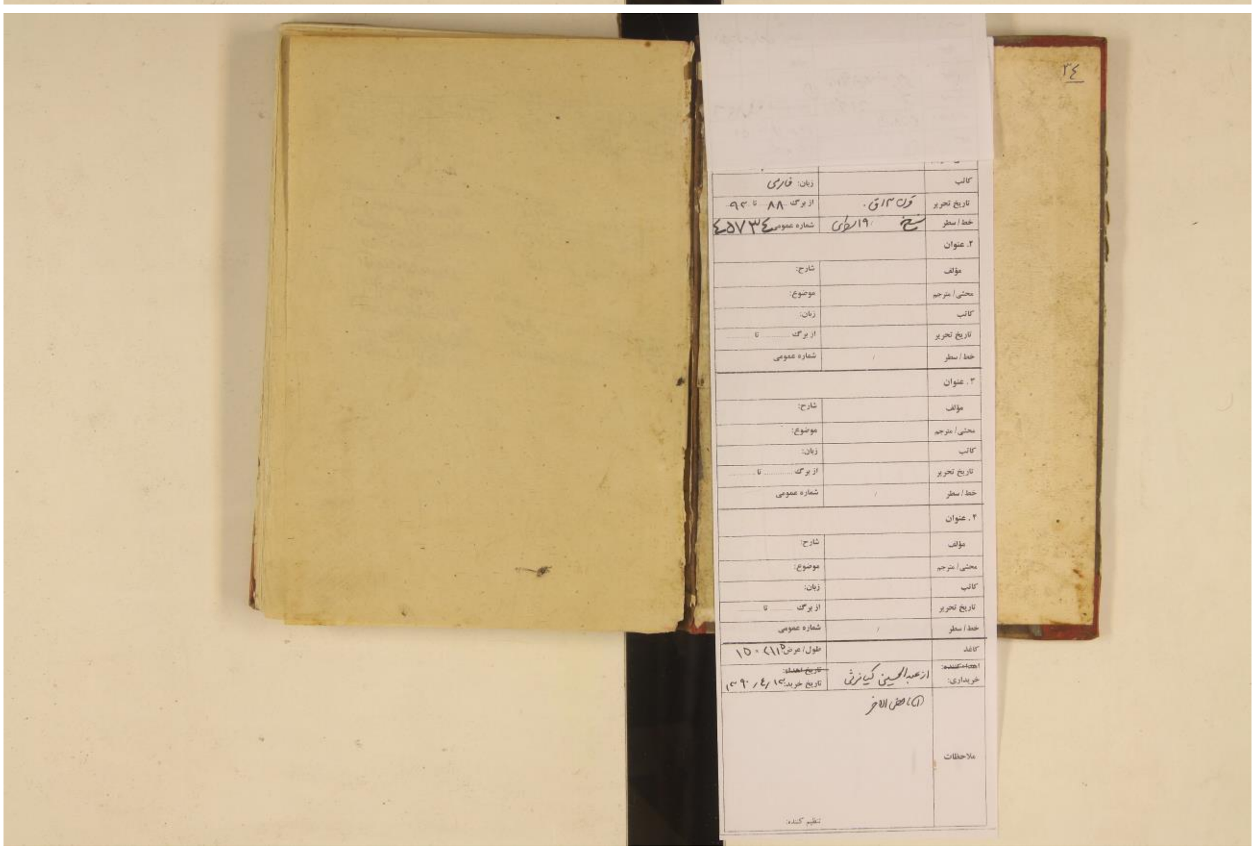
کتابخانه علوم و فنون غریبه

گروه علوم مشهد

شیخ سلیمان



۲٤
باسمه تعالی
شناسنامه کتب خطی(مجموعه)
۱. عنوان: احکام مثلثات رمل بطریق اهل مغرب ①
مؤلف: -
شارح:
محشی / مترجم: -
موضوع: علوم غریبه
کاتب: -
زبان: فارسی
تاریخ تحریر: قرن ۱۳ق
از برگ ۴ تا ۱۵
خط / سطر: نسخ / ۱٤ سطری
شماره عمومی ٤٥٧٣٠
۲. عنوان: کواکب وطبایع آن ②
مؤلف: -
شارح:
محشی / مترجم
موضوع: علوم غریبه ونجوم
کاتب
زبان: فارسی
تاریخ تحریر: قرن ۱۳ق
از برگ ۱۵ تا ۲۸
خط / سطر: نسخ / ۱۲ سطری
شماره عمومی ٤٥٧٣١
۳. عنوان: طالع نامه حروف
مؤلف: -
شارح:
محشی / مترجم: -
موضوع: علوم غریبه
کاتب: -
زبان: فارسی
تاریخ تحریر: قرن ۱۳ق -
از برگ ۳۷ تا ۷٤
خط / سطر: نسخ / ۱٤ سطری
شماره عمومی ٤٥٧٣٢
۴. عنوان: جفر خابیه ④
مؤلف: .
شارح:
محشی / مترجم: -
موضوع: علوم غریبه
کاتب: -
زبان:
تاریخ تحریر: قرن ۱۳ق .
از برگ ۷٤ تا ۸۵
خط / سطر: نسخ / ۱۸ سطری
شماره عمومی ٤٥٧٣٣
کاغذ: شکری آهار مهره فرنگی
طول / عرض ۲۱٫۵ × ۱۵
اهداء کننده:
خریداری: از عبدالحسین کیانرسی
تاریخ اهداء:
تاریخ خرید: ۱۳۹۰/٤/۱۳
ملاحظات
① مصدرات بفواید متفرقه در علوم غریبه (۳ برگ)
② مندیل اسم بیوت (٤ برگ) + فصل در معرفت بیوت رمل (۲ برگ) +
③ جلب الارکان (۳ برگ)
تنظیم کننده:



۲٤
کاتب
زبان: فارسی
تاریخ تحریر: قرن ۱۳ق .
از برگ ۸۸ تا ۹۳
خط / سطر: نسخ / ۱۹ سطری
شماره عمومی ٤٥٧٣٤
۲. عنوان
مؤلف
شارح:
محشی / مترجم
موضوع:
کاتب
زبان:
تاریخ تحریر
از برگ ...... تا ......
خط / سطر
شماره عمومی
۳. عنوان
مؤلف
شارح:
محشی / مترجم
موضوع:
کاتب
زبان:
تاریخ تحریر
از برگ ...... تا ......
خط / سطر
شماره عمومی
۴. عنوان
مؤلف
شارح:
محشی / مترجم
موضوع:
کاتب
زبان:
تاریخ تحریر
از برگ ...... تا ......
خط / سطر
شماره عمومی
کاغذ
طول / عرض ۲۱٫۵ × ۱۵
اهداء کننده:
خریداری: از عبدالحسین کیانرسی
تاریخ اهداء:
تاریخ خرید: ۱۳۹۰/٤/۱۳
① ناقص الآخر
ملاحظات
تنظیم کننده:

۲٤

باسمه تعالی

شناسنامه کتب خطی (مجموعه)

۱. عنوان	احکام مثلثات رمل بطریق اهل مغرب (۱)	
مؤلف	-	شارح:
محشی / مترجم	-	موضوع: علوم غریبه
کاتب	-	زبان: فارسی
تاریخ تحریر	قرن ۱۳	از برگ ۴ تا ۱۵
خط / سطر	نسخ / ۱٤ سطری	شماره عمومی ٤۵۷۳۰
۲. عنوان	کواکب وطبایع آن (۲)	
مؤلف	-	شارح:
محشی / مترجم		موضوع: علوم غریبه ونجوم
کاتب		زبان: فارسی
تاریخ تحریر	قرن ۱۳	از برگ ۱۵ تا ۲۸
خط / سطر	نسخ / ۱٤ سطری	شماره عمومی ٤۵۷۳۱
۳. عنوان	طالع نامه حردان [illegible]	

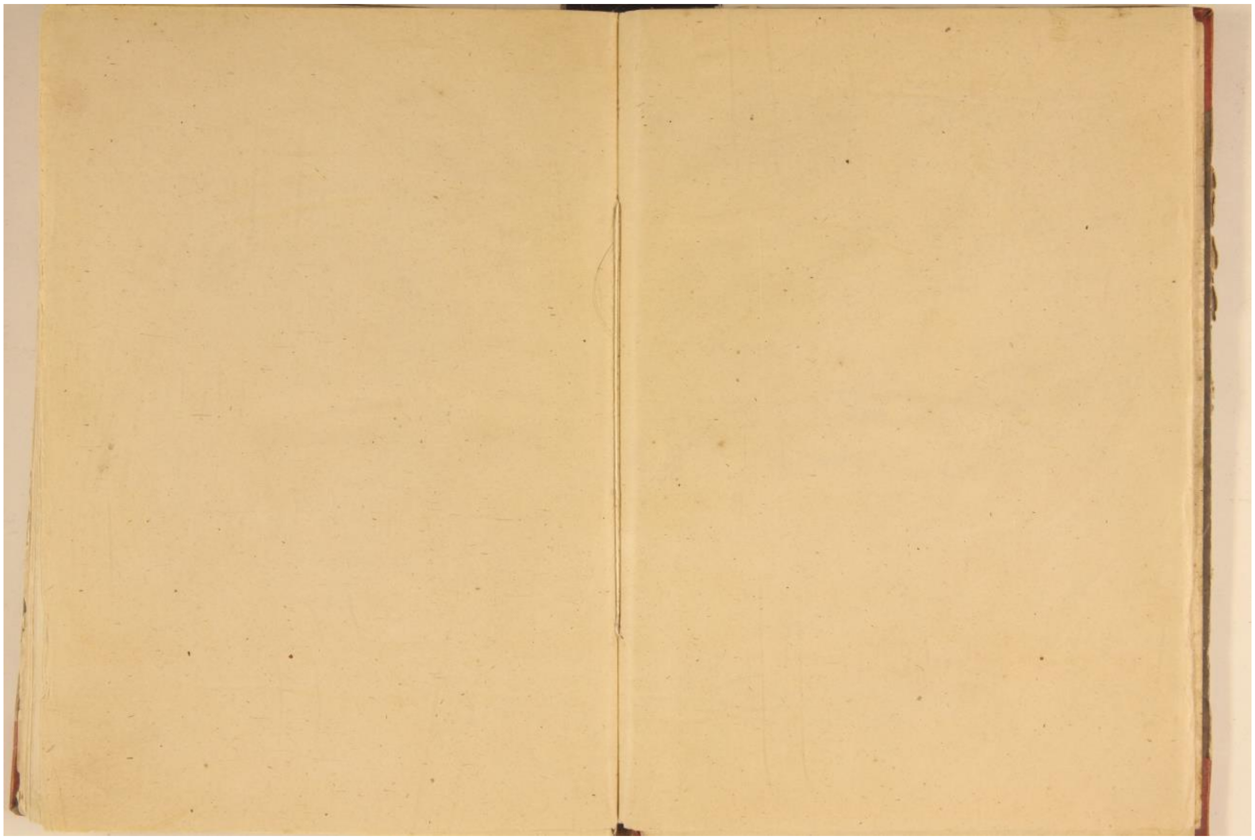
صفحه ۱ — شروع / فتح الرمال / اظهار الضاله و ستقر الابق / الحمد العظیم / سئله السول / برابر

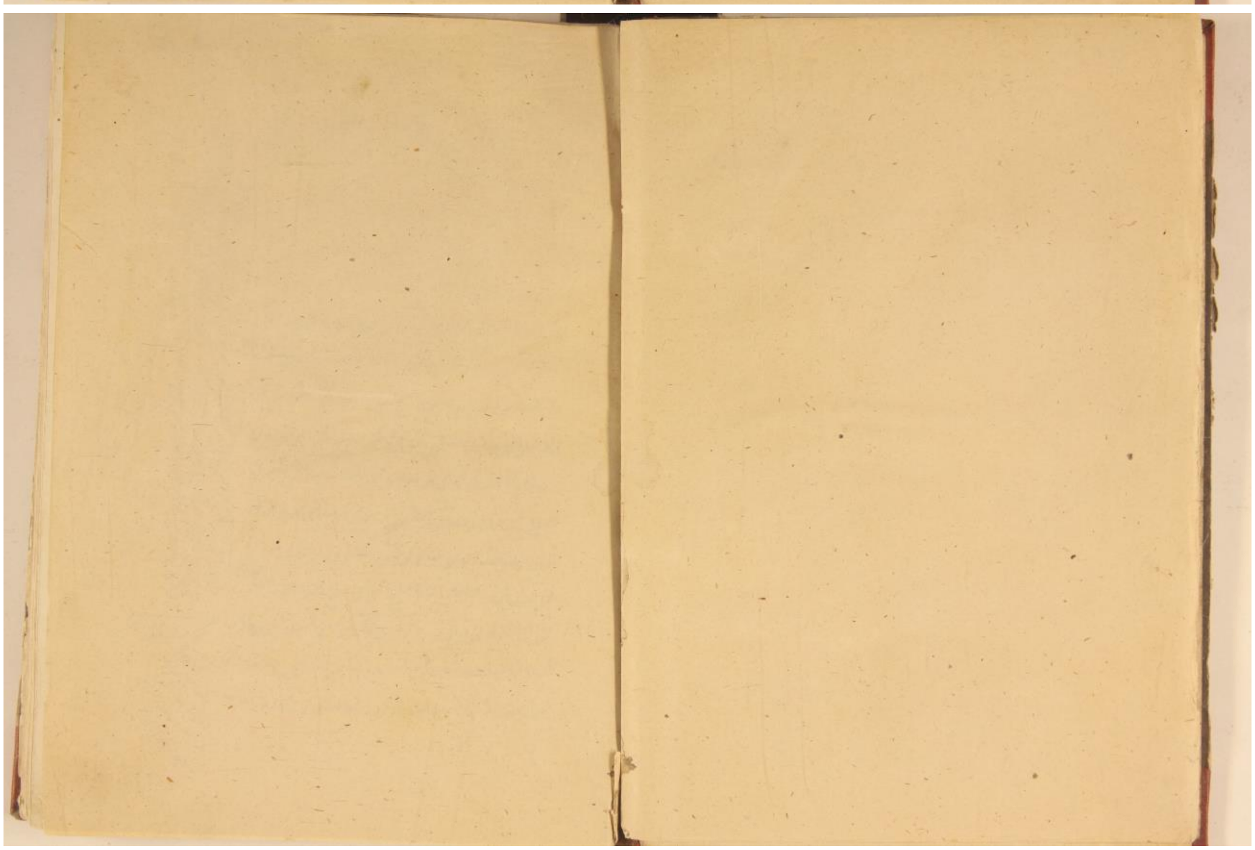
صفحه ۲ — [illegible]

صفحه ۳ — اجابت دعا [illegible] / خلاصی از حبس و قرض [illegible] / اظهار خبایا و کم شده و دزد [illegible] / کفایت [illegible] مهمات [illegible]

صفحه ۴ — [illegible] قوت چشم مجرب / [illegible] / عجایب [illegible]

صفحه ۵ — عجایب [illegible] / اجابة الدعاء [illegible]





فتح الرجال هر کاغذ بنویسید و به پیچید

[illegible]

و به پیچد در خرقه پاکیزه و در کوزه نو اندازد و پر از آب کند و شب در زیر آسمان گذارد که ستارگان بر او بگذرند و صباح بموضع پاکیزه رود و کشاید سر کوزه را و اندکی بخورد و از آب و باقی را بدن خود را بشوید شفروش شفروش شماوشلشلش شهوش شکمشی اشمکا شموش کشروشا طیطشا شکش شلکورش شفرانه شوزنش اسا شموش یمشتشی کشی اشمشا طیل طوشا هارش عیلش روخ صبح واسع قبل ۲۲۲ صله انه من سلیمان انه لا تعلوا علی واتونی مسلمین بحق کوکو طیون ملا طیوه بوله روره زور معل یا حمشوش محمشوش ابولیش انش شنغش علنشن یا خرق البلوع شیخ سندی ایون ایون بماسیح ای سهاری بیا ای هو یوالی لی امرا شطوطا بود بوا بحق کوکو طیون ملا طیون بوله روره روره عجل حمشوش اود ایا عالیا شلا ملیخ اهی اهی صلا هلا هیه هیه هیطا

کم شده

هجاهجا یا بوکلدی بوکلدی هر کو اچیزی کم شود این اسم را بر سفال آب نادیده بنویسید و در تنور تافته اندازد و بنام آنچیز البته آنچیز پیدا شود و اگر کسی گرفته باشد این کار کند البته باز کردد یا حالطوس می‌مهذب حدیث

[illegible]

جهة اوارکی

جهة اوارکی کردن دشمن مشتی از خاک وقف بشاند و بران سوره زلزال بخواند و چون باشتاتا رسد یازده بار بگوید اشتاتا بعد از آن بگوید تفرقوا عن اتصال و توجهوا الی ارتحال وانفروا خفافا وثقالا و باد بطال بعدو روبخانه مقصود بفشاند و سوره را تمام کند چون چند نوبت چنین کند مراد حاصل شود باذن الله

فایده متفرقه در اوراد متفرقه اول از برای عزت و حرمت و جاه و جلال و تقرب سلاطین و حکومت ۱۰۸۰ نوبت بخواند بیک مجلس مراد برود حاصل کردد والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم دویم دفع دشمن و ادای قرض و شفاء بیمار و قضای حاجت و طلب بزرکی ۳۳۳۳ بار بخواند الله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین سیم برای حصول حوایج و هلاک دشمن و دفع خوف و عقد اللسان خصمان ۱۰۰۱ بار بخواند انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون چهارم برای الفت دلها و وسعت روزی ۱۰۰۱ بار بخواند الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز پنجم برای هفت خاصیت اول جاه دویم عقد اللسان سیم دفعت چهارم قبول عامه پنجم دعوات ششم اسانی کارها هفتم دوستی خلایق عدد کبیر ۳۳۳۳ عدد وسیط ۴۴۴ عدد صغیر یس والقرآن الحکیم ص والقرآن ذی الذکر ق والقرآن المجید ن والقلم وما یسطرون ششم و هفتم خاصیت را بخواند اول عزت دویم رفعت سیم فراخی روزی چهارم حشمت پنجم قدرت ششم محبت هفتم قوت عدد کبیر ۳۰۹ وسیط ۱۸۵ صغیر ۲ حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم هشتم جهه برامدن مهمات کلی هر روز دوازده هزار مرتبه بخواند امن یجیب المضطر اذا دعاه نهم برای کفایت مهمات و برامدن حاجات و دفع خصمان این کلمات را ۹۷۵ بار بگوید کهیعص حمعسق را با آن جمع کند و هر دو کلمه را بیک مجلس ۲۰۶۰ بار بخواند

دهم

[illegible]

دهم جهه فراخی روزی و استجابت دعا و زندیک شدن بخدای تعالی و برامدن حاجات بی آنکه بوید این نخواهد قیام نماید بعد از هر نماز بی پیش از آنکه سخن گوید هفت بار واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی والیومنوا بی لعلهم یرشدون یازدهم برای ادای قرض و یاامدن مرادات کلی و جزوی و دفع دشمنان و خلاص از حبس این کلمات را هفتاد هزار بار بخواند اما هر روز کمتر از هزار بار نخواند لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین دوازدهم برای ظهور کم شده و دزد برده و بنده گریخته و امدن غایبان و اظهار از خبار او امثال این بیک مجلس در بیست و یکبار بخواند تا ظاهر شود یا در خواب بوی نمایند و از چگونگی احوال خبرش دهند و باید که در روی شک ۲ [illegible] الم تعلم ان الله یعلم ما فی السموات والارض ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر سیزدهم جهه کفایت مهمات و باز امدن بسر عمل و رسیدن از غربت بوطن و حصول مرادات کلی و جزوی و رسیدن طالبان بمطلوبان خویش و رفع دشمنان قوی و خصمان بزرگ و نصرت بر ایشان ۲۳۳۳ نوبت بخواند و آن این چهار کلمه است وکفی بالله نصیرا وکفی بالله حسیبا وکفی بالله علیما وکفی بالله وکیلا وکفی بالله شهیدا چهاردهم مرویست که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که هر که این کلمات را در عمر خود یکبار بخواند ایزد سبحانه فرماید که هفتاد ملک را که از برای او آمرزش خواهند تا روز قیامت و حاجات و مرادات وی بر اید و صفای عمر یابد و دفع دشمنان شود و با ایمان کامل از عالم بیرون رود و در خواندن این کلمات مداومت نماید جزی الله محمدا عنا ما هو اهله و مستحقه

لاخراج السرقه منقول من خط شیخ شهید

لاخراج السارق ماخذ خاتم فصه منه لیشد حلقته بخیط طوله شبر و خذ طاسا فیها ماء و ارسم الخاتم فی الماء بحیث لا یصل الی اسفل الطاس و انت ماسک الخیط ثم احضر المتهم بین یدیک واذکر اسمه وقل یا رب ان کان فلان سارقا فلیتحرک الخاتم بمشیتک واقرأ من المعوذتین والحمد وآیة الکرسی سبعا فان کان المسمی هو السارق ضرب الخاتم جنبی الطاس فان لم یکن حاضرا فاکتب اسمه ثم ضعه تحت الطاس فانه یغنی من ذلک

فایده در سوره فلا ارحی

فایده جلیله فی سوره فلا ارحی من قرءها القمر علی وضوء و طهارة فی حجرة سبابک ذهب و رنا به ینبغی ان یبدا من یوم الجمعة او الاحد من الظهر الی اللیل و من اللیل الی الیوم الاخر و یختم الالف مرة بالظهر من الیوم الثانی اعلم یا بنی ان هذه السوره فیها من المعجزه ما لا نهایة له و لا یعلم العمل الا بما

اذکره وهو ان یکتب سوره یس فی ملو ما و یکتب ... هذه الاسما لمستطیع
عبع و ل ا م س ف ک ع ع ط ط و یجلس فی موضع طاهر فی عمله ویجلس ویحط علی
نفسه سوره یس بالاحرف المذکوره ثم یکتب هذه الاحرف فی کاغذ و یوضعها قدام
وجهه ویضرب فیها سکین حدید یصابها منها والاسماء التی یوضعها قدامه هذه
... ثم یعزم اولا بهذه العزیمة ثلث مرات قبل العمل بهذه الطریق وهی
یاهو یاهو یا هواه اواه حیا قیوما فردا صمدا آهیا آهیا اذونای اصباوث
ال شدای اجب یا میمون بحق الواحد المعبود فاذا فرغت من العزیمة اشرع فی قراءة
سورة الجن فبالله الذی روحی بیده اذا اخلصت الالف مرة ترا فی حجرك اسبابك ذهب
وتانیر لکن قبل قرائتك یبخر عندها بخور بعود الزعفران والعود فاذا وصلت
السبع مائة مرة فتری سبعة اشخاص من اکابرهم فاقرا لهم العزیمة واحضر معك
سیف مشهر فاذا رایتهم حرك السیف وهدد علیهم وقل لهم ما اسمائکم
فانهم یقولون باسمائهم فاکتبا اسمائهم فی الطلسم المدور وقل لهم این خواتمکم
فخذها منهم وقل بالله علیکم اذا دعوتکم لحاجتی فاحضروها فانهم یحضرون بعد
قراءة العزیمة فانهم یقضون حاجتك ولو کانت فی الهند فائده جلیله لکحل جید
للفقراء یجد البصر القوی وجید للاجهار واهل العلل فی عیونهم یوخذ درهم زیبق
یلقم ببدوهم رصاص اسود ونصف البیودهم توتیا ودرهم صبر سقوطری ودرهم سکر
ابیض وما تیسر من المسك والکافور ومثل الجمیع اثمد یسحق الجمیع سحقا ناعما ...

ومن کلام امیر المومنین علیه السلام

تفکر فی یوم تقوم قیامتی — فامسیت وحدی فی المقابر بالیا
فریدا وحیدا بعد عز ونعمة — رهینا بجرمی والتراب وسادیا
وحولی نکیر نفسی ومنکر — ومعدن دود یاکلون فوادیا
تفکر فی یوم الحساب وعرضه — وذل مقامی حین اعطا کتابیا
اذا مات انس الارض والجن کلهم — ولم یبق حی ولم یبق طاریا
ولم یبق الا الله فردا موحدا — سمیعا بصیرا بالخلایق نادیا
اذا لم یجبه الخلق نادی ندائه — لمن ملك هذا الیوم الطواغیا

فی المجمد فی خواص المبنیات السبعه برشانه کوسفند نوسسر و در اب کرم انداز د واگر
در اب سرد انداز د دشمن شود واگر بر شاب خوانند و در خانه مطلوب بپاشد بیقرار کردد ثمه

حجاب معظم عجیب من جمیع الروحانیة الهوائیة والارضیة والناریة وهو هذا
الکلمات اذا قری فی مکان لا یقربه الجان ومن کتبه وعلقه علیه ان کان به عارض
فاقرا علی ثلث زوایات خوتوب علی کل زوایات ثلث مرات والقها فی الدار فان
لم تقرب العفریت والشیطان نحو الدار فلا یحضر لهم عون ومن قال عند النوم ثلث مرات تحجب
عنهم ولم یقدر الجان والشیطان الی الوصول الیه وهو هذا صحیح مجرب وهو هذا
طاس طسوس طاس لسهلس سوه سوه هامها هامها هیه هیه ییه
یعلوه ص ص بحوه لا تدنو ولا تدخلو — جهد نشب ولرزه — ابلیس علیه اللعنه
فرعون علیه اللعنه نمرود علیه اللعنه شداد علیه اللعنه قارون علیه اللعنه
ابوجهل علیه اللعنه بر چوب بید نویسد و بسوزد و خاکستر در اب کرم اندازد
در بیان صلایه شنجرف اول انکست که اب انار ترش اندك اندك در وی می ریزند وصلایه
کنند و هرگاه که صلایه یابد باب کرم سنگ ودست را بشویند ... تا کرد خلاص ...
در تحت نشینند بعد ان اب را بریزند ... من کتاب زبدة الدعوات افسون
درد سر ... که ان مجربات است روز چهارشنبه اخر ماه پیش از طلوع افتاب این را باید
نوشتن ... بیمار ببستن وبعد از ... کشادن ...
و چهارشنبه دیگر همین عمل کردن ... الر الر المص الر الر الر
الر الر حم حم حم عسق حم حم حم کهیعص طسم طس طسم الم الم الم الم حم حم
حم حم عسق حم حم حم یس والقرآن الحکیم ص ق ن ان الله یمسك السموات والارض ان
تزولا ... حلیما غفورا ووضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیه
دعای که عزت ... دعای علوی مصری است ... اعداء ومخالفین ومعاندین است
یا من یکفی من کل شیء ولا یکفی منه شیء اکفنی شر اعدائی کیف شئت وما شئت یا ارحم
الراحمین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین — فائده حسنه من کتاب شیخ رجب بن محمد
فی کشف الاسرار عن امیر المومنین علیه من کتب الله اکبر خمسین مرة والبسملة عشر مرات
وآیة الکرسی والاخلاص والمعوذتین وربطها علی عضده فهو طلسم عظیم القدر لا یسال الله
به شیئا الا اعطاه — ایضا منه من تلا البسملة سبعمائة وسبعة وثمانین عددا وصلی
علی محمد وآل محمد بهذا العدد کان مستجاب الدعوة — اعلم انه ینفع المحبة والعداوه وله
ثلثمائة وستین خاصیه من المحبة والعداوة وعقد اللسان وعقد النوم وغیر ذلك
فاذا اردت ان یعرف بعض اسرار هذا الاسم اذا ظهر فی الدنیا فتنه وقتال واجتمعت

جهد نشب ولرزه
صلایه شنجرف
للمحبه والعداوه والعزه
بسم الله الرحمن الرحیم الم نشرح لك صدرك الی اخر سوره

دشمن وقوة طالع طالب اما مطلوب مشکل بدست اید و رسیدن مال
پریشان نقل و حرکت و خطر باشد در سفر اما عاقبت سلیم باشد و شغل
عمل میانه بود و امید از دوستان و معشوق در توقف افتد و نکاح و عاقبت
و شریک میانه و بیمار را رنج و زحمت رسد ... دلیل است بر رسیدن
غایب و نکاح نیکو و مخاطره بیمار در رنج و پریشانی طالع از جهة مال
و بدی حال دوستان و خبرهای پریشان و نیکی شغل و عمل و ملال خواطر
از جهة دشمن و ترك کردن مقصود و مطلوب ... دلیل است بر تفرقه
خواطر از جهة مطلوب اما قوة طالع و ثبات شغل و عمل و تفرقه دشمن و یافتن
امید ... دلیل است بر قوة طالع و نیکی شغل و عمل و یافتن امید از معشوق
و رسیدن مال و عقد و نکاح و نیکو و توقف از سفر و ثبات در مقام و رسیدن
خبر و صحت بیمار باب دوم ... دلیل است بر جمع کردن مال
و حصول مراد و طلب معاش کردن از وجه نیکو و قوة مریض و ثبات عقد
و نکاح و توقف غایب در سفر و بسیاری دشمن و توقف و ثبات عاقبت
... دلیل است بر نیکوئی نقل و حرکت و قوه طالع سالم و ملال
خاطر

در سفر

خاطر از جهة عاقبت کارها خود و شغل و عمل که در انست بر موقع عاشق
بمعشوق و ثبات نکاح و عقد بر رسیدن غایب بمقام و سفر مبارك و صحت
بیمار و یافتن کم شده و کریخته و خرید و فروخت با منفعت و عاقبت
... دلیل است بر خوف و خطر و یافتن — و بدی شغل و عمل
و رسیدن در جهة پادشاه و بدی حال معشوق و مطلوب و پریشانی
خواطر از جهة سفری با کسی که در سفر باشد و خوف از عاقبت و ظهور
دشمن ... دلیل است میل عاشق بمعشوق که در ان مقصود حاصل
شود اما در توقف و ملال خواطر از جهة کاری که در ان هیچ نفع نباشد
و مخالفت نکاح و شریك و بدی بیمار و انقلاب شغل و عمل و فساد حال
خصم ... دلیل است بر بدی حال بیمار و خلاف شریك و نکاح و خوف
خطر در مقام از جهة بیع شهد بر کشتن عاشق و معشوق و ثبات شغل
و عمل و در توقف امیدها و بر سفری که تمام نشود ... دلیل است بر بدی
حال شریکان و غایبان و مخالفت میان ازواج و صحت بیمار و از دست
رفتن کریخته و کم شده و بسیاری سحر و افسون و نیرنجات و خروج مال نه

بارادت ومخالفت معشوق وبر توقف مطلوب وبریدن شغل وعمل
وبر سفری که دران بیم باشد از حرامی وخوف عاقبت دلیل است
بر ظهور دشمن وبدی حال سایل از دشمن اما بدست امدن مطلوب
ومعشوق وثبات عمل ونیکی حال شریکان وازواج بر توقف افتادن
سفر وبدست امدن مال ومشتری از وجه پسندیده وعاقبت خیر
دلیل است بر تفرقه خاطر سایل از جهة عاقبت کاری که دران
هیچ منفعت نباشد واز دست رفتن مال وضلال وپریشانی حال در
طلب بر کشتن معشوق از عاشق وبدی شغل وعمل ورسیدن غایب
از سفر وانقلاب حال شرکا وازواج وعاقبت پریشانی باب سیم
دلیل است بر نقل حرکت با منفعت ونیکی یافتن از برادران
وخواهران وجمعیت حال سایل وزیادتی شغل وعمل وسلامتی ازواج و
شرکا وصحت بیمار ورسیدن غایب ومسافر وعاقبت خیر دلیل
است بر حسن طالع وخرج کردن مال بارادت وخوف از خصم وملال
خاطر از جهة نکاح با شریک وتوقف غایب وبدی حال بیمار ونیکی شغل

وعمل

وعمل ومخالفت معشوق با عاشق وقصد دشمن در حق سایل
دلیل است بر غم واندیشه از جهة معشوق ومطلوب وعزم سفر کردن از مقام
وپریشانی شغل وعمل وانقلاب حال ازواج وشرکا ورسیدن غایب بمقام
ومیانه بودن طالع وسر کردانی در مهمات دلیل است بر نیکی
شغل وعمل وسفری که بر بیاید وبر توقع بعنایت پادشاه وحصول
مراد از معشوق وسلامتی ازواج وشرکا ورسیدن مال غایب وبر
افتادن دشمن وانچه از دست رفته باز اید وعاقبت خیر باشد
دلیل است بر میانه بودن شغل وعمل وصحت بیمار وجمعیت یاد و
ستان وفرزندان ونیکی نقل وحرکت وسفر وبدی حال شرکا وازواج
وخرابی حال دشمن وعاقبت ضمیر که بخیر باشد دلیل است
بر مرض وملال از جهة ازواج وشرکا وخرج مال وعزم سفر وپریشانی
شغل وعمل وکفت کوی بسیار از جهة مطلوب ومقصود وعاقبت خیر
دلیل است بر تفرقه حال دشمن ونیکوئی یافتن از دوستان
وبر سفر مبارک ورسیدن غایب وبسلامتی حال سایل درین ضمیر

ویافتن امیدها وعاقبت خیر دلیل است بر انقلاب حال دوستان
وسر کردانی مطلوب وترک کردن کاری که دران هیچ منفعت نباشد
باب چهارم دلیل است بر جمعیت حال دوستان در مقام وثبات کارها
وعاقبت خیر وسفر مبارک وثبات عقد ونکاح وسلامتی حال دوستان
در مقام وثبات عقد ونکاح ورسیدن خبرهای خوش ونیکوئی شغل وعمل
وبر افتادن دشمن وخوف بیمار وبدی حال کریخته ودردیده
دلیل است بر حسن طالع ونیکوئی یافتن از دوستان وثبات کارها
وخرج کردن مال ونقل کردن از مقام وقبض مال از جهة غایب ما بزرگان
وپریشانی شغل وعمل وظهور دشمن دلیل است بر ظهور
دشمن وخود خطر سایل درین بخت وبدی حال خیال شریکان وغایبان
وبریدن از معشوق ومطلوب وبدی شغل وعمل ودر سفر بیم حرامی بودن
وموت وبیماری دلیل است بر عقد ونکاح باطل وخوف وملال
در سفر وطلبها که مطلوب مشکل بدست اید وبر مخالفت معشوق دلیل
کند وبر شغل وعمل که دران هیچ منفعت نباشد وبر قصد دشمن واز دست

رفتن

رفتن انچه در دست باشد دلیل است بر بدی حال بیمار واز دست
رفتن اموال وپریشانی در مقام وبدی حال معشوق وسفری که دران
هیچ منفعت نباشد وعقد ونکاح باطل وظهور مفسدان وغمازان
وبدی حال سایل در مقام وحرامی بسیار وعاقبت پریشان دلیل است
بر عقد ونکاح نیکو ویافتن مقصود از نقل وحرکت وثبات عاقبت وپریشانی
حال غایب واز دست رفتن عمل وبریدن از معشوق وقصد دشمن وبر
امیدی که بر نیاید دلیل است بر یافتن مطلوب ومقصود
وبر امدن امیدها وثبات شغل وعمل وعاقبت خیر وموافقت دوستان
ورسیدن اخبار خوش ورسیدن مسافر از سفر ونیکی حال غایب
دلیل است بر حسن عاقبت وسلامتی حال سایل درین ضمیر
ویافتن امید از معشوق ومحبوب وثبات شغل وعمل ونکاح میانه وایمن شدن
از دشمن ودلیل است بر سفری که باز امدن با وی باشد باب پنجم
دلیل است بر جماعت دوستان وخلاف کردن ایشان با سایل
وپریشانی خاطر سایل درین ضمیر وترک کردن مقصود ومطلوب

وبر نکاح فاسد وبدی حال غایب وسفر وظهور دشمن دلیل است بر حسن طالع وثبات در مقام وپریشانی دوستان وفرزندان ونیکوئی سایل با ایشان وخروج از مقام وخلاف کردن شرکا وازواج ونیکوئی حال غایب وصحت بیمار واز دست رفتن آنچه در دست باشد دلیل است بر خوف وخطر وپریشانی دوستان وسفر بد وبدی حال شرکا وغایبان ونکاح وانقلاب حال وطلب وخطر بسیار که مطلوب بدست نیاید دلیل است بر حسن طالع ویافتن مقصود ونیکوئی نقل وحرکت مبارک وثبات حال دوستان وفرزندان وخلاف شرکا ونکاح وسفری که دران هیچ منفعت نباشد وشغل وعمل بیفاید دلیل است بر ظهور دشمن وبدی حال سایل در سفر وثبات دوستان ونیکوئی شغل وعمل وهلاک دشمن ورسیدن مال وثبات حال از مقام وخلاف معشوق وعاقبت پریشانی دلیل است بر قوة حال دشمن واز دست رفتن مال وبدی حال دوستان وخصومت با شرکا وازواج وبدی حال غایب وبی عاقبتی شغل وعمل وظهور دشمن وخرابی در مقام وعاقبت مذموم

دلیل است بر یافتن مقصود ومطلوب از محبوب وبرآمدن امید وثبات عاقبت کارها وعقد ونکاح مبارک وخلاصی زندانی وانقلاب حال مسافر وشغل وعمل وملال خاطر از دوستان وبریدن از شرکا ونکاح وسفری که دران هیچ منفعت نبود وملال سایل از کاری که دران نفع نباشد وموت کودکان وچارپایان وخوف عاقبت

باب سیم

دلیل است بر بودن بیماری واندوه وملال از جماعتی که در ایشان هیچ منفعت نبود الا پریشانی خاطر واز نکاح وشریک اندک مایه ملال باشد ودر شغل وعمل در توقف وبی منفعت واز معشوق ناامیدی وملال از طالع وپریشانی از نکاح وغایب وبیماری که زند واز ان خلاص بیابد وبر کاری که دران هیچ نفع نبود وبر سفر دور وبر مخالف معشوق وبر قوة دشمن دلیل دارد دلیل است بر خوف وخطر از جهة مطلوب ودر توقف بودن مهمات سایل از جهة مطلوب یا نکاح وبدی شرکت وثبات شغل وعمل وبدی حال بیمار واز دست رفتن کی نجمه دکم شده یا دزد برده وتلف مال

دلیل است بر رسیدن مال ومنال وبدی حال از مقام وجمع شدن بازماندن دوستان ورسیدن مسافر وغایب وثبات شغل وعمل وبدی حال بیماران وپریشانی غایب وتوقف سفر دلیل است بر نیکوئی نقل وحرکت وسلامتی حال دوستان ووزیران وصحت بیماران ونکاح نکو وسفر مبارک وشغل وعمل میانه وعاقبت خیر بود دلیل است بر ظهور دشمن از جهة شغل وعمل وقوة وصدد یافتن از بزرگان وبودن بیمار اما عاقبت آن خیر باشد وشرکت ونکاح نکو بود اما سفر تمام نشود واز معشوق ومحبوب امید بر آید ولیکن دشمن قوة کیرد دلیل است بر طلب از معشوق ومحبوب وبر توقف از امیدها وسعادة حال دوستان وفرزندان وانقلاب خانه مال وخوف وملال از عمل ومخالفت ازواج وشرکا وتوقف کردن در سفر وپریشانی غایب دلیل است بر قبض وملال وتفرقه خاطر دلیل است بر ضعف خانه مال وپریشانی از دوستان وضعف حال بیماران وبدی غایب وازواج وبدی شغل وعمل

باب هفتم

دلیل است بر جمع نکاح وبدی حال

وبدی حال شرکا وغایب وخرید وفروخت بی منفعت وظهور دشمن وجدا شدن معشوق وبدی شغل وعمل ودر سفر بیم جوابی بود وعاقبت پریشانی دلیل است بر پریشانی طالع وصحت بیمار وفراق وطلاق میان ازواج وخروج دشمن وتوقف سایل در مهمات خویش وسرکوفتن معشوق وملال عاشق وشغل وعمل وپریشانی دلیل است بر تفرقه خاطر سایل در مهمات خویش وخوف وخطر از جهة این ضمیر وانقلاب حال شرکا وازواج وبدی حال غایب وبریدن معشوق از عاشق وپریشانی عمل وبدی حالها وعاقبت مذموم دلیل است بر خروج مال وخصومت با فرزندان ودوستان ورسیدن خبرهای پریشانی ومخالفت معشوق با عاشق ونکاح فاسد وشغل وعمل که دران هیچ منفعت نباشد وخروج از مقام دلیل است بر ثبات مقام وثبات عاقبت در مقام ونیکوئی حال سایل در نقل وحرکت وبدی حال خصم ونیکوئی حال ازواج وشرکا وسعادت یافتن از بزرگان وشغل وعمل موافق عاشق ومعشوق وعاقبت خیر دلیل است بر انقلاب

شغل و عمل و موافقت عاشق با معشوق و یافتن مطلوب و پریشانی
از نکاح و شرکا مخالفت دوستان و نیکوئی یافتن از مادر و سلطان
و ظهور دشمنان … دلیل است بر فرح طالع و یافتن امید و صلح
کردن با دشمن و نیکوئی حال شرکا و ازواج و خلاص زندانی و داخل شدن
بعملی که در آن منفعتی باشد و توقف کردن در سفر و عاقبت خیر
… دلیل است بر سفر و یافتن مقصود و مطلوب و سلامتی حال دو
ستان و فرزندان و انقلاب خانه نکاح و پریشانی غایب و شغل و عمل
و بدی حال دشمن و ضعف بیماری و مکر کردن معشوق با عاشق
باب هشتم … دلیل است بر خوف و خطر جماعتی و اندیشه و ملال
و ملال عاقبت کاری که سایل در آنست و ملال و قبض خاطر از جهت
نکاح با شریک با غایب و خوف و اندیشه معشوق … دلیل است بر قوت
طالع در یافتن بسفری که در آن مقصود بر آید اما در صورت شخصی از معشوق انقلاب
شغل و عمل … دلیل است بر رسیدن مال و ثبات شغل و عمل و خصومت
با ازواج و شرکاء و خوف بیماری و پیوستن دوستان و معشوق و مطلوب و ثبات

خوانه

خوانه نکاح و غایب و شغل عمل و منفعت از پادشاه و پیوستن با معشوق
و رسیدن مال … دلیل است بر تفرقه خاطر از جهت نکاح با غایب و ثبات
شغل و عمل و موافقت میان عاشق و معشوق و در توقف افتادن سفر و عاقبت
خیر … دلیل است بر پریشانی طالب از جهت دوستان و قبض و ملال
خاطر از دشمن و انقلاب حالها و بریدن از معشوق و در سفر بیم هوائی بود و شغل
و عمل پریشانی و سر کردانی ازواج و شرکاء و غایب و خوف بیمار …
دلیل است بر فرح طالع و یافتن امید و نیکوئی نقل و حرکت و ثبات شغل
و عمل و موافقت میان ازواج و رسیدن غایب و صحت بیمار و سفر با منفعت
و صلاح عاقبت و از معشوق اتصال یافتن باب نهم … دلیل است
بر سفر با جماعتی که از سفر بیایند دلیل است بر ثبات عاقبت و پریشانی
خانه مال و انقلاب حال معشوق و محبوب و ضعف حال بیمار و بدی حال
ازواج و شرکاء و شغل و عمل و پریشانی … دلیل است بر قوت طالع
و شریک و بدی حال غایب و قبض و ملال از جهت کاری که در آن باشد و توقف
سفر و خوف از معشوق و هلاک بیمار … دلیل است بر تلف خانه

حال بارادت و یافتن امید از معشوق و محبوب و نیکوئی حال شریکان و انقلاب
شغل و عمل و سفر مبارک مع ملال خاطر از جهت عاقبت کارها …
دلیل است بر خروج از مقام و پریشانی از سفر و ملال از جهت نکاح با شریک
و بدی حال غایب و خوف بیمار و شغل و عملی منفعت و ملال در عاقبت
… دلیل است بر نقل و حرکت و زیادتی شغل و عمل و ثبات عاقبت و رجوع
مال بارادت و صحت بیمار و بریدن از معشوق بارادت و عقد نکاح که ثنا و پیش
نباشد … دلیل است بر ظهور دشمن و داخل بودن دوستان و یافتن
امید از معشوق و محبوب و پریشانی خاطر نقل و حرکت و سفر و خلاف ازواج
و شرکا و بر عقد قبض و ملال از جهت عاقبت … دلیل است بر عقد نکاح
نیکو و ظهور دشمن و مخالفت معشوق و سفر بی اختیار و شغل و عملی منفعت
و تغییر حالها و پشیمانی در کارها و ملال از جهت عاقبت … دلیل است
بر تفرقه خاطر از جهت بیمار و سفر مبارک و صحت و نکاح و رسیدن غایب و شغل
و عمل با منفعت و ثبات عاقبت … دلیل است بر جمعیت شغل و عمل
و ثبات عاقبت و بدست آمدن املاک و رسیدن مال و نیکوئی ازواج و رسیدن

باب دهم

غایب

غایب و توقف در سفر و پیوستن بمعشوقان و یافتن امید بر قوة
مرض در بیمار … دلیل است بر حسن طالع و نیکوئی دوستان
و تعلق خاطر معشوق و بعاشق و جمعیت شغل و عمل و صحت بیمار
و قوت ازواج و یافتن امید و سفر مبارک و عاقبت خیر …
دلیل است بر خوف و اندیشه از جهت مال و خصومت با دشمن
و نکاح با شریک و شغل و عمل بی منفعت و مخالفت معشوق و محبوب
و در توقف امیدها … دلیل است بر نیکوئی نقل و حرکت
و قوة شغل و عمل و جمعیت در سفر و نکاح و نیکوئی و انقلاب حال معشوق
و محبوب و خوف بیمار و بر توقف امیدها و ثبات شغل و عمل و درستی
کارها و نیکوئی شغل و عمل و یافتن امید در عاقبت خیر …
دلیل است بر بسیار ظهور دشمن و فساد حال نکاح و بدی حال شریک
و طلبی که آنچه مطلوب بود بدست نیاید و سفری که در آن بیم حرامی بود و
شغل و عمل بی منفعت و مخالفت معشوق و بدی حال بیمار …
دلیل است بیافتن مطلوب و محبوب و ثبات عاقبت در مقام و سفر نیکو

و برسیدن مال و نیکویی شغل و عمل و جمعیت بیمار و توقف در سفر و عاقبت
خیر دلیل است بر نقل و حرکت و تفرقه خاطر بواسطه عاقبت
و ملال خاطر از جهه دوستان و فرزندان و چیزهای پریشان و شغل
و عمل و بریدن از نکاح و ازواج و خلاف معشوق و محبوب و صحت بیمار
باب یازدهم دلیل است بر یافتن امیدها از معشوق
و بیسکی دوستان و فرزندان و شغل و عمل نیکو و نکاح مبارک دهر
و شرکت نیکو و صلاح حال بیمار و سفری که از ان مقصود بدست اید و عاقبت
خیر دلیل است بر قوة طالع و رسیدن مال نیکویی و شغل
و عمل و اتصال بمعشوق و پیوستن بدوستان و رسیدن مسافر از سفر
و صحت بیمار و عاقبت خیر دلیل است بر خوف و اندیشه
از جهه شریک یا نکاح و نقل و حرکت بی فایده و بریدن از معشوق و
محبوب و شغل و عمل بی منفعت و تفرقه خاطر مسافر در سفر و انقلاب
حال و صحت بیمار دلیل است بر بدی خانه مال و خوف
طالع و بدی حال بیمار و سفر پریشانی و شغل و عمل بی منفعت و اختلاف

معشوق

معشوق و سرگردانی شریک یا غایب با نکاح و خوف از جهه عاقبت
دلیل است بر سفر نیکو و ثبات شغل و عمل و تفرقه نکاح
با غایب و عاقبت خیر دلیل است بر اتصال مطلوب و بسیاری
دوستان و نقل و حرکت و امید از معشوق و صحت بیمار و شغل
و عمل نیکو و توقف سفر و مخالفت ازواج و ظهور دشمن
دلیل است بر طلب معاش و قلت اموال و خوف بیمار و خصومت
ازواج و بدی حال غایب و توقف در سفر و نیکویی با دوستان و
هلاک دشمن و انقلاب طالع دلیل است بر ظهور دشمن
و یافتن امید و عقد و نکاح و اتصال بمعشوق و محبوب و در سفر بیم
حرامی باشد و صبر بنفت اعتماد بر بیع و نشاید الا بر شغل و عمل
باب دوازدهم دلیل است بر اجتماع دشمن و یافتن امید
از معشوق و محبوب و عقد و نکاح با جمعیت و رسیدن غایب
و توقف سفر و شغل و عمل با منفعت و دلیل است بر عاقبت خیر
و حسن طالع دلیل است بر انقلاب حالها و تغییر کارها

و طلب بی منفعت و ظهور دشمن و اختلاف با معشوق و محبوب
و پریشانی شغل و عمل و نکاح فاسد و رسید مسافر از سفر و
ثبات عاقبت دلیل است بر خوف و خطر از جهه نکاح
و اندیشه در مقام و قصد دشمن و سفری که در ان امید حاصل
شود و ثبات حال معشوق و محبوب و یافتن امید از ایشان
دلیل است بر نقل و حرکت و سفر و انقلاب دوستان و صحت
بیمار و پریشانی عقد و نکاح و یافتن امید از معشوق و بدی حال
دشمنان و شغل و عمل که عاقبت ان بخیر باشد دلیل است
بر ثبات طالع و بودن بیماری و شغل و عمل نیکو و ظهور دشمن و یا
فتن امید معشوقان و توقف سفر و نکاح بفوت و رسید غایب
و عاقبت بخیر دلیل است بر دشمن پوشیده و نکاح فاسد
و خلاف دوستان و یافتن امید از معشوق و قصد دشمن و سفری
که در ان هیچ فایده نباشد دلیل است بر رسیدن مال
و خوف و خطر جهة مطلوب و ثبات حال معشوق و نکاح فاسد و بر توقف

سفر

سفر و رسیدن غایب و شغل و عمل و نیکی حال دشمن
دلیل است بر تفرقه خاطر از جهه شغل و عمل یا از جهه نقل و سفر و بریدن
از معشوق و بدی حال و ثبات عاقبت باب سیزدهم
دلیل بر طلبهای بسیار و خصومت با جماعتی از جهه شغل و دعوی
و قصد دشمن و پریشانی نکاح و خصومت با جماعتی از جهه شغل و عمل
و قصد دشمن و پریشانی نکاح و خصومت با معشوق و فساد اسباب
و انقلاب حال در سفر و بیم حرامی در راه دلیل است بر حسن
طالع و یافتن امید از معشوق و خروج دشمن و انقلاب خانه نکاح
و بدی حال غایب و شغل و عمل بی منفعت و سفری که زود باز اید
و ضعف بیمار و اندک منفعت دلیل است بر خوف و خطر
از جهه دوستان و انقلاب حالها و بدی حال معشوق و محبوب و فساد
خانه نکاح و سفر و پریشانی شغل و عمل بی منفعت و دشمن در مقام
و بدی حال عاقبت بیمار دلیل است بر تفرقه خانه مال و ملال
خاطر از جهة عاقبت و خوف و خطر از دشمن و خصومت با نکاح یا شریک

سفری که دران بیم حرامی بود و دران هیچ منفعتی نباشد و شغل
و عمل که عاقبت آن نقصان باشد و خوف بیمار دلیل
است بر نقل و حرکت و سفر و خوف بیمار و انقلاب حال کار و شر
و خصومت با معشوق و پریشانی شغل و عمل بی فایده و انقلاب حال
معشوق و پریشانی در سفر و صحت بیمار و از دست رفتن اموال
و خصومت با دوست دلیل است بر طالب طلب اسباب
و نیکی نقل و سفر و پیوستن به معشوق و محبوب و شغل و عمل نیکو
و بریدن از نکاح و خوف بیمار و ملال خاطر از جهه عاقبت دلیل
است بر جمعیت دوستان و یافتن امید از معشوق و سختی بیمار
و نیکی شغل و عمل و ثبات مهمات و نکاح و رسیدن مسافر از سفر و
عاقبت بخیر باب چهاردهم دلیل است بر یافتن مقصود
و جمعیت طالب و ثبات عاقبت خیر دلیل است بر حسن
طالع و تفرقه خاطر سایل از جهه عاقبت و یافتن معشوق و مطلوب
و انقلاب خانه نکاح و سفر با منفعت و صحت بیمار و شغل و عمل میانه

و از دست

و از دست رفتن آنچه در دست باشد بارادت دلیل است
بر خوف و خطر و پریشانی خاطر از نکاح و خوف بیمار و بدی حال معشوق
و شغل عمل میانه و بدست آمدن مطلوب بعد از شدت و ثبات عاقبت
دلیل است بر رسیدن مال و خوف از جهه معشوق و ظهور دشمن
و بدی حال خانه نکاح و توقف سفر و رنج بیمار و ملال خاطر سایل در کارهای
بی منفعت و خصومت با دشمن دلیل است بر ثبات عاقبت
و قوت مال و نیکی شغل و عمل و عقد و نکاح نیکو و سفر با مقصود و رنج بیمار
و موافقت معشوق و عاقبت خیر دلیل است بر ظهور دشمن
و بیم حرامی در سفر و پریشانی خانه نکاح و خوف بیمار و شغل و عمل بد و مخالفت
معشوق و بریدن عاشق و خوف از مطلوب دلیل است بر طلب
کاری که از آن مقصود برآید باسانی و نیکی نقل و سفر و انقلاب بحالها و مخالفت
معشوق و محبوب و صحت بیمار بعد از شدت رنج و عقد و نکاح بی عاقبت
و خصومت با دوستان دلیل است بر فرح و نقل و حرکت و نیکی یافتن

از دوستان و بریدن از معشوق و صحت بیمار و سلامتی نکاح و شغل عمل میانه
و هلاک دشمن و بدست آمدن آنچه از دست رفته باشد باب پانزدهم
دلیل است بر تفرقه خاطر از جهه عاقبت و انقلاب خانه نکاح و سرگردانی
خانه معشوق و شغل عمل میانه و تردد در رنج بیمار و رسیدن مسافر یا رفتن
بسفری که دران جمعیت باشد دلیل است بر حسن طالع و یافتن
مطلوب سلامتی حال بیمار و خلاف معشوق و عقد و نکاح نیکو و سفر مبارک
و عاقبت خیر دلیل است بر بدی حال نکاح و ظهور دشمن و بیم حرامی
در سفر و موت بیمار و شغل عمل بی منفعت و سرگردانی معشوق و ترک مهمات
کردن بواسطه دشمن یا بزرگی دلیل است بر انقلاب خانه مال
و خوف و خطر سایل در طلبهای خود و پریشانی معشوق و نکاح فاسد و صحت
بیمار و شغل و عمل بی منفعت و خصومت با دشمن دلیل است
بر ثبات طالع و حسن عاقبت و نیکی دوستان و یافتن امید از معشوق
و جمعیت در سفر و خوف بیمار و نکاح با فوت و سلامتی حال سایل در شغل
و عمل دلیل است بر نقل و سفر با منفعت و شغل و عمل نیکو

و تفرقه

و تفرقه خاطر از جهه عاقبت و صحت بیمار و یافتن گنج دلیل
است بر نیکی شغل و عمل و خروج از مقام و حرکت میانه باشد و بیماری
صعب و شدت باشد و انقلاب معشوق و اختلاف نکاح و بدی شریک
دلیل است بر انقلاب بحالها خاصه در سفر و جمعیت حال در
خطر و بدی حال بیمار و سرگردانی شریک یا نکاح و شغل عمل میانه
و مکر کردن معشوق با عاشق و غم از جهه عاقبت دلیل است
بر جمعیت طالع و استقامت احوال و قوت حال و جمعیت در سفر اگر باشد
و صلاح نکاح و قوت از معشوق و محبوب در توقف و رنج بیمار و ثبات
شغل و عمل دلیل است بر حسن طالع و جمعیت خانه مال و بریدن
از نکاح و معشوق در توقف سفر و صحت بیمار و شغل عمل میانه
دلیل است بر تلف مال و خصومت با جماعت و خوف از نکاح و معشوق
و رنج بیمار و سفر بد و عمل بی منفعت دلیل است بر خروج
از وطن و نیکی نقل و حرکت و جمعیت یافتن از شغل و عمل و بریدن
از نکاح و معشوق و صحت بیمار دلیل است بر ثبات عاقبت

وسلامتی حال در مقام وجمعیت و اتصال بمعشوق وبدی حال بیمار و شغل
وعمل نیکو وعاقبت خیر دلیل است بر پریشانی از دوستان و
معشوقان وبریدن از جماعتی که در ایشان هیچ راحتی نباشد وشغل
وعمل بی منفعت دلیل است بر بیماری دراز وجمعیت بعد از
پریشانی ونشان خانه نکاح وصلاح معشوق وتوقف در سفر وشغل
وعمل کران ونشان عاقبت دلیل است بر ظهور دشمن وبدی
شغل وعمل وخوف در سفر دلیل است بر خوف وخطر
ومکر واندیشه جماعتی در حق سایل وخلاف از معشوق ومطلوب
ومحبوب وقوت خانه نکاح سایل در کارها وخوف در سفر وعمل باشد
دلیل است بر سفر نیکو وحسن عاقبت وپیوستن با دوستان
وسلامتی صلاح ونکاح سایل در کارها وشغل وعمل با فایده وبدی حال بیمار
دلیل است بر جمعیت مال وشغل وعمل نیکو ورنج بیمار وعاقبت
خیر دلیل است بر فرح طالب وعیش وخرمی وجمعیت وسلامتی
حال وجمع شدن با معشوق وانقلاب نکاح وسفر میانه وشغل وعمل

نیکو

معشوق

نیکو وعاقبت خیر دلیل است بر طلبهای بسیار وخصومت با
ورنج بیمار وانقلاب خانه نکاح وشغل وعمل پریشان وسفر بد
دلیل است بر طلب از معشوق ومحبوب وشغل وعمل وعقد ونکاح نیکو وسفری
که تمام نشود وصحت بیمار وعاقبت خیر دلیل است بر تفرقه خاطر
از جهة عاقبت وانقلاب وشغل وعمل میانه ورسیدن مسافر از سفر
یا رفتن وجمعیت عاقبت والله اعلم — در بیان کواکب وطبایع ان
ودر بیان شرافت این علم اکنون باید دانست که هر که در این عالم
امد ودماغ او متضمن عالم کشت وخود را از میان عالم بعقل داند او را
واجبست که بصلاح وفساد خویشتن واقف کردد ونظر بصلاح وفساد
روزکار خود کند وحوادث روزکار را پیش از انکه بصورة فتنه وافات مصور
کردد دریابد واحوال مستقبل را بحال خویش مشاهده کند وکیفیت مدارات
وی را بشناسد تا از حادثات ایام ایمن کردد پس تحصیل این علم هر کس را
از برای فایده دو حال فتوح لازم امد وما کوییم شد زیرا که اثرات
عالم از اثرات این کواکب تواند بود وسعادات ونحوسات وصلاح وفساد

وقبض وبسط وافت وراحت جمله از اثرات ایشان بدید ثو اند امد
وجمله این مذکور بواسطه ایشان باشد کل شیء سببا فاتبع سببا وجعل
الشمس سراجا والقمر نورا وقدرناه منازل لتعلموا عدد السنین والحساب
چون دانسته شد که این علم علم انبیاست وادریس نبی عم در این علم حکم کرده است
وجمله عام وخاص دانند دانستن این علم ناکزیر بوده است وصلاح وفساد
جن وانس باثرات ونظرات این کواکب توفیق یافته است بدین سبب
حصول این علم بحمد الله والعقول لازم امد اکرچه اندک باشد زیرا که هیچ
عاقل را از اهل صلاح روزکار خود کزیر نیست بدین موجب الفاظ چند را
کتابت کرده شد تا مردم مبتدی را فی الجمله بهره از این علم بواسطه صلاح
وفساد حوز باشد وجمله این کتاب دوازده بابست واین کتاب را اسعادت
نامه نام کرده شد والسلام باب اول در بیان زحل ولوازم
او از طبایع وخوایص اکنون باید دانست که جای زحل فلک فلک هفتم
است ودو برج او را لازم است یکی دلو ودویم جدی وطبع وی سرد
وخشک است ومقام در هر برجی دو سال ونیم بود واو ستاره نحس بود

ولون وی

مفصل

ولون وی سرخ است که بسیار زند واو این معان ده برج را بله هزار و
دویم روز یکزمان سیر کند وروز شنبه سلطانی وی را بود وروز
یکشنبه بمیان دو نماز وروز دوشنبه نیم چاشت وروز سه شنبه
نماز دیکر وروز چهارشنبه وقت زوال وروز پنجشنبه اخر روز وروز
جمعه نماز پیشین سلطانی او را بود چون که کفته شد که کیوان ستاره
نحس است وباید که ابناء زمانه درین اوقات که یاد کرده امد از نحوسات
او منهزم باشند واعراض از نظرات وی کنند تا اثری وی بطالع
ایشان موثر نکردد والسلام باب دوم در بیان مشتری ولوازم
طبایع وخوایص اکنون بباید دانست که جای مشتری فلک ششم است
ودو برج دیکر که قوس وحوت اند او را لازم است وستاره سعد است
وطبع وی کرم وتر است وستاره مشتری در خانه حوت آبی بود ودر
خانه قوس ناری بود واو کرم وتر از این کفته اند که مقام او در هر
برجی یکسال بود ولون او سفید بود که بروشنی کراید وروز پنجشنبه
سلطانی وی را بود وروز جمعه میان دو نماز وروز شنبه نیم چاشت

روز یکشنبه نماز دیگر و روز دوشنبه زوال و روز سه شنبه اخر روز
روز چهارشنبه نماز پیشین سلطانی را او دارد و صاحبان این ستاره
مردم امیزنده و پرند و برو کم فتنه چونکه گفته شد که برجیس ستاره سعد
است و مبارک است و اکثر کارها در اوقات او کنارند فاید دارد باب
سیم در بیان مریخ و لوازم اوست اکنون باید دانست که جای مریخ
فلک پنجم است و برج عقرب و حمل او را لازم است و مقام او در هر برجی چهل
پنج روز بود و لون او ابگون بود که بسرخی زند و ستاره اتشی بود قتل
و مبارزت و لاغت وی بسیار بود و لحتراز از نظرات وی کردن از جمله
بیداری بود زیراکه ستاره قاهر است و طبع وی گرم و خشک است
امیزش صلاح از او کمتر اید و روز سه شنبه سلطانی ویرا بود و روز
چهارشنبه میان دوگاه و روز پنجشنبه نیم چاشت و روز ادینه نماز
دیگر و روز شنبه زوال و روز یکشنبه اخر روز و روز دوشنبه اول
نماز پیشین سلطانی او دارد و صاحبان این ستاره مردم خونریز و قتال
پرزهو مست باشند باب چهارم در بیان شمس و متعلقات او دانستن

طبایع

سد

طبایع او اکنون باید دانست که جای شمس فلک چهارم است و خانه او اسد
است و سکون او در هر برجی سی روز بود و لون او سفید بود که بزردی
گراید و ستاره سعد بود و نظرات او در رحمت بود و حکومت و لطف
و تلطف بسیار بود روز یکشنبه سلطانی او را بود و روز دوشنبه میان
دوگاه و روز سه شنبه نیم چاشت و روز چهارشنبه نماز دیگر و روز پنجشنبه
زوال و روز ادینه اخر روز و شنبه نماز پیشین سلطانی او را بود و رنگ
و لون و اصباغ عالم متعلق اوست و بقهر و لطف و بخشایش و شناختن
از شمت اوست باب پنجم در بیان زهره و لوازم و طبایع ان
اکنون باید دانستن که جای ناهید فلک سیوم است و ثور و میزان
خانه اوست و مقام او در هر برجی بیست و پنج روز بود و طبع وی در خانه
ثور سرد و خشک بود و در خانه میزان گرم و نرم بود فی الجمله او ستاره
ایست ممتزج از گرمی و نرمی یا از سردی و خشکی و باید که بطوف
و نشاط وی اعتبار نکنند زیراکه طبع وی امیخته است هرچند ستاره
سعد است اما اندک اشوب در وی است و روز جمعه سلطانی ویرا

بود و روز شنبه میان دوگاه و روز یکشنبه نیم چاشت و روز دوشنبه
نماز دیگر و روز سه شنبه زوال و روز چهارشنبه اخر روز و روز پنجشنبه
نماز پیشین سلطانی او را بود و در این اوقات حکم او بسی کارهای
مبارک و مرادات میسر که توان یافت و صاحبان این ستاره مردمی باشند
بمعاش و شیرین کار و روشن رو و با طرب و لون این ستاره زرد است
که بسرخی گراید باب ششم در بیان عطارد و بیان او اکنون باید دانست
که جای عطارد فلک دوم است و ستاره ممتزج است از دو گوهر یکی
هوائی و دیگری خاکی و دو خانه او را لازم است یکی جوزا و دوم سنبله
فی الجمله طبع وی گرم و تر است زیرا که نسبت وی با باد است و او جمله
بروجها بیک ماه سیر کند و لون او بسیاهی امیخته بود و روز چهارشنبه
سلطانی ویرا بود و روز پنجشنبه میان دوگاه و روز جمعه نیم
چاشت و روز شنبه نماز دیگر و روز یکشنبه زوال و روز دوشنبه
نماز دیگر و روز یکشنبه زوال و روز دوشنبه اخر روز و روز سه شنبه
نماز پیشین سلطانی او را بود و چون گفته شد که نیز این ستاره

زود جهین

زود جهین است در اوقات حکومات ادم مردم را از زرق و تلبیس
او غافل شدن نیست باب هفتم در بیان قمر انچه که بدان تعلق دارد
اکنون باید دانست که قمر جای فلک اول است و برج سرطان خانه
اوست و مقام او در هر برجی دو روز و نیم بود و طبع وی سرد و تر بود
و ستاره سعد و لون او بغایت لطیف و روشن و طبع وی آبی بود و
جبان ویرا از اوقات او بسی نفع بود و روز دوشنبه سلطانی ویرا بود
و روز سه شنبه میان دوگاه و روز چهارشنبه نیم و روز پنجشنبه
نماز دیگر و روز جمعه زوال روز شنبه اخر روز یکشنبه نماز پیشین
سلطانی او دارد و جمله بروج او بیک ماه سیر کند و ان اعتبارات که احکام
او راست دیگر سیارات را نیست زیراکه حسنا شهور و سنین بدو
راست میشود صواب و خطای امور از وقت بیشتر رسید میشود
زیراکه خیر و شر در ایام ساعات از ان استخراج کرده میشود چون او بقطع
منازل مشغول است هر اینه هر دم خبر دیگر میدهد و هر دم از
برجی دیگر طالع میشود و از هر برجی فیض دیگر میرساند و قدره

منازل لتعلموا عدد السنين والحساب شمس وقمر را باجماع ذکر نکرد
وعلم عدد سنین وحساب را بدو ضابطه داد ومع ذلك علم عدد سنین
وحساب نزدیک بقمر است نه بشمس واز اینجا معلوم میشود که
اشاره این آیه بقمر است نه بشمس پس اکثر فیوضات عالم از قمر باشد
هرچند که مدد بانوار شمس است اما مبین جمله احوال قمر است والقمر
قدرناه منازل حتی وجعل الشمس ضیاء والقمر نورا پس هرگاه که نور قمر
باشد ومبین جمله قمر باشد که نور است پس از برای اطلاع حال مردم
بقمر رجوع است زیرا که مخبر مستعجل ومتواتر قمر است باب هشتم
در بیان آنکه در هر خانه قمر را چه اقتضا بود ودر هر برجی چه حال طالع
میشود اکنون بدانکه هرگاه قمر در برج حمل طالع میشود چهار کار بر مردم
نیک آید اول سفر دوم ملازمت پادشاه سیوم جامه پوشیدن
چهارم صید نمودن این جمله تاثیرات قمر است در برج حمل وهرگاه
قمر در برج ثور طالع گردد شش کار است که مردم را نیک آید اول عقد کردن
دوم تخم کاشتن سیوم رسالت وپیغام پیش کسی فرستادن چهارم

برروی

برروی زنان نگاه کردن پنجم با عطرها وروایح ملازم شدن ششم
با انشاط وطرب وشادکامی ساختن تا غلط نشود هرگاه که قمر در برج
جوزا طالع گردد هفت کار است که بر مردم مبارک ونیک آید اول
بیع آقا وغلامان دوم آغاز کتابت وکتابت سیم دبیر وچهارم پیغام ورسالت
پنجم حرب وجنگ ومبارزت ششم جامه پوشیدن هفتم سفر کردن
نهم این جمله نیز از سعادت قمر بود در جوزا وهرگاه که قمر را نجا از خویش
عدول افتد یعنی ببرج سرطان چهار کار بر مردم نیک آید ومبارک بود
اول جامه پوشیدن دوم سفر کردن سیم مسهل خوردن چهارم برسالت
وپیغام التفات نمودن این است خاصیت ماه ببرج سرطان فلزم
وهرگاه که قمر ببرج اسد بود نه بر هیچ کار از سلامت عقل بود اول عهد
بستن با کسی وسلامت بود دوم فصد کردن سیم از کسی حاجت طلبیدن
چهارم بیع وشری التفات کردن پنجم بارگاه حکومت نشستن زیرا که برج
اسد خانه خورشید است وحکم سلطانی او دارد وهرگاه قمر ببرج سنبله
برآید چهار کار است که مردم را باید والتفات نمودن از سعادت بود اول

عاقله جهاز وغیره دران روز روانه شدن از سعادات بود دوم
تعلیم علم سیم کسب معاش چهارم مبایعات ششم نرد زیرا که
سنبله خانه عطارد است ویرا انقلاب بسیار است هرگاه که قمر ببرج
میزان طالع باشد پنج شغل است که بر مردم شادی وخرمی وزیب
آید اول سفر کردن بر مردم خرم آید دویم عقد ونکاح سیوم بیع جواهر
ونوادر چهارم پوشیدن جامه پنجم با شادکامی وکامرانی ساختن
تا غافل نشوی زیرا که میزان خانه زهره است وامتزاج بروی فرو نشست
هوا اند سعادت قمر بخواص ایشان طالع کشتن است تا دانند هرگاه
که قمر بر طالع عقرب طلوع کند شش کار است که مردم را متابعت آن
کردن وسعادت ویرا در یافتن اول دارو کردن ودارو خوردن که
سعادت ویرا دریافتن از وجه حضور است دوم صلاح جوارح سیم
ترتیب معاجین چهارم حمله بر اعدا واهل خصومت پنجم اسب تاختن
ومقاومت با کسی نمودن ششم ناخن چیدن این جمله بر عقرب
طبط است زیرا که عقرب خانه مریخ است در وسفك والدغات وغیره

است

است یعنی نیش زدن بسیار از این جهت قمر را در برج او این خواص
وخواص لازم باشد با هوش باشد هرگاه که قمر بجاه قوس واقع
گردد در یافت چهار کار بر مردم غنیمت بود اول دریافت تزویج
کردن بر مردم غنیمت بود دوم تعلیم سیم فصد وحجامت چهارم
شکار کردن وصید زدن زیرا که برجیس مشتری مدور است این
جمله احکام قمر را در خانه او لازم شد که هرگاه راحلی مسکن شود
چهار کار است که دریافتی فرصت است اول جامه پوشیدن
دوم صید کردن سیم زیور ورنگ سازی یافتن چهارم
پناه بخدا وبلا نزال بودن زیرا که جدی خانه زحل است ودر آن
انقلابات ناقص بسیار است هرگاه که قمر در برج دلو عدول کند
شش کار است بس مبارک است اول ابتدا کردن کارها واشتغال
نمودن بکسب دوم عهد ومیثاق بستن سیم بر تخت ومسند
نشستن چهارم کنیز وغلام خریدن پنجم درخت نشاندن وتعین
ساختن وبناء قلعه وحصن بر افراشتن زیرا که دلو خانه زحل

است ومقام زحل فلک هفتم است وحکما فلک هفتم فلک الاجل
واعظم است این جمله مذکور بعجب سرانی ازان متعلق است بهم
هرگاه که قمر را اختیار وسکون ببرج حوت اید دریافت سه کار در
وی صاحبان سعادات را نیکو بود اول دریافت صحبت اشراف
وبزرگان دوم جامه پوشیدن سیم بدعوت الزام کردن زیرا
که حوت خانه مشتری است ومشتری ستاره ابی باطریه وامتزاج
واین جمله مذکور دلالت بران میکند پس ماه را این خواص در
برج وی ازان جهت لازم شد اما باید دانست که این جمله سعادات
مذکوره که مشروط بقطع ومنازل ماه وصف کرده است فاما
فهم چنان نباید کرد که مقتضاء ماه در برج مطالع همین مذکورات
ومسعودات نحوسات چیزی دیگر نیست بلکه هست زیرا که مطالع
مذکور که احیانا ماه را بایشان نسبت کرده میشود هریک متعلق
بستاره دیگر اند وان ستارات هریک محتمل سعد ونحس وقهر
ولطف تواند بود پس هرگاه که ماه را بمنازل ایشان ورود افتد چاره

نیست

نیست که خواص ایشان باید برامد وسعد ونحس ایشان موثر باید شد
مثلا هم چنانچه که در سعادت نموده شد در نحوسات نیز نموده اید تا
دانسته شود که ماه را از سعادات ونحوسات ایشان در منازل ایشان
چاره نیست مثلا در حمل بگوئیم بعد ازانکه سعادات ماه ببرج حمل
دانسته شد باید دانست که هرگاه ماه در برج حمل باشد تا چند
کار هست که ناکردن بهتر بود وازان هزیمت کردن مردم را بهتر
اید مثل بنای عمارات وکشت زراعات وقتی که ماه در حمل سکون
دارد نیکست ودر ثور فصد کردن ودیگر ما بعد وقتی هرگاه که ماه در ثور
سکون دارد دیگر نیک نیست در سرطان فصد کردن وتزویج وبنا
وقتی که ماه در سرطان بود نیک نیست ودر اسد جامه پوشیدن
وسفر کردن وقتی کماه در اسد باشد خوب نیست در سنبله معالجه
بیمار وفصد وحجامت وعقد وقتی که ماه در سنبله است نیک نیست
ودر میزان گفته اند که هرگاه که ماه در برج میزان طالع گردد تا هیجده
درجه عبور نکند دست بکاری وشغلی داشتن نیک نیست ودر

عقرب بجز انست که شش عمل سعد که گفته اند ودیگر شغل وعمل مشغول
شدن نیک نیست زیرا که صاحب ستاره عقرب ستاره لطیف نیست
وبسی قهر دارد ودر قوس دارو خوردن وجامه پوشیدن وبه بیع وشری
التفات نمودن وقتیکه ماه در قوس وسرطان باشد نیک نیست ودر
جدی نزد سلطان وامیر رفتن وفصد وعقد وحجامت کردن
در وقتی که ماه در جدی باشد نیک نیست ودر دلو فصد کردن وتز
ویج کردن وازمکانی بمکانی دیگر نقل کردن وقتی که ماه در برج حوت
باشد نیک نیست تا سعادات ونحوسات خویش از مطالع قمر معلوم
کرده باشی ودانسته باشی که سعادات ونحوسات در کدام روز است
که ترا اشتغال بچیزی باید کرد وکدام روز است که ترا اجتناب
ازان روز وازان چیز باید کرد ودر سعادات نیز همچنین تا ان
افات وتاثیرات فلکی ایمن باشی وساز وناسازی خود را دانسته
باشی باب نهم در تذکیر وتانیث بروج وطبایع ایشان اکنون
باید دانست که حمل وقوس واسد مذکراند وناری وطبع ایشان

گرم

گرم وخشک وصاحب این طبایع از اتش وخاک ممتزج باشد وروز
سه شنبه روز مریخ است واو ستاره ناری پس بد ایشان ساز باشد
روز پنجشنبه وادینه بایشان ساز نیست زیرا که این روز تعلق
بزهره دارد در برج ثور قوت بابی است وازانجهت ساز از ایشان
نیست وهمچنین روز سه شنبه تعلق بمشتری دارد ومشتری را در برج
حوت دخول هست ازین جهت این روز ساز ایشان نیست دیگر باید
دانست که جوزا ومیزان ودلو برج بادی اند وطبع ایشان گرم وتر است
وبروج مذکوران مذکران میباشند زیرا که هوا را اینها کبیر ذکر میکنند
نه تانیث وهمچنین که بالا تر گفته شد وچیزی چند هست که بطبایع
ایشان ساز نیست مثلا دلو را بهترین روز سه شنبه بود وبد
ترین روز یکشنبه بود زیرا که دلو خانه کیوان است وطبع کیوان
سرد وخشک است وسه شنبه صاحبه مریخ است گرم و
وخشک است وگفته شد که بدترین روز دلو یکشنبه است
زیرا که روز یکشنبه روز خورشید است وطبع وی گرم وخشک

است از اینجهت ضد دلو است و میزان را بهترین روز روز یکشنبه
چنانکه گفته شد که یکشنبه بخورشید متعلق است با میزان که برج
بادیست ساز است و بدترین روز روز شنبه زیراکه بکیوان
متعلق است و جوزا را بهترین روز روز چهارشنبه است
و چهارشنبه روز عطارد است و طبع وی بادیست و طبع جوزا
هم بادیست از اینجهت موافق اند سرطان و عقرب و حوت بروج
آبی اند و طبع ایشان سرد و تر است و بروج مونث اند و سرطان را
بهترین روز روز سه شنبه است زیراکه سه شنبه متعلق
است بمریخ و طبع وی گرم و خشک است و طبع سرطان سرد و تر است
لاجرم موافق اند و بدترین روز روز یکشنبه بود و روز یکشنبه
آفتاب ضد سرطان است عقرب را روز سه شنبه ساز است زیراکه سه
شنبه تعلق بمریخ دارد پس برودت ایشان ساز یکدیگر باشند
بدترین روز چهارشنبه است زیراکه چهارشنبه عطارد است
و طبع عطارد گرم و تر است بخلاف عقرب و حوت را روز پنجشنبه

بهترین

بهترین روز بود زیراکه پنجشنبه روز مشتری است و در طبع
و رطوبتی است از این جهت پنجشنبه برا و ساز است و بدترین روز
روز یکشنبه است تواند بود زیراکه روز خورشید است و خور
ناریست که ضد حوت است ثور و سنبله و جدی خاکی اند و طبع ایشان
سرد و خشک است و بروج ماده اند صلاحیت این طبع را از باد و نار
حذر باید کرد مثلا ثور را بهترین روز آدینه باشد زیراکه روز
آدینه بزهره متعلق است و ثور خانه وی است و بدترین روز سه شنبه
است زیراکه روز سه شنبه تعلق بمریخ دارد و طبع مریخ گرم و خشک
است که ضد رطوبت است و سنبله را بهترین روز چهارشنبه
باشد زیراکه چهارشنبه روز عطارد است و عطارد هرچند بادی
است اما ستاره ممتزج است که از این جهت طالع او را با او ساز است
و بدترین روز روز سه شنبه است که روز نحست و طبع مریخ
گرم و خشک است که ضد سنبله است و ستاره قاهر جدی را
بهترین روز روز شنبه روز کیوانست و کیوان را طبع سرد و خشک

و خانه کیوان نیز هم جدی تواند بود پس این روز او را مبارک باشد
و بدترین روز او را سه شنبه بود زیراکه خانه مریخ است و مریخ ضد
اوست باب دهم در بیان سبب انقلابات اکنون باید دانست | باب دهم
که کیوان را ستاره نحس است و نظرات او در هشت طالع انقلاب
دارد مثلا اول در حمل و عقرب انقلاب دارد زیراکه این دو برج
بمریخ تعلق دارد و طبع وی گرم و خشک است که ضد کیوان است و ستاره
قاهر است و دوم در ثور که خانه زهره است انقلاب دارد زیراکه زهره را
در ثور طبیعت با طبیعت کیوان موافقت دارد و او ستاره نحس است
از اینجهت طبع او با طبع زهره که سعد است انقلاب دارد اما در میزان
قوة بادیست که غالب است بقوة خاکی و خواست زهره سعادت است
نه نحوست از اینجهت نظرات کیوان بر سعادت است نه نحوست از
اینجهت نظرات کیوان بر سعادت زهره واقع نمیشود در میزان | سعادت
سیم در جوزا و سنبله انقلاب دارد که این دو برج خانه عطارد است
و طبع عطارد ممتزج است قوة و سعادت او درین دو برج قوی نباشد

از اینجهت

از اینجهت کیوان از این دو برج انقلاب واقع است چهارم در سرطان
انقلاب دارد زیراکه سرطان خانه ماه است و طبع وی سرد و تر است
که ضد طبیعت کیوان است از اینجهت کیوان را در سرطان انقلاب
است پنجم در اسد انقلاب دارد زیراکه اسد خانه شمس است
و طبیعت وی گرم و خشک است و خلاف طبیعت کیوانست و ستاره
سعد است از اینجهت نحوست وی بر این طالع موثر است ششم
در قوس و حوت او را انقلاب کمتر است زیراکه ایشان بروج
مشتری اند و در بروج مشتری او را سعادت قوی است و امتزاج
در او هست از اینجهت نظرات کیوان بر مشتری کمتر موثر میشود
هفتم جدی و دلو است که در ایشان نیز او را انقلاب نیست
زیراکه سکون وی درین دو برج تواند بود باب یازدهم
دیگر باید دانست که مشتری اگر ستاره سعد است او را چهار
برج انقلاب است سرطان و عقرب و جدی و حوت زیراکه مشتری را
در قوس طبع ناری تواند بود از اینجهت بدین بروج او را ساز کار نیست

اما ثور و سنبله که برج خاکیند مشتری را سازند زیرا که ثور خانه ناهید
است و او ستاره سعد است و سنبله خانه عطارد است و او نیز سعد ممتزج
است بخلاف کیوان از این جهت برج جدی که خانه کیوان است
و برا نحس است بخلاف ثور و سنبله دیگر بهرام است که وقتی که او را برج
حمل طالع گردد و در چهار برج انقلاب دارد ثور و سرطان و سنبله و عقرب
زیرا که در برج حمل و عطیرا قوة ناری تواند بود و این بروجات ضد وی
اند و در عقرب بجز چهار برج که وی را ساز است و را بجا او را انقلاب
نیست و ان ثور و عقرب و حوت و سرطان تواند بود زیرا که در عقرب او را
قوتی است و ایشان مقوی وی اند دیگر شمس است که در سه برج وی را
انقلاب است و ان سرطان و عقرب و حوت تواند بود زیرا که طبع وی در اسد
ناریست و ایشان ضد وی اند و دیگر ناهید که جوزا و میزان که خانه وی است
که وی را ساز است دیگر در حمل بروجات انقلاب دارد و دیگر عطارد را
که او در سه برج انقلاب دارد قوس و جدی و عقرب زیرا که عطارد
شاد باو نیست و صلحیات این بروج را در این بروج باباد سازگاری

نیست

نیست دیگر ماه است که او را جوباد و برج سازگاری نیست اول سرطان
دوم عقرب زیرا که بهرام را در برج عقرب طبع ابیست و ماه نیز در
سرطانست همین است حکم از این جهت این دو برج وی را سازگار
باشد باب دوازدهم در بیان دانستن هفت اقلیم و دانستن
انکه هر اقلیمی بکدام کوکب منسوب است اول اقلیم هند و سنان
است و او بزحل تعلق دارد و اقلیم عظیم است و مردم اندیار بنده و
زاده و خورنده و سیاه چهره و کم طرب باشند دوم اقلیم چین است
و او بمشتری تعلق دارد و اقلیم کم طرب و مردم اینملک اهل شرف و بی طرب
و قاضی باشند سیم اقلیم ترکستان است و او بمریخ تعلق دارد
و اقلیم کم طرب است و مردم ان دیار بد فعل و عوان و بدخو و بد مزاج
باشند چهارم خراسان است و او تعلق بشمس دارد و اقلیم موافق است
مردم اندیار اهل تجارت و بی حکومت و صواب تدبیر باشند
پنجم اقلیم ماوراء النهر است و تعلق بزهره دارد و اقلیم لطیف است
و مردم اندیار اهل پیشه و کم غیرت و طرب دوست و یاد دوی باشند

ششم اقلیم روم است که تعلق بعطارد دارد و مردم اندیار بی
امتزاج و کم صواب و نقاش و بی تکبر و باتکبر باشند هفتم اقلیم
بلخ است و ملک مبارک و تعلق بقمر دارد و مردم اندیار تجار و محتشم
و اهل غیرت و صلحیات و کم کدورت باشند باب بیاید دانست
که شمس و مشتری و مریخ شرقی اند و سعادت ایشان مشرق پیشتر است
اما بهرام را در شرق انقلاب هست چنانکه هرگاه که نظرات وی در
برج مشرق طالع گردد و در ان بوم نحوست واقع شود و بهرام
و عطارد و مشتری مغربی اند و سعادت ایشان در مغرب نیکست
اما چنانکه گفته شد بهرام را در مغرب نیز انقلاب است زهره و قمر
شمالی اند و سعادت ایشان بطرف شمال پیشتر است شمس و کیوان
و عطارد جنوبی اند و سعادت ایشان بطرف جنوب پیشتر است اما باید
دانست که انچه از این سیارات سعد مطلق است شمس
و قمر و مشتری خاهد بود و انچه نحس مطلق است بهرام و کیوان
خاهد بود و باقی جمله مختلفند اعم از انکه شرقی و غربی باشند و مائی

ومائی

ومائی و ترابی باشند والسلام اما بدانکه این رساله است
بر دانستن انکه ساعت سعد و نحس و بر دانستن انکه هر روز
بکدام کوکب تعلق دارد و الوان هر کوکب چگونه است و دور هر کوکب
بحساب سال و ماه و ساعت چه مقدار است و تفاوت هر کوکبی
با کوکب دیگر چه مقدار است فصل بدانکه اسعدک الله که هر چه
زحل است او باسمان هفتم میتابد و دور او بر این دوازده برج گفته
اند که ده هزار و هفتصد و پنج روز یکزمان بود و مقام او در هر برجی
دو سال و نیم بود و طبع وی سرد و خشک است و لون او سیاه بود
که بسیار زند و مدار او هفت بار چند انکه دنیاست و روز شنبه
سلطانی وی را بود و نیم چاشت مشتری است و وقت پیچ در اول
نماز پیشین افتاب را در میان دو نماز و زهره را در نماز دیگر
عطارد و قمر را در اخر روز فصل هر چه مشتریست باسمان ششم
تابد و دور او بر این دوازده برج دو هزار و سیصد و سی و دو
روز و یکزمان و پنجیک زمان بود و مقام او در هر برجی یکسال

مشتری

بود وطبع او گرم وتر بود ولون او روشن بود که بسفیدی زند ومدار
اوشش بار چندانکه دنیاست وروز پنجشنبه سلطانی ویرا بود
ونیم چاشت مریخ را وقت زوال افتاب را ونماز پیشین زهره را
مریخ
میان دو نماز عطارد را ونماز دیگر قمر را واخر روز زحل را فصل
هر چه مریخ است باسمان پنجم تابد ودور او برین دوازده برج هزار
روز بود ومقام او در هر برجی چهل وپنج روز بود وطبع او گرم و
خشک بود ولون او بسرخی زند ومدار او پنجبار چندانکه دنیاست
روز سه شنبه سلطانی ویرا بود ونیم چاشت افتاب را ووقت
زوال زهره را نماز پیشین عطارد را میان دو نماز قمر را نماز
شمس
دیگر زحل را اخر روز مشتری را فصل هر چه شمس است او در اسمان
تابد ودور او بدین دوازده برج دوازده ماه بود ومقام او در هر
برجی یکماه بود وطبع او گرم وخشک بود ولون او سرخ وسفید
بود ومدار او چهار بار چندانکه دنیا بود وروز یکشنبه سلطانی
ویرا بود ونیم چاشت زهره را وقت زوال عطارد را نماز پیشین

قمر را

قمر را میان دو نماز زحل را نماز دیگر مشتری را واخر روز
زهره
مریخ را فصل هر چه زهره است باسمان سیم تابد ودور او
برین دوازده برج سیصد روز بود وطبع او سرد وتر ولون او
زرد بود که بسرخی زند ومدار او سه بار چندانکه دنیا بود وروز
ادینه سلطانی ویرا بود ونیم چاشت عطارد را بود وقت زوال
قمر را نماز پیشین زحل را میان دو نماز مشتری را نماز دیگر
عطارد
مریخ را اخر روز شمس را بود فصل هر چه عطارد است او در اسمان
دوم تابد ودور او برین دوازده برج سه ماه بود وطبع او ممتزج
بود ولون او شبا بود ومدار او دو بار چندانکه دنیا بود وروز چهار
شنبه سلطانی ویرا بود ونیم چاشت قمر را وقت زوال زحل را نماز
پیشین مشتری را میان دو نماز دیگر افتاب را اخر روز زهره را
قمر
فصل هر چه قمر است او باسمان یکم تابد دیگر دور او برین دوازده
برج یکماه بود ومدار او یکبار چندانکه دنیا بود وطبع او سرد وتر
بود ولون او سفید بود که بروشنی گراید روز شنبه سلطانی

ویرا بود نیم چاشت زحل را وقت زوال مشتری را نماز پیشین مریخ
میان دو نماز افتاب را نماز دیگر زهره را اخر روز عطارد را بود
زحل
فصل هر چه زحل است ستاره نحس است وبادی وخاکی است
وهر چه مریخ است او نیز نحس است ابی واتشی است وهر ایام وساعت
که بدیشان تعلق دارد روی نحوست است وهر چه مشتری
است سعد است ابی واتشی وهر چه شمس است هم ستاره سعد است
واتش محض است وهر ایام وهر ساعت که باو تعلق دارد روی او در
سعادتست وهر چه زهره است ستاره امیخته است خاکی وبادی
است وهر چه عطارد است او نیز ستاره امیخته خاکی وبادی است
وهر ساعت که تعلق بر ایشان دارد در امیختگی است وهر چه قمر است
ستاره سعد است واو ابی محض است وهر ساعت وایام که بدو
تعلق دارد روی او در سعادت است وباید دانست که هر چه
حمل وعقرب است خانه بهرام است وهر چه ثور ومیزانست خانه
ناهید است وهر چه جوزا وسنبله است خانه تیر است وهر چه

سرطانست

سرطانست خانه ماه است وهر چه اسد است خانه افتابست وهر چه
قوس وحوت است خانه برجیس است وهر چه جدی ودلو است
خانه کیوانست والله اعلم یاد گیر ودر استعمال او روا در حکم جمله
قوس و قزح
ایام وساعات فلکی ایمن بوده باشی باب در احکام قوس
وقزح ودانستن ان باید انکه اورا در هر شهر وولایت بنام دیگر
خوانند چون کمان رستم واندر روم پری انگیز د غالب او در نهایت
وخوان بود وویرا چهار گونه است زرد وسرخ وسبز وخاکستری
وهر چه بیشتر باشد اثر ان عظیم تر باشد وزودتر ظاهر شود
پس نیکو بنگر که قمر در کدام برجیست وبدان راستی حکم طلب کن
که زرد جمله حکما بر انست چون قمر در حمل باشد در خراسان فراخی
اطعمه ودر مغرب قحط واگر در ثور باشد در مشرق فراخی ودر
مغرب علت برسام واگر در جوزا باشد در مشرق علما بسیار
شود ودر مغرب مرگ ملوکان بود واگر در سرطان بود در مشرق
فراخی ودر شام ومغرب بیماری واگر در اسد باشد در خراسان

و مشرق و ترکستان ایمنی بود و در مغرب و اذربایجان فراخی
الطعم و اگر در سنبله باشد در مغرب و مشرق و طبرستان بادهای
عظیم بود و در مغرب و زنان ظاهر شوند و اگر در میزان
بود در مشرق

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک
ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت
ث خ ذ ض ظ غ ا ب ج د قاعده کلی در احکام

آنکه سؤال از هر خانه که نمایند اگر در آن خانه که شکل سعد بر سعادت کنند و اگر
نحس آمده باشد حکم بر نحوست کنند اگر پرسند که مال حاضر را مال بچه سبب بدست آید لحظه
نمایند که در خانه دوم چه شکل آمده و کجا تکرار کرده از تکرار حکم باید و اگر تکرار نشده باشد
از دوم گویند و شکل دوم را در شکلی که در خانه دهم آمده باشد ضرب نمایند و از
آنجا از این دو شکل حاصل شود حکم نمایند و اگر پرسند که مرا فرزند باشد یا نه شکلی که
در پنجم آمده باشد با شکلی که در خانه هشتم آمده باشد ضرب کنند نتیجه اگر داخل باشد
با عقل یا صاحب فرزند شود و باقی نشود و اگر پرسند که فلان چیز فروخته شود یا نه
نظر بخانه دوم نمایند اگر خارج است فروخته شود چنانچه سعد خارج باشد بمنفعت و اگر
نحس بزیان و اگر منقلب باشد فروخته نشود اما بازگردانند زیرا که داخل حمل دخل
زوج و داد و ستد و ثابت در توقف نماید سؤال جهت عقد و نکاح اگر پرسند که نکاح خواهد
شد یا نه بطریق شکل نهم باید کرد که خانه علم و خطبه است اگر شکل خارج آمده باشد خطبه
خوانده شود و کار برآید و اگر داخل و ثابت بود در توقف افتد و اگر شکل پنجم و نهم نحس بود
در میانه شر و شور و خصومت واقع شود بغیر از آن هر احوال دیگر که خواهند بدانند از خبر

و سر

و شر و نفع و ضرر از پنجم گویند و پنجم که از اول تا هفتم هر گاه شکل خارج باشد بر صورت آن شکل
تابع باشد ، در نحس بد دشمنی و عدد شخص مانع الجنب تکرار آن شکل خارج باید کوفت
و اگر داخل و ثابت بود روزگار برقرار بماند و اگر خارج یا منقلب باشد با طلاق و دشمنی
واقع شود و اگر شکل خارج آمده باشد قطع واقع شود و اگر منقلب سعد باشد طلاق رجعی
باختیار و رضا و اگر منقلب نحس باشد باضطرار و جفا و اگر خواهی معلوم کنی که محبت از کدام
طرف بیشتر است در اول و هفتم نظر باید کرد و اگر هر دو سعد باشند هر دو یکدیگر را دوست داشته باشند
و اگر نحس بود هر دو با یکدیگر بد باشند و در بدی و دشمنی هر شکل که در نحوست قوی تر است
عداوت از آن جانب بیشتر است و در محبت و نیکی در هر شکل که در سعادت اقوی است
محبت از آن جانب بیشتر است و اگر یکی سعد و یکی نحس است آنکه سعد است دوست
و آنکه نحس است دشمن و دلیل دوستی و دشمنی از عناصر معلوم میتوان کرد که بر شکل طالع
و هفتم نظر کنند که در هر یک چه عنصر است از آنجا حکم کنند بر چگونگی احوال ایشان چنانچه
آتش و آب با هم دوستی ندارند و ناسازی از طرف آتش است زیرا که آب غالب است بر
آتش و باد و خاک با هم سازش ندارند و دشمنی از طرف باد ظاهر است و باد غالب است بر خاک
خاک و باد گرمی است هر چیزی دارد در دل دارد از کینه و غیره و باد هر چه دارد بر زبان دارد
و در دل هیچ ندارد و بس چنین هم باشد و غیر از اینها با یکدیگر دوست باشند و سازگار اما سعد
دلیل بر خوبی و دوستی و نحس دلیل بر دشمنی و بدی و اگر خواهی که بدانی که زن حراست

یا هر دو هفتم نظر باید کرد اگر آمده باشد زن جوانست و اگر
آمده باشد پیرانست و اگر آمده باشد کور گشت و در زد و مانند اینها بقول خواجه
نصیرالدین طوسی رحمة الله از خانه هفتم باید دید اگر شکلی که در خانه هفتم آمده است سعد است
و در خانه سعد تکرار کرده دشوار بود راه احوال غایب بخیر و خوبی و سلامت باشد اگر سایل
که غایب کی برسد دیگر شکل هفتم در روز مزاج و عدد بیت یا نه اگر تکرار در دو دخل
باشد میغزاید و اگر در ماضی باشد بلا هشدو بجلت سخن گویند و جلت آنشکه ضمیر کرده
در روز مزاج تکرار کرده باشد فرضا اگر در اول در سیم در دهم در یازدهم آمده
باشد دلیلست برآنکه از روز یکشنبه برآید یا خبری از وی برسد و الا شش روز مقصود
حاصل شود و اگر از شش به پنجاه و پنج روز کشد و اگر از آنهم بگذرد بچهار ماه از کل احوال
غایب مستحضر گردد آنکه از اگر بد و اگر هیچ شکل در عدد صغیر و کبیر نباشد نظر به
کنند که در کدام خانه گوید و اگر آن نیز نباشد از شکل خانه هفتم باشد و بدان صفات
مشخص خواهد شد و اگر پرسند که غایب بچکار مشغول است در خانه اول به شکل آمده
و بکدام کوکب مشغول است و از شغل و عمل آن شکل آمده باشد بکار خیر و خوبی
مشغول است و اگر آمده باشد بخرید و فروخت و اگر آمده باشد به فسق و فجور مشغول
است بر عنوان سلامتی بصحت زنده و سلامت و بفراغت و عیش مشغول و اگر آن
شکلها در خانه طالع غایب آمده باشد بیک غایب مرده است

آمدن و بنیاد من او از جدول و عدد گویند بر احکام کلیه بدانکه خواجه نصیرالدین
محمد طوسی در جوار بر جواز ده خانه رمل احکام قوت داشته یعنی که این جواز ده خانه را خوب
ضبط کند احتیاج بیش بانسلو نباشد بیت الاول در خانه اول شکل خارج نشیند سایل
را نیت نقل و حرکت باشد و اگر شکل داخل آمده باشد سؤال از چیزی است که از پیش
سایل باشد و اگر شکل ثابت آمده باشد متحیر باشد و اگر منقلب آمده باشد سایل
متردد احوال است اگر سعد بود دلیل نیکی و دوستی و اگر نحس بود برعکس البیت الثانی نظر
نمایند بخانه دوم تا شکل آمده است نابداز داخل و خارج و ثابت و سعد و نحس ماضی از خانه
اول و مستقبل و خانه سیم حکم کنند و اگر سایل گوید که مال از کجا حاصل خواهد شد بلکه فقط باید
که شکلیکه بجانب خانه دوم آمده باشد کجا تکرار کرده از آنجا حکم نمایند و اگر تکرار نکرده باشد
از تولد خانه دوم که شکل خانه نهم باشد حکم کند و اگر تکرار نکرده باشد خواهد بود که صاحب
خبر را الحمل خواهد بود یا نه در اشکال چهار خانه نظر کنند با آنکه از خانه و ملاحظه اشکال داخل
و خارج شکل خانه دوم را و پنجم را در یکدیگر ضرب کنند و از آن حکم نماید بیت الثالث نظر
کنند در خانه سیم اگر شکلی داخل سعد آمده باشد دلیلست بر راحت و با هم داری و سعادت
همه بدین خانه تعلق دارد و خارج دلیل حرکت برادر و خواهر و اقربا سعد باختیار و نحس بی
اختیار و ثابت دلیل بخیر و منفعت دلیل تردد و دیگر از شکل خانه اول و سیم شکل آورند
و از آن حکم نمایند بر راحت و حضرت اقوام و اقربا ماضی را از دوم مستقبل از چهارم معلوم

نمایند و اگر از سؤال از سفر و حرکت نزدیک در شکل سیم کوید اگر خارج باشد باسانی و اختیار
و اگر نحس طالع باشد بدشواری و اضطرار و مانعی مکر و اضرار و او را بود بیت الرابع اگر سؤال از
بدر و ملک و عاقبت اگر شکل سعد در این خانه آمده باشد دلالت بر سعادت کند و اگر نحس باشد
بعکس ثابت و منقلب و انقلاب ما هیز از خانه سیم و مستقبل از خانه پنجم و اگر در نهم بد رات
دارد فرزندان را و اگر دهم تکرار کند دشمنی و در باقی خانها نه درست باشد و نه دشمن و اگر
از عاقبت کار خود سؤال کند از شکل اول و چهارم شکلی بیرون آورد و چهاردهم شکلی
دارد و شکلی و ان دلیل باشد از سعادت و نحوست و از تکرار آن شکل صلاح
اگر در خانها سعد تکرار کرده باشد راحت رسد و اگر در خانه رنج و خوف از دشمن مضرت
بود بیت الخامس اگر سؤال از فرزند باشد بر سعادت تکرار کند خبرهای خوش باشد و
اگر در خانهای نحس تکرار کند خبرهای ناخوش اگر سؤال از فرزندان باشد و الا آنه و اگر پرسند
که چند فرزند بود از تکرار شکل پنجم حکم نماید بیت السادس اگر سؤال از بیمار و رنجور بود از خانه
ششم نظر کند اگر شکل خارج آمده باشد از رنج بیرون آید بزودی و دیر کشد و اگر شکل
داخل آمده باشد رنج زیاده شود و اگر ثابت آمده باشد بوقت افتادن و اگر منقلب باشد
از رنج بیرون آید زود و دیگر رنجور شود و سعد باسانی و نحس بدشواری ماخی بیمار را از پنجم و ششم
از هشتم و از چهارم عاقبت حال بیمار نفع نماید و اگر سؤال از بنده خریدن باشد شکل
داخل و ثابت سعد و باقی یعنی خارج و منقلب و نحس بد باشد بیت السابع اگر سؤال کند که این

زن

زن جوانست یا نه اگر شکل در خانه هشتم ... و اگر شکل خانه سیم
هفتم آمده باشد بدین نیکیست و باقی بر عکس و اگر پرسند که پیر است یا جوان اگر شکل خانه
هفتم داخل بود باشد پیر است و اگر خارج باشد جوانست و دیگر اشکال میانه پرسند
که از چه قومست اگر شکل خانه هفتم و در نهم نحس باشد بد اصل خواهد بود و اگر شکل خانه سیم
و دهم سعد بین اختیار و اهل صلاح و اهل علم یا تجار خواهد بود و موافقت و مخالفت از تکرار
هشتم بیت الثامن اگر در این خانه شکل خارج باشد دلیل بود به بیرون آمدن و رسیدن مال
غایب و میراث و اگر داخل باشد در خوف بود و مال و میراث و ثابت در توقف افتد
و منقلب هم در توقف ماند سعد باسانی و نحس بدشواری اگر خواهند که بدانند که کدام
سن خوف است از اول و هشتم شکلی در بیرون و الا بعکس و اگر سؤال از مال غایب یا قرض
که بدهند یا نه اول و هشتم شکلی بیرون آید اگر داخل باشد قرض نداده و الا ... بیت التاسع
اگر شکل در این خانه واقع شود و نیکو بود و داخل ثابت در توقف افتد بر خورد دشواری بیند
در راه و نیکوئی از سیم و منقلب از پنجم و نهم و باز گشت از انکه وقوع سفر از سیم و نهم از دلیل
شکل از اشکال داخل اگر غالب باشد حکم بر آمدن کند و خارج و ثابت بیت العاشر اگر سؤال
از عمل کنند در این خانه شکل داخل راحت باشد که در این خانه آمده
باشد دلیل عمل است از عنایت بزرگان و شفقت ما در سؤال کند از اول
و دهم شکل بیرون آورد و حکم از آن کند بدانکه اشکال ثابت تمام در این خانه نحس و اشکال

منقلب سعد و پنجم شکل چوب سیم و دهم اگر داخلست مال و نعمت و عمل و اگر خارج است بر عکس
بیت الحادی عشر اگر در خانه شکل داخل سعد باشد دلیلست بر سعادت و نیکوئی حال و حصول
و بر آمدن حاجات و امیدها و اگر نحس باشد بر غم و اندوه و امید نحسی بر آید و اگر ثابت سعد بود دلیل
بود بر نیکوئی حال دوستان و امید بعضی بتوقف بر آید خارج بر عکس این بود و منقلب بزودی
خاطر دوستان و امید بعضی بر آید شکل سعد دلالت کند بر سعادت و نحس بر نحوست و از شکل
خانه اول و یازدهم شکلی بیرون آورد و حکم دوستی از آن کند سعد بر سعادت و نحس بر نحوست
بیت الثانی عشر حال دشمنان از نیکی و بدی رسانیدن اگر شکل خانه دوازدهم در وتد تکرار
کرده باشد که چهارم و پنجم و یازدهم است معروف خواهند بود و اگر در زایل الوتد تکرار نموده
باشد که ششم و نهم و دوازدهم است مجهول است ضعیف و قوة دشمنی از کیند
چنانچه در خانهای وتد نشسته باشد و اگر در خانهای زوج نشسته باشد ضعیف و این چهار شکل
در این خانه وجود خصم باشد و باقی اشکال دلیل تباهی خصم اشکال
ثابته در این خانه بقوت بود اما حکم عام در غالب و متغیر کست که امهات و بنات ... آید
وی تعلق بسؤال دارد و در هر کدام که اشکال سعد در آنجا بیشتر غالب باشد و مثلثه
النفی و ۱۳ خاص نفس سایل است و مثلثهای ۱۴ خاص مسؤال بود و اگر سؤال از
از چارپای بزرگ چنانچه در خانه دوازدهم شکل داخل آمده خواهد افزود و اگر خارج آمده نقصان
خواهد باشد و اگر شکل آید همچنان برقرار خواهد بود سعد باسانی و نحس بدشواری و منقلب

بانقلاب

بانقلاب تمام شد والله اعلم
بالصواب

فصل در معرفت بیوت رمل شکلی را که در اول خانه رمل افتد خانه نفس
و مدد و کار کارها کویند و از آنجا استدلال باحوال او کنند و دوم را خوانند مال و معاش
و معاون و قدوم غایب و اخذ و عطا و فقر و غنی و سیم را برادران و خویشان
و نقل و حرکت نزدیک و چهارم بر ملک و اسباب و عاقبت کارها و دفاین و پدر و جد
و منزل و مقام و پنجم بر فرزند و معشوق و خط و خبر و تحفه و هدایا و ششم را خانه
رنجوری و بندگان و چهارپایان کوچک و زندان و سر پنهان و هفتم را خانه اضداد
و ازواج و شرکا و دزدان و غایبان و هشتم را خانه موت و فوت و خوف و خلل و میراث
و نهم را خانه علم و دین و سفر و دهم را خانه پادشاه و عز و جاه و رفعت و سعادت
و امر و نهی و یازدهم را خانه عشق و محبت و امید و طمع و دوازدهم را بر دشمن و چهار
پای بزرگ و سیزدهم حکم اول و چهاردهم حکم ثانی و پانزدهم حکم ثالث و شانزدهم
حکم رابع دارد فصل در بیان شواهد و کیفیت حکم شواهد اصل انست که بدانکه
که هر شکلی چه نسبت است بحسب مزاج و سعادت و نحوست و دوستی و دشمنی چنانکه
شکل آتشی شاهد شود بر آتشی و هوائی و هوائی بر هوائی و خاکی و آبی و آبی بر آبی
و خاکی و سعد بر سعد و نحس بر نحس مثلا اگر سؤال از نفس و خوشدلی و سلامتی
باشد و خانه اول مناسب هشتم باشد کویند شاهد قویست سلامتی و خوشدلی
بوی برسد و اگر از سفری باشد و خانه سیم مناسب نهم باشد کویند شاهد قویست
نیک باشد و اگر سؤال از کسب مال بود و دوم مناسب دهم باشد کویند شاهد
قویست بالو منفعت حاصل شود و اگر سؤال از عاقبت کار و اعمال و اشغال باشد چهارم
مناسب دهم باشد شاهد قوی باشد و عاقبت بخیر کذرد و بدینه عمل نیک شود
و اگر سؤال از حصول دوستی بود و هفتم مناسب یازدهم بود مراد حاصل شود و اگر

سوال از چهارپای و بندکان و دشمنان و شقاوت بود و هشتم مناسب دول و هم
باشد همچنین باشد اکر بضد مذکورات باشد حکم بضد ان بود و باید که از شکلها همه
احتیاط کند و اکر دران خانه اشتباه بود حکم خطا کند چنانکه اکر پرسند مال رسد یا نه
اکر در خانه مال شکل سعد بود و داخل باشد منفعت رسد و اکر پرسند که مراد من
حاصل شود یا نه اکر در خانه یازدهم و پانزدهم شکل داخل و سعد باشد حکم کند که مراد
برآید و اکر خارج بود حکم کند که مراد بر نیاید و اکر خارج و سعد بود چنان حکم کند که بعضی
برآید و بعضی بر نیاید و اکر سوال از عقد کنند اکر خانه هفتم سعد و داخل باشد
میسر شود و اکر خارج و نحس بود بر نیاید مکر شواهد قوی باشد و همچنین حکم
معشوق برین سوال بود و اکر سوال کند که غایب بیاید اکر هفتم خارج بود از ان
موضع بیرون آمده باشد والا نه فصل در بیان استخراج ضمیر درین باب
وجوه بسیار کفته اند وجهی که اکثر را اعتماد بر آنست آنست که بنکرند تا شکل اول
در کجا مکرر شده است اکر در دویم مکرر شده باشد سوال از مال بود و اکر در
سیم مکرر باشد از خویشان و سفر نزدیک و برین قیاس وجه دیکر آنکه از اول
و سیزدهم شکلی بیرون آرند و از هفتم و چهاردهم شکلی و از این هر دو شکل پس اکر
لحیان بود ضمیر از نفس بود و اکر قبض الداخل از مال و اکر قبض الخارج از برادران
و خویشان و اکر جماعت بود از مادر و پدر و اکر کوسج از عشق و محبت یا از فرزند
یا حمل زنان تا آخر برین قیاس چنانکه در فصل معرفت و دلالات اشکال معلوم شده
است وجهی دیکر آنکه هر شکلی که در اول افتد در خانه هفتم شکلی از انها بیرون
آرند و از ان شکل و شکل خانه سیم شکلی دیکر پس از انجا ضمیر استخراج کنند چنانکه
یاد کوییم وجهی دیکر آنکه هر شکلی که فرد باشد نقطهای از ان جمع کنند بغیر از شانزدهم
و از برای هر شکلی دوازده خارج کنند یعنی طرح کنند تا آنجا که برسد ضمیر باشد
وجهی دیکر آنکه تمامت نقطهای رمل را جمع کنند و سیزده سیزده از ان تا آنکه نه بماند

یا کمتر

یا کمتر پس از برای هر شکلی نقطهای اندازند تا انجا که نقطه باخر رسد خانه ضمیر باشد فصل
هشتم در بیان آنکه هر شکلی را در هر یک از خانها چه حکم است اکر لحیان در خانه اول
افتد دلالت کند بر فرح و شادی و بشارت و صلاح کار و برآمدن حاجت و در دویم
بر کسب مال و روزی و برآمدن امید و در سیم بر منفعت و نیت سفر و زن خواستن
و کسی که بدو پیوندد و در چهارم بر پدر و مادر و اجتماع ایشان بشادی و در پنجم بر معیشت
و روزی و خوی و هدیه و در ششم بر رفتن چیزها از مال و بر صلاح رنجور و بنده
که بدست آید و در هفتم بر زنان و اهل و عیال و در هشتم بر نیکویی حال و عاقبت
کار و کاه باشد و بیم را بود و در نهم سفر خیر مجوج و ماندن ان و در دهم بر قوت
عمل و دستکاه و علم و پیوستن بزرکی و در یازدهم بر سعادت و یافتن امید از بزرکان
و در دوازدهم بر سلامتی از دشمنان و در سیزدهم بر سلامتی و سعادت و در چهاردهم
بر حصول امید و نیکویی حال و در شانزدهم بر حسن عاقبت و صلاحیت کار قبض الداخل
در اول مالی بود که بتعجیل برسد و در دوم دزدی بود یا غلام و چهارپای که رفته باشد
باز بدست آید و در سیم از خویشان خبر و راحت بود و در چهارم عاقبت بخیر کند و از
مادر و پدر بهرهمند شود و در پنجم بر سود کردن در عمل و تجارت و رسیدن بشغل
و خبرهای خوش و در ششم یافتن آنچه از دست رفته باشد و در هفتم مشقت
از شرکا و ازواج و زنی و کنیز بدو پیوندد و در هشتم میراث و کرامت و در نهم
روزی از غایب یا از سفر یا از پادشاه و در دهم بر منفعت و خیر از بزرکی و در یازدهم
محبت بود با کسی و قبض چیزی که از ان سعادت یابد و در دوازدهم روزی بود یا غلامی
یا کنیزی یا چهارپای که بدست بد رسد اما مبارک نباشد و در سیزدهم فایده
باشد از سفری که بزرکان بدو رسانند و در چهاردهم قبض مالی بود بد شود
و در پانزدهم دلیل بود بر نیکویی حال و در شانزدهم عاقبت بخیر بود و حصول امید
قبض الخارج در اول دلیل سفر بود و بخت و سعادت و در دوم نقصان مال و در سیم

دلیل سفر نیک و در چهارم بر نقل و حرکت و نیکویی احوال پدر و املاک و اسباب
و در پنجم بر حرکت و سفر نیک و رجوع و بسلامت و در ششم نیک نباشد و در شب
احتیاط باید کرد تا از پای نیفتد و اما بیمار او شفا یابد و در هفتم قوی حال بناو شرکت
و شریک کند و در هشتم از همه چیزها مکروه خلاصی یابد و مالی از میراث یابد یا از وصیت
بدو رسد و در نهم سفر بود با امن و بسلامت بر کشتن و در دهم مردی
بزرک یابد و بپیوندد و در یازدهم خسارت بود و کدورت از دوستان و در دوازدهم
رفتن چیزی بود از دست و کمی دوستان و در سیزدهم زیانی بود از سفر و حکام
و کار صعب و اما آخر با صلاح آید و در چهاردهم اظهار عداوت باشد از دشمن و برنج
و نا امیدی از کاری و در پانزدهم پسندیده باشد از برای عاقبت و دزدیده و تلف
شده و در شانزدهم پسندیده نباشد جماعت در اول سلامتی نفس بود
اما با قبض و اندوهی و در دویم روزی و کسب بسیار و در سیم بدی میان او و میان
خویشان او با دید آید و کفته اند که دلیل بود بر رسیدن غایب یا خبر خیر و در چهارم
رفتن مادر و پدر یا زیانی در ملک و ضیاع او و در پنجم کثرت فرزند و بسیاری سفر
و در ششم بیماری اهل خانه و در هفتم دلیل رفعت و شوکت و زن خواستن و در
~~هفتم~~ هشتم دلیل رسیدن بمراد و آمیزش با دشمنان و در نهم با جماعتی و در
سفر کردن با جمعی اما اکر سوال از سفر باشد نیک نبود و در دهم دلیل بیماری و مخاصمت
با جماعتی و در یازدهم زیادتی مال بود و بسیاری دوستان و در دوازدهم کثرت دشمنان
اما از ایشان رنجی نرسد و در ۱۳ فایده بود از سفر و رسیدن بمراد و کاری که از قبل
حاکم بود و چهاردهم دلیل لشکر و مخالطت با یاران و سفر دراز و حصول مراد و در ۱۵
دلیل کند بر دوستان و در ۱۶ بر نیکویی عاقبت کوسج در اول فرح شادی بود
و در دویم بیرون رفتن چیزی از دست بسبب زنی یا غلامی که بکریزد و در سیم
بر نیکویی دیدن از خویشان و در نکاح آوردن یکی از ایشان و در چهارم بر نیکویی عاقبت

و در پنجم

و در پنجم بر نیکویی احوال و خبرهای خوش و رسیدن تحفها و هدیها و در ششم بر حزن
و بکاه و خوف بر باز آمدن کریخته یا کم شده و در هفتم بر تهمت بزنان و تزویج کردن
و در هشتم بر حزن و بکاه و خوف و در نهم بر سفر بتعجیل با فایده و در دهم
خوف از بزرکان و خصومت و در یازدهم بر اقبال و بر سعادت و در دوازدهم بر عذر
حساد و در سیزدهم بر شادی از سفر و مخدومان و رسیدن نامه و در چهاردهم بر اضطراب
در امور اما فیروزی یابد و در شانزدهم بر نیکویی عاقبت عقله در اول دلیل بود
بر ثبات در کار و بر چیزی که از و ممنوع بود یا غایب و در ۲ بر بارهای بسته و جاههای نیکو
و فیروزی بدشواری و در ۳ بر نیکویی عاقبت و سر کردانی خویشان و در چهارم سفر کردن
مادر یا پدر یا یکی از خویشان مادر و در پنجم بر حصول فرزند یا مالی و در ششم بیماری
کران یا چهارپای و در هفتم اتصال بزنی باشد یا آبستن شدن زن و در هشتم
پسندیده نباشد و در نهم تاخیر در سفر یا توقف در غربت و در دهم محاسبه و حبس الحکام
و بعضی کویند ضرر و زر بود و اکر در یازدهم شواهد نیک باشد قوت و سعادت بود و الا
ضد ان و در ۱۲ همچنین و در ۱۳ بیرون آمدن باشد از بند و قبض چیزی و در ۱۴ سر کردانی
و زحمت اما چیزی بدست آید و در ۱۵ اثبات کار و حصول مراد و در ۱۶ عاقبت بخیر انکیس
در اول غم و اندوه و بیماری بود و در دویم کسب نیک و حاصل شدن چهارپای و در سیم
سوال از برادران و دل مشغولی از برای ایشان بود و در چهارم بیماری مادر و پدر اما از برای
ضیاع نیک بود و در پنجم بر ناخوشی معیشت و اکر شواهد نیک باشند ظفر یابد
بر دشمن و در ششم بیماری دراز بود و کاه باشد که بنده یا چهارپای بدست او رسد و در هفتم
دلیل باشد بر دل مشغولی و در هشتم غیبت از وطن و قوت از بزرکی و در نهم
سفر بود بدشواری یا رسیدن غایب و در دهم نکبت او باشد از پادشاه و افتادن از مرتبه
و در یازدهم سقوط سعادت و در دوازدهم زیان رسیدن از دشمن و کرفتار شدن

و در ۱۳ زحمت از حکام و بعضی گفتند بیرون آمدن از شقاوت و در ۱۴ زیان اندک
و ایمن شدن از ترس و در ۱۵ آخری رسیدن و در شانزدهم عاقبت بخیر انجامیدن
جسوه در اول خوف و نهیب بد و مکر و حیله بودن و در دوم رسیدن فایده از غایب
و در سوم خصومت میان برادران و خویشان و در چهارم ثبات ملک و در ۵ سروری
بافرزند و در ششم غم با خصومت و در هفتم نکاح دختر بکر و در هشتم نکبت و جنگ
و خصومت و خون ریختن و در نهم سفر خوف بود و در دهم خوف از حکام و در یازدهم
جنگ دیدن دوستان و حذر از دشمنان و در ۱۲ نیکی احوال و بعضی گفته اند بیرون
آمدن از غم بود و در ۱۳ اگر بجهت بیمار بود بتحقیق بیم باشد والا بسبب شواهد حکم
باید کرد و ۱۴ و شانزدهم پسندیده نباشد بیاض در اول سوال از نفس
بود و برسیدن … جانا امر و در دوم رسیدن چیزی بد و در سوم شرف
و منزلت و در سیم رسیدن برادر یا خواهر و در چهارم بی عاقبتی نیک اما اگر بیمار
بود پسندیده نباشد و در پنجم فرزندی بود یا مکتوبی و در ششم بیمار را خوف
بود و در هفتم بواسطه زن چیزی از دست برود و در هشتم نیک باشد و در نهم
غایبی یا مسافری یا نامه برسد و در دهم خبر و بشارت بود از بزرگان و دولت بدو
بازآید و بیمار نیک شود و در یازدهم شغلی بود یا منفعتی یا مکتوبی که برسد و عاقبت
بخیر باشد و در دوازدهم بیم از آفتی یا مهلکه بود و در سیزدهم رسیدن بوصل مطلوب
بود یا دوستی و در ۱۴ محظوظ شدن از عیش و صحبتی و در پانزدهم حکم ثالث و در
شانزدهم حکم رابع دارد نصرة خارج در اول صحت و قوت بود و حکم باشد
و در دوم بنده یا اسبی بدو رسد و بیت المال نیک شود و در سیم خویشی از خویشان
و غرا ایشان او … و در چهارم نیکوی عاقبت و در پنجم بشارت رسیدن از غایب یا فرزند
و در ششم شفا یافتن بیمار و در هفتم پیوستن بزنی بزرگ مستوره که از او فایده یابد

و در هشتم

و در هشتم نعمتی بود از میراث که بدو رسد و درازی عمر و در نهم سروری و شرف از سفر
و در دهم عمل و دولت از بزرگان و در یازدهم سعادت دایم و اتفاق دوستان بود و در ۱۲ بیرون
آمدن از مشقتها و در ۱۳ پیوستن ببزرگان و در ۱۴ سفر از جانب حکام و حصول امید و در
۱۵ از رفعت و جاه و در ۱۶ عاقبت بخیر نصرة داخل در اول صلاح حال نفس و بدن
و در ۲ سروری و کسب مال و در سیم تزویج و منفعت بزودی و در چهارم عاقبت بخیر
و صلاح حال و در پنجم معیشت و کسب و خرید بنا و چیزی که بدان خرم شود و در ششم
بر حصول چهارپای و اگر بیمار بود شفا یابد و در هفتم از شریکی یا زنی فایده بدو رسد
و در هشتم مال و نعمت بود و در نهم دوری از سفر یا رسیدن غایبی یا بشارتی و در دهم حکومت
و قدر و جاه و در ۱۱ حصول امید و در ۱۲ حاصل شدن چهارپای و در ۱۳ از پریشانی
بیرون آمدن و در ۱۴ درازی عمر و حصول امید و در ۱۵ برآمدن حاجتها و در ۱۶ عاقبت
بخیر انجامیدن عتبه خارج در اول سفر بود برجهت و در دوم تلف شدن مال و در سیم
عداوت برادران و خواهران و در ۴ خرابی خانه و بدی عاقبت و در ۵ فساد خانه و اسباب
و در ۶ خوف بر بیماری چارپای و در ۷ طلاق زن دادن و خرابی ولایت و در ۸ دلیل موت و در ۹
دلیل توسط حال سفر و در دهم دلیل فوت و موت و در یازدهم توسط حال و عمل و دولت
و در ۱۲ جنگ و خصومت و در ۱۳ عداوت و کوچ … از حکام و در ۱۴ عداوت دوستان
و زیان دیدن … و در ۱۵ و شانزدهم بربدی عاقبت عتبه داخل در اول خرمی
و سعادت بود و در ۲ … روزی و فرح و در سیم توسط حال خویشان و در ۴ عاقبت بخیر
و در ۵ بخانه نیک باشد و در ۶ کنیزک حاصل شود و در ۷ از فرزند صالح داد و عقد
او بود از وی نفع بیند و در ۸ سلامتی از همه چیزها و در ۹ رسیدن غایب اما سفر دشوار
برآید و در دهم بد بجز بزرگی رسد و در یازدهم سعادت رسد و در ۱۲ از دشمنان دست
شوند و در ۱۳ غایبی رسد و در ۱۴ با بزرگان پیوند و در ۱۵ و ۱۶ نیز سعادت بود
و عاقبت بخیر باشد اجتماع در اول صورتها از هر نوع واقع شود و در ۲ مال
و فواید بسیار و در سیم اجتماع برادر و پدر یا مکتوبی … و در چهارم حصول مال

و در پنجم فرزند بود و طلب علم و مکتوب و رسیدن خبر خوش و در ۶ بیماری گران و حصول بنده یا چهار
پای بزرگ و در ۷ اجتماع بزنان یا دوستی و در ۸ پسندیده نیست و در ۹ رسیدن غایب
و در دهم خصومت و رفتن پیش حکام و در یازدهم پیوستن بکسی که از و فایده یابد و در ۱۲
جمعیت خاطر بعد از پریشانی و گاه بود که خصومت باشد و در ۱۳ حصول مراد و در ۱۴ پیش
آمدن کاری مشکل اما عاقبت بخیر بگذرد و در ۱۵ و شانزدهم عاقبت خیر و صلاح کار بود
طریق در اول سفر با سلامتی و در دوم رفتن چیزی از دست و در ۳ سفر برادر و بخویشی
برادر یا خواهر و در ۴ خرابی خانه و ولایت اما عاقبت بخیر بود و در ۵ سفر فرزند بفرحی
و سعادت و در ۶ رنجوری و تلف چهارپایان و در ۷ خالی ماندن فراش بطلاق زن یا بمردن او
و در ۸ سلامتی بیمار و مسافر و در ۹ سفر دور با سلامت و در دهم سفر از قبل بزرگان
و بامر ایشان یا افتادن از جاه و مرتبه و در یازدهم سفر پسندیده و در ۱۲ قلیله سفری بمنفعت
و خصومت و در ۱۳ سفر نزدیک با سلامت و در ۱۴ فایده و سعادت اگر شواهد نیک
باشد والا شقاوت و رنج و در ۱۵ و ۱۶ سفری دراز و برآمدن حاجتها و رسیدن غایب
و عاقبت میانه بود نقی الخد در اول اتصال بود بزنی و در ۲ رفتن چیزی و حاصل شدن
غلامی یا کنیزی یا زنی و در ۳ پیوستن بدوستی و در ۴ عاقبت بخیر و در ۵ عشق و محبت
و در ۶ حاصل شدن چهارپای باشد و در ۷ از دوستی مراد حاصل کردن و در ۸ بیم تلف
یا تهمت بزنا و در ۹ رسیدن غایب و در دهم قوت و مرتبه و عزت پیش بزرگان و در یازدهم
اتصال بدوستی و در ۱۲ احتراز از دشمن و در ۱۳ دوستی کردن با کسی یا سفر دور
و در ۱۴ خریدن چهارپای و در ۱۵ و ۱۶ بخیر بودن عاقبت کارها والله اعلم

اما بعد این رساله ایست مختصر در علم کف دست منقولست از علماء مغرب بدانکه هرگاه
خط نبدگاه دست درست باشد و گسیخته نباشد و خوب رنگ و سرتاسر نبدگاه رسیده
باشد دلیل بود که آن مرد غنی گردد و بوسط زر دار باشد و گاه فقیر شود لیکن باز غنی
گردد و اگر بهمین خط خطی رسته بود و بخط دماغ رسیده و راست و خوش رنگ

بود

بود تمام عمر بخوبی گذراند و لیکن عمر او بعد از اول گذرد و اگر همین خط به نزدیک انگشتان
رسیده باشد دلیل خوشی بود و اگر بانگشت نوبر رسد دلیل بود که زنی عاشق و سرگردان
او شود و با او نیکی کند و اگر از خط نبدگاه خطی رسته باشد و بمقام قمر رسیده او را
هیچ دوست نباشد و او با هم دوست باشد و اگر این خط کج و معوج باشد عاقبت این شخص
بنده کس شود و اگر از همین خط نبدگاه سه چهار خط رسته باشد و بمقام زهره رسیده
و پراکنده نبوده با هم رفته باشد دلیلست که این اعمام و خویشان او او را فروشند و دیگر
خط قلب … آن خط عمر بود اگر این خط دراز بود تا بخط نبدگاه رسیده و کنده بود
و بسیار باریک نباشد عمر او دراز گردد و او مردی دلیر و خوب دل باشد و اگر دراز باشد و باریک
و بریده باشد این مرد هرچه دل او خواهد چنان نشود و اگر این خط بخط دماغ رفته باشد
و باریک و سرخ باشد مرد عاقل و متفکر بود و با همه مردم خوب باشد و پی بد بود و اگر کنده
و زرد رنگ بود بعکس باشد و اگر این خط از طرف دماغ رسته باشد دلیل خامی آن شخص بود
و اگر این خط بخط دماغ رسد و به دو بخش شود این شخص هر ساعت فکری کند و بسیار سفر کند
و اگر در پهلوی این خط جزمی یا حلقه باشد اگر یکی باشد بیک چشم او نقصان رسد و اگر
دو باشد بهر دو چشم او و اگر از خط دل دو سه خط بطرف خط دماغ رفته باشد آنکس هر چند
بزرگتر شود حالش روز بروز بهتر شود و اگر از خط دل باین طریق خطوط ////
رسته باشد دلیل بود بر بسیاری مال و اگر همین خط از جانب خط دماغ بجانب نبدگاه
رفته باشد بسیار درویش باشد و دیگر خط دماغ است اگر این خط راست باشد آن مرد
صاحب اندیشه و خوش طبع باشد و عاقل بود و غنی و هرگز با کسی بدی نکند و اگر این
خط بسیار دراز بود و بمقام قمر رسیده باشد آن شخص دلیر و پهلوان و طویل العمر باشد و اگر
کوتاه باشد و بمیان کف رسیده ترسنده و بخیل و کم عقل و بدفعل بود و اگر چندان کوتاه بود
که بمقام انگشت میان رسیده باشد در جوانی فوت شود و اگر کج و پیچ باشد و سرتاسر دست
باشد و بمقام قمر رسیده آنکس دراز عمر شود و اما همیشه مفلس باشد و اگر از این خط بخط

بندگاه رسیده باشد انکس پیر و مالدار شود و بدوا از بود و اگر این خط بطرف انکشت رفته
باشد و اما کج باشد انکس دیوانه حال بود و اگر این خط بخط مرض که انرا خط منسال کویند
رسید باشد انکس را بیماری رسد و همیشه بد حال باشد و اگر این خط پاره پاره و کج
و مج باشد و کم رنگ دلیل دزدی و بدفعلی ان شخص باشد و اگر این خط راست و خوش
رنگ و از خطها رسته باشد دلیل صحیح القول انکس باشد و اگر در نشیب ان خط صلیب
کوچک باشد فقیر بسیار شود و در همان سال و اگر خط صلیب سرخ یا زرد باشد کشته
باشد و اگر خط منسال راست باشد و اره نشده باشد و دراز بود دلیل تندرستی ان — مثال
شخص باشد و خوب نفس و عادل طبع بود و همیشه خوبی کند و اگر بمیان انکشتان شهادت
رسیده باشد دلیل ناپختگی و خشم انگیزی و قهرناکی ان شخص بود و اگر سرخ و زرد بود
انکس حسود و منافق باشد و با دوستان دروغ کوید و اگر به دو شاخ یا سه شاخ باشد
و بمیان انکشتان شهادت رسیده دلیل حکومت و بزرکی ان شخص بود و اگر نرسیده باشد درویش
و فقیر شود و زخم بسیار باو برسد از شمشیر و غیر و اگر این خط بد و شاخ شده و بطرف انکشت ابهام
رفته باشد و راست باشد ان شخص بسیار سخی سخی و خوب دل و دوست دار مردم باشد.
و هیچ بد باو نرسد و اگر بطرف دماغ رفته باشد و بدو شاخ شده دلیل دروغ کوئی ان کس بود و منافق
باشد و اگر این خط بخط دل رسیده باشد و باین صورت باشد و خط دماغ در میان
باشد دلیل کشته شدن ان شخص بود و عمرش کوتاه باشد یا زخم بسیار بان شخص بزنند و اورا
بواسطه خواطر … بکشند و اگر این خط بمقابل انکشت میان رسیده باشد همه عمر او دایم متعلق
بکاری بود و اگر این خط سرخ … هم خطی بود او را حق … باشد و اگر خطی بخط دماغ
و منسال رسیده باشد و از ان طرف صلیب کوچک باشد او را بکشند از جهت مال و اگر خطوط
از اول او رسته باشد مرض او در کوچکی بود و اگر از میان رسته باشد مرض او در جوانی باشد
و اگر در اخر باشد مرض او در پیری بود و اگر خطوط کوچک از بالا به نشیب امده باشد مرض او از صفرا
باشد و اگر از نشیب به بالا امده باشد مرض او از بلغم بود و اگر از نشیب موخر بالای مقدم امده
باشد مرض

باشد مرض او از سودا بود و اکر از میان خط سودا رفته باشد مرض او از غیر اینها باشد
این بود احوال چهار خط بزرک والله اعلم بدانکه چهار خط دیکر هست که برادران
این چهار بزرک کند پس هر خطی را برادری باشد و هر کدام بسر خود احکامی دارند اولا خط
دل اکر خطی از نشیب او کشیده شده باشد انکس غنی بود ولیکن مخنث بود و در غربت بمیرد و اکر
خط دماغ را برادری باشد و خط دیکر بقدر او کشیده شده باشد از هر طرف دلیلست که انکس
حسود باشد و میراث بزرک یابد دیکر بدانکه هر خط بزرک که تمام باشد دلیل خوبی انکس بود
و اکر خط بزرک خوب باشد و برادر او بد باشد دفع بدی او کند و اکر خط بزرک بد باشد و برادر
او خوب دفع بدی ان کند و دیکر خط جکر است و ان کاهی می باشد و کاهی نمیباشد و کاهی اندک
و کاهی تمام میباشد چنانکه بخط دل میرسد اکر این خط بزرک و کنده باشد و از خط دماغ بخط
دل رسیده باشد و برید نباشد و رنک سرخ بوده معده و جکر انکس دایم بقوت باشد دایم
خوش دل و خرم بود و دلیر باشد و اکر این خط برخلاف انچه کفتم باشد در احکام نیز برخلاف
خواهد بود و چهار خط سابق نیز اکر تمام باشد دلیل خوبی بود و اکر معکس بود احکام نیز بعکس
باشد و اکر خط جکر درست کسی نباشد طبیعت او بلغمی باشد و اکر از طرف خط دل سرخ [illegible]
بود باید که ان شخص … باشد و اکر از طرف دماغ سرخ تر بود باید کلان
شخص بود … داشته باشد و … باشد و اکر کف دست کرم باشد و خشک
و کم عرق کند و اکر خط کوچکی بخط جکر رفته باشد از هر طرف که باشد و تند بود انکس بد مزاج
بود و معده اش ناکوار بود و از بسیاری بلغم قوچه و مثانه بهم رساند و اکر خطی سرخ و کنده باشد
و بخط جکر رسیده رسد و بطرف دل نکاه کند زحمتی بزرک باو برسد و اکر خط زرد رنک بود
مرض کذشته بود و دیکر بکویم درباره کنجهای خط بزرک یعنی زاویها و کوشهای خطوط باین
شکل اکر کوشه اول کوشه که از خط دل و خط دماغ و خط جکر پیدا شده باشد از بالای
خط سه کانه دلیل خوبی بود و باید که انکس سخی باشد و بهمه چیز خوب باشد و کنج بالا که از خط
دماغ است اکر تنک … کف دست که مقابل انکشت شهادت و وسطی باشد دایم در فکر

… اند و خوش بود و هم بسختی کذرانند و بخیل بود و اکر این کنج در مقابل انکشت شهادت باشد
انکس صاحب عقل و خوش طبیعت بود و در فقر و در غنا میانه بود و همه کس خوب او کویند
و اکر خطها بهم نیامده باشد که کنجی ظاهر شود از خط دل و دماغ در طرف بالا ان شخص
دایم کنده کار و ناپخته باشد و پیوسته بدی مردم کوید و قرض دار و پریشان بود و همه کس بد او
کویند و اکر هیچ خطوط نبود کم سخن باشد و حسود بود و بد دل و هر چه داشته باشد به بدی
صرف کند اکر پادشاه و اکر بنده بود کسی او بدی بکند و بد کودان باشد اکر میانه این دو خط
سفت باشد در نظر مردم خوار بود و هیچ کس اعتقاد بوی نکند و اکر میانه این خط تنک بود
ان شخص زنان دوست دارد و زنان را با و خوش افتد و در پوشیدن لباس خوب راغب بود و او
خوش دوست دارد و باشد که بجنکی و دو زخمی بخورد یا کشته شود و اکر این خطوط بهم
پیوسته نشده باشد و اکر در میان خط دل و دماغ خطی باشد که ان هر دو کذشته سر اشیب
امده باشد ان مرد … با زخم بمیرد و اکر در میان این دو خط فراخ باشد و سر یکی از این دو خط
کج باشد همچون سر عصا یکی بجانب دیکر بهم رسیده باشد این مرد دایم مست باشد و اکر
در میان این دو خط بدین شکل خطوط باشد که بهر دو خط رسیده باشد ان شخص هم
بسختی کذراند و مال جمع کند و بسختی بمیرد و اکر میان این دو خط بدین شکل باشد
اکر بجانب انکشت باشد دایم بدی بخانه او رسد از خویشان و نوکران و غلامان
و اکر در دست چپ بدین شکل بود ان شخص نابینا شود و اکر در میان این دو خط
بدین شکل بود سر خواه بدان دو خط رسیده باشد و خواه نه و خواه نشیب تر از انها
و سرخ باشد در همان سال بیماری صعب کشد و اکر در میان دو خط بدین شکل
یا بدین شکل باشد ان مرد غمکین کردد بسبب زنی که بخواهد و اکر این شکل در کف
زنان حامله باشد پسر اورد اکر کنجی که میان خط جکر و قلب باشد اکر باین شکل باشد
مرد خوب دل و خوب خلق و خوش خوی بود و دایم بنیکی مردم خواهد و اکر بهم نیامده باشد
یعنی باین شکل باشد مرد بیدل و دروغکوی و قلابی و بی اعتبار بود و اکر در جانب

این کوشه

این کوشه بدین شکل بود و سرخ رنک باشد صاحب جمعیت شود و اکر زنی باشد
و حامله باشد پسر اورد و اکر باین شکل بود دختر زاید و اکر این شکل بود …
و دو سجا بود دیکر حامله شود و اکر در دست مرد این شکل بود زن او را این حال دست
خواهد داد و اکر در میان این کوشه بدین شکل باشد ان شخص بختیار شود و بنیکی
نام برارد و اکر در کوشه دیکر که در جانب خط جکر و دماغ باشد بدین شکل باشد …
بود تمام ایام انکس بفراغت بکذراند و عمر او دراز باشد و اکر باین شکل باشد ضعیف جکر
و ضعیف معده بود و اکر در انجانب باین شکل بود ان مرد را بر دار زنند و اکر
میانه خط دماغ و منسال فراخ باشد ان شخص بغایت بخشنده بود و اکر تنک بود بغایت ممسک
و اکر میان این دو خط باین طرق شکل باشد و کج و مج و ناتمام بود بسیار بدی بوی رسد و اکر
بدین شکل باشد … ان مرد عادل بود و بمردم خوبی کند و صاحب
اعتبار بود و توبه کار و پیوسته … و صاحب جمعیت بود و دوست
دارد … و اکر در میان دو خط بدین
شکل بود … دلیل عقل و دانائی ان مرد بود و طریق خوب داشته باشد و راست اندیشه بود
و اکر در میان این دو خط بدین شکل باشد ان شخص دشمن بسیار داشته باشد
… و اکر بدین شکل بود کاه خوشحال و کاه غمکین بود و اکر دو خط
باشد بهتر باشد و اکر سه خط باشد بد بود و اکر چهار باشد نیک بود و اکر مقابل
انکشت خنصر و بنصر صلیبی باشد سرخ بدین شکل این مرد بسیار مشقت بکشد
و سفر دراز کند و اکر در مقام زهره رنک بسرخی و سفیدی معتدل باشد و خطوط
کم داشته باشد ان شخص خوب مزاج و خوش طبیعت باشد و زن دوست دارد
و با لباس خوب و نشاط باشد و اکر خطی نزدیک خط قلب در مقام زهره باشد ان مرد
شهوت دوست بود و باشد که مخنث باشد و غنی بود و شاید که در غربی بمیرد و اکر
در مقام زهره از بندکاه دست چهار خط رسته باشد دلیل است بر غنی بودن او لیکن

واگر پهلوی یک انگشت ابهام باشد در سی سالگی مال بهم رساند واگر در انگشت ابهام بود
در پیری بود واگر میان انگشت ابهام کنده باشد وخطان تیز کنده باشد غنی تر بود واگر باریک
باشد میانه واگر در دیگر انگشتان خطوط پاره کوده کا بود غنی نباشد واگر بیخ انگشت ابهام
خطوط درشتر باشد تا مقام زهره این مرد بعدد خطوط زن بخواهد واگر در دست زن باشد
چندمرد کند واگر از بیخ ابهام سه خط درشتر باشد وبخط دل رسید این مرد سفر بسیار کند
وبشهر دور رود واگر از میان مقام زهره وانگشت شهادت بود این شخص بسیار بزرگی
ونام طلب کند وشهوت دوست باشد واگر از طرف نبدگاه دست بود پیوسته در فکر
جمع کردن مال بود واگر در مقام زهره خطوط کند و بسیار باشد و فراخ و پراکنده بود این شخص
باکسی هرچند دوستی کند بهیچ قبول نکنند و بی منت باشد واگر در جانب خطا طلب بدین
شکل باشد ⟜ در همین سال بیمار شود واگر در مقام مشتری خطوط نباشد وخوش رنگ
پیوسته بخوبی گذراند آن شخص ومرد باحیائی بود وبا مردم خوب صحبت بود واگر خطا از جانب
انگشت شهادت درشتر باشد غنی گردد و سه چیز خوب داشته باشد واگر خطی که درشتر کج وبیخ
بود و پاره پاره بسیار بد باشد ولب او زخمی برسد واگر از بالا بشیب آمده باشد بطرف خط
دماغ مرد راست گوی بود و هرچه گوید بجای آورد واگر خطا کنده باشد واز بیخ انگشت درشتر
دلیل پهلوانی و دلیری بود واگر از میان انگشت شهادت وانگشت میان درشتر باشد و بخط
مقشال رسید این مرد بمرض اسهال ضایع شود واگر زن این حال داشته باشد اگر آبستن
بود بوقت حمل بمیرد واگر در آن مقام خطوط بدین شکل بود ✳ آن مرد غنی وبزرگ شود
و معتبر عالی برسد واگر شکل صلیب بوده باشد باین طریق ┼ آن مرد نیز غنی وبزرگ
شود و دولتمند گردد واگر بدین شکل ‡‡ آن مرد متکبر و مدبع و وحشت
آمیز و زیاده سر باشد ومردم از و نفرت کنند واو نیز با مردم اشتیاق نکند و پیوسته مردم
بد او گویند والله اعلم بالصواب

باب طالع نامه مردان

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق
ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ حمل ثور جوزا سرطان
اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت

بدانکه حمل ابتدای همه طالعهاست چنانچه خدای
تعالی همه ستارهها از روی وی روانه کرده است هر آن مردی
که بدین طالع از مادر بزاید مردی عجیب بود زیرا که حمل برج آتشیست
خداوند این ستاره مریخ است در حمل بیست روز مقام کند و هرکه
بدین طالع زاید مردی بود نیکو روی ونیکو سخن و نیکو بالای
ومیش چشم و گرم روی و بر روی یا جانب راست نشانی یا
جراحتی داشته باشد سرکار وی در آخر نیک باشد بیشتر عمر خود را
در شادی گذراند پیوند او با بزرگان دهی بود اگر مریخ در ستاره
وی آخر باشد خونی از دست وی برود و او را دشمن بسیار باشد و همیشه
باخشم باشد وصبر نیابد و خداوند این ستاره سفر کند از جانب مشرق

پر چیزی بدست آورد ونگاه دارد و همیشه دولت یار او باشد خاص
در آخر عمر بسیار زن بخواهد اما بسه زن قرار گیرد و طبع وی گرم و خشک
بود پهلوی وی بیشتر یرقان بود واز مردمان روزی مند بود و هیچ
در غم و غم گرفتار نباشد و در هیچ حالتی تهی دست و بیچاره نباشد
وبانعمت و قوت بود بر اهل خود عزیز باشد خداوند این ستاره حذر کند
از مکر زنان و خانه برادران وی جوزا است از برادران روزی کم بیند
خانه پدر و مادر او سرطان است دلیل کند که از پدر و مادر نشان د خانه
فرزندانش اسد است دلیل کند که فرزندانش کم بود و آنچه بود پسر بود
خانه بیماری او سنبله است بیماری او بیشتر از درد سر و درد پشت و درد
زانو و درد کمر بود و خانه زنان وی جوزا است دلیل کند که سر زنان خواهد
از مردم راحت کمتر بیند باید که بحمام کم رود واز آتش حذر کند خانه آرزوی وی
جدی است امید وی بر آید عاقبت وی نیک باشد دشمنان وی
هم قوی بوند اما بر وی ظفر نیابند وخواب آشفته میبیند از جهت آنست
که روز شنبه پا بوسر فرزندی که داشته در استانه خوانده و او را بیخ

رسانیده

رسانیده از این جهت زحمت بوی داده اند نشانش آنست که بعضی اوقات
دست و پایش سست میشود و خبر از حال خود ندارد و باید که ایندعا
نویسد و با خود دارد و قران وی در پانزده سالگی و بیست سالگی و چون
از این بگذرد به هشتاد و سه سال برسد انشاء الله تعالی دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یا سلطان العظیم ذی من القوة ذی وجیه
الکریم الکلمات عافات عافی هذه الجن والاخو الاعین والانس هو لا اله
سبحان بیده الملکوت کل شیء والیه ترجعون وننزل من القرآن
ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا

ثور است برج خاکی است ستاره وی زهره است
زهره مقام کند در برجی بیست روز بده ماه گرد فلک میگردد
و پنج حد دارد حد اول زهره است حد دوم عطارد است سیم مشتری
چهارم زحل پنجم مریخ برج ثور جنوبیست خانه زهره است و شرف ماه هست
چون آفتاب بدین برج رسد روزی سیزده ساعت باشد هرکه بدین
طالع زاید عالم و دانا بود بکارها نیکو بود برگردن یا سینه نشانی بود

ان نشان نیک بختی است کار وی بسته شود اما زود گشاید درد
سخت کو باشد بر اهل بیت خود مبارک بود از این جهان بیرون رود
تا حال بغرض در خواب نه بیند و خیانت کردن وی را نشاید و کارهای
نیک از دست وی بر اید و چون نزد کسی رود از برای حاجتی بر دست
راست ایستد تا حاجتش روا شود و ماه دیدن بروی ماه بیند و خرید
و فروخت او را نیک بود و رزق فراوان بروی رسد و فراخ دل بود خانه
برادران وی سرطان است از ایشان روزی کمتر بیند خانه فرزندان
سنبله است فرزندانش بیشتر ماده بند بود و دختران وی با دولت
باشند و دولت وی از سبب دختر باشد خانه زنانش عقرب است
بسیار زن نخواهد اما بسه زن قرار گیرد از زنان ملالت بسیار بیند
خانه سفرش جدی است در سفر رنج بسیار بیند و لیکن عاقبت خیر باشد
خانه پیشه او دلو است از کارهای خویش امید وار بود و از کارها
بترسد و هر امیدی که دارد بیابد و از زنی کبود چشم خود را نگاه دارد
و از چشم زخم او را بیم بود و در خواب ترسیدن عادت دارد باید دعا با خود
نگهدارد

نگهدارد تا از همه افتها ایمن باشد و قران وی در هفت سالگی و بیست
دو سالگی و چون از این بگذرد عمر یابد از حق سبحانه نود و پنج سال
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم ما ما ما بحق لسطعن
۱۲ ۲ ۱۱۳ ۱۱۱۱۱۱
برج باد است و هوا
نیست اما گرم و خشک است ستاره یعقوب ع است سر و جبهه
دارد و جد او عطارد گندم گون است و جد دوم زحل سیاه چهره در جبه
سیم مشتری سفید پوست و میانه بالا و استخوان قوی و هر که بدین
طالع زاید نیکو روی و نیکو سخن و با سخاوت و سلیم دل باشد و کم حوصله
باشد اما زود خشم گیرد و زود پشیمان شود و ساز کار بود بهر کاری
دانا بود و بحرف هر کسی فریفته نشود از جامها سفید و نگین فیروزه
و ماه دیدن بروی زیبد از روزها چهارشنبه و از ماه ها محرم بروی
مبارک باشد و چون بحاجت نزد کسی رود بر دست راست ایستد تا حاجتش
روا شود خانه مال سرطان است خرید و فروخت وی را نیک و بسیار مال
کود کند و از برادران خیری بیند و خانه فرزندان میزان است دلیل کند

که فرزندش بسیار شود و نیک بخت شود خانه بیماری او عقرب است
بیماری او از درد معده باشد یا از رطوبت علاج وی هلیله و خیار
چنبر و بنفشه بکوبد و امیخته کند و بخورد که از همه علتها رسته شود
و خویش را نگهدارد از بلندی و اب و اتش و کشت و زراعت وی را
نیک بود و هر چند عمرش زیاده شود کارش نیکو شود دی اگر سفر از سوی
مشرق کند منفعت یابد خانه امیدش حمل است از این جهان بیرون
نرود تا هر مرادی که دارد بیابد و از شخصی میانه بالائی حذر کند که
بزبان دوست و بدل دشمن تو میباشد و مردم از تو بدگمان میباشند
اما تو بصافی کار کنی اما باید دعای جوشن کبیر با خود نگهدارد
و قران وی بده سالگی و بیست سالگی چون از این بگذرد زندگانی یابد
هشتاد سال بسیار خو بستن چو اگر سرطان
خانه اماست برج ابیست و ماده و از همه برج چهار روشن تر است
و در هر برج دوازده روز نیم بماند بهترین همه طالعها است بدان
دلیل کند که ایزد عزّ اسم این عالم را بیافرید بدین طالع سرطان هر ان مردی
که بطالع

که بطالع سرطان زاید نیکو و نیکو بالا و خوش طبع و با صلاح
و بچشم مردمان عزیز باشد ولی شتاب کار باشد سفر بسیار
در طالع دارد یا بر صورت یا بر سر نشانی دارد ان نشان دولت
باشد خداوند این طالع در همه حال جمع کردن حریص باشد و در هیچ
وقت دولت از دست وی نرود و از دشمنان رنجی یا جو لعنتی
بتو میرسد باید حذر کنی تا ایمن باشی اگر بر کردن نشانی دارد
حج کند یا کاری کند برابر حج باشد و با ذوق و دلیر باشد چون
جامه نو پوشد پاره اب بروی افشاند تا چشم بروی کار نکند
که در نظر مردم نزدیک باشد و در خانه که زاده بود منزل نکند
جای دیگر منزل کند چون بحاجت نزد کسی رود بدست راست وی
ایستد تا حاجتش بر اید طالب این طالع باید جامه رنگین مثل
سبز یا فیروزه باشد اما روز پنجشنبه بر او مبارک بود ماه محرم خواندن مالش
اسد یا فتح دلیل کند کو بر کسی معطل نباشد و عیش طرب دوست
دارد امانت نگاه داشتن بروی نسازد و در دل عمر عشق بازی

بسیا کند اما در اخر عمر توبه کند و امرزیده باشد و خانه برادران
و خواهران در برج ابی است اگر داری از ایشان راحت بینی خانه پدر
و مادر میزان است از پدر و مادر راحت بینی خانه فرزندانش
اسد است فرزندانت نر باشند اما اخر عمر بسیا بخوشی بگذرانی
خانه بیماری تو قوس باشد صفرا و خشکی باشد خانه زنان جدی
است سه زن در طالع داری اما از یک زن راحت بینی اما مردی
میانه بالائی با تو لاف دوستی میزند اما بدل دشمن تو باشد از وی
حذر کن که تا حال دو دفعه از برای تو چاهی کنده اما صاحب برج که امام
باشد تو انکه داری کودک اما در ملک تو میباشد باید زبان وی را ببندی
و قران وی در پنج سالگی یا نوزده سالگی چون از این بگذرد به
هفتاد برسد اما صاحب این طالع بی دعا نبود
بدانکه اسد خانه افتاب است انثیست و میانه فلک است و شرقی بیت
و این برج را پنج حد است اول مشتری حد دوم مریخ حد سیم زهره
حد چهارم عطارد حد پنجم شمس هر که بدین طالع زاید نیکو رو
و نیکو موی

و نیکو موی و نیکو بالای و جوان مرد باشد و نشست و با بزرگان و طالب
مهتری بود و نیکو طالع بود و راست گوی و امانت دار بود اما نخواهد
که راز او را کسی بداند و بسیا باشد پیر بود و توانگری و دولتمند
باشد و سفر دوست نباشد و شغل او هم بخوانه خویش بر اید و از
زنان روزی مند بود دلیل کند با مسجدی یا رباطی بدست او
پیدا شود یا یتیمی را بزرگ کند دلیل کند که مردم از وی راحت ببینند
او خیاط باشد و جهانیان را بپوشد و خویش را برهنه دارد
یا بر شکم یا بر سینه نشانی دارد ان نشان نیک بختی است
و لیکن کار وی بالا گیرد هر که لجاجت کند سود ندارد و هر که با او مدارا
کند از وی خیر بیند از این جهان بیرون نرود تا بر سر قومی مهتری
نکند و در کارها اراسته باشد و اهسته بود و اندرونها روز یکشنبه
او را مبارک بود و جامها سفید و نگین فیروزه او را سازد و چون مشایخ
بیند بر زمینه نظر کند تا مبارک بود و چون نزد کسی رود از برای حاجت
مر دست چپ بایستد تا حاجتش روا شود خانه برادرانش میزان است

اگر داشته باشد از ایشان روزی مند باشد و لیکن جهت ایشان غم
بسیا خوری خانه پدر و مادرش عقرب است از ایشان راحت کمتر بیند خانه
فرزندانش بیشتر دختر باشد از ایشان روزیمند باشد و اما بعضی اوقات
از درد زانو و درد سینه بنالد و باید از کید زنان خود را نگهدارد
که از ایشان رنجی بتو خواهد رسید اما خوانه زنانت دلو است دلیل
کند که سه زن در طالع داری اما هیچ وقت با ب دلیری مکن که بیم هلاک
باشد اما سفر کردن او بسوی مشرق نیکو بود و در غربت بودن او نیکو
بود و چهارپا نگهدارد سم شکافته خانه عمل وی ثور است و تجارت
با زنان نیکو بود اما خود را از مردی کوتاه بالا نگاه دارد و صاحب این طالع
باید حجامت کند و قولنج هم دارد باید دفع کند لا یعلم الغیب الا هو
سنبله خانه عطارد است و مغربیست
و خاکیست و طالع سخنور و این برج را پنج حد است حد اول عطارد
حد دوم زهره حد سیم مشتری حد چهارم مریخ حد پنجم زحل هر آن مردی
که بطالع سنبله زاید نیکو رو و نیکو موی و تمام عیش باشد و بلند آواز
باشد

باشد اما ریش تو در بکار زنان خوان مرد و سخی و توانگر و بسیا
دان و چابک دست و از مردمان روزیمند بود و عزیز خویشاوند
و قوم باشد و خوابها نیکو بسیا بیند و علم بسیار بیاموزد زود
خشمگین شود و زود پشیمان شود و بر ران یا پشت نشانی یا جراحتی
باشد ان نشان نیک بختی است اما ان جامهای سفید بهتر باشد
و انگشتری فیروزه و نظر خلایق بر او نزدیک باشد باید دعای جوشن
کبیر و صغیر با خود نگهدارد تا از شر جن و انس و خلایق ایمن باشد
اما از زراعت و گوسفند روزی باشد از چهارپایان سم شکافته و از
روزها پنجشنبه بر تو نیک است و قران او به پنج سالگی و دوازده سالگی
و بیست پنج سالگی چون از این بگذرد به شصت نه برسد اما صاحب این طالع
با تو به از دنیا برود اما در اخر عمر تو اگر کود دوج کند یا کاری کند که بر برج
باشد اما صاحب این طالع در همه کار صبور باشد و انصاف بهمه کس میدهد
و اگر کسی طلب نجمکند و شرکت کردن تو اساز و عیش و لهو و طرب دوست
دارد و شراکت بسیار و را بد باشد اما تا نوزده ماه دیگر طالع تو در ضعف باشد

بعد از آن کار او نیکو شود اما از یک فرزند راحت بسیار بیند اما بر سینه
یا بر گردن نشانی بود آن نشان دولت باشد اما صاحب این طالع دانا باشد
و بکار خیر راغب باشد و مردی دانا و سخن دان باشد و حرام و ربا نستاند اگر یک درم
بدست او رسد نقصان یابد و بچشم مردمان عزیز باشد و روز بروز رزقش
افزون شود و کارش نیکو شود خانه امیدش اسد است از این جهان بیرون
نرود تا جمال پیغمبر در خواب ببیند و خداوند این طالع را بساز از جامها
عقیق رنگ و فیروزه رنگ و از ماهها ماه شعبان المعظم و از روزها
روز پنجشنبه و ماه نو بر روی فیروزه نگاه کند تا هیچ بلائی
بر تو واقع نشود اما صاحب این طالع باید دعا با خود نگه دارد تا از بلا
ایمن باشد

برج هفتم میزان برج بادیست مغز

بیست ستاره او هم بلند بالا سفید پوست گشاده ابرو نیکو چشم
و بلند آواز با بزرگان بسیار نشیند و عیش طرب دوست دارد [illegible]
باحمیت و با سخاوت باشد و منظور مردم عزیز باشد و کار آتش و نقره
او اینک است بعضی شبها خواب آشفته آلوده می بیند اما اندکی خشم
آلوده میباشد

آلوده میباشد و نشانی بر ران یا کتف دارد آن نشان بختی است
اما بسیار نکاح و اندک فرزند باشد و [illegible] شود و عزیز و دولتمند
باو راست کار باشد و از این جهان بیرون نرود تا مهر [illegible] نکند و پیغمبر را
در خواب ببیند و با زنان طرب دوست دارد و از روزها روز آدینه وی را
مبارک باشد چون ماه نو بیند نظر بر [illegible] کند تا مبارک باشد و [illegible]
بر تو حسد برند هر چند بزرگتر شود کارش نیکو شود و خیانت کردن او را نشاید
و چون عمرش بچهل برسد کارش با استقامت گردد و از جامها سبز و نگین فیروزه
بر تو مبارک باشد از خواهران و خویشان ضعف بیند خانه پدر و مادر
جدی است دلیل کند که از پدر و مادر میراث یابد اما از جهت زنی
محنت بسیار کشیدی اما خیر ندیدی در میان شما مفسدی پیدا شد
و نگذاشت و جادو کرد از خود دعا اما سفر کردن ترا نیکو بود و هر کاری در کار تو م
که کنی منفعت بینی خانه امیدش اسد است با مهتران بودن ترا نیکو بود
خانه دشمنان تو جدی است ترا دشمن بسیار باشد و قرانی داری در
پنج سالگی و پانزده سالگی و چهل سالگی چون از این بگذرد به شصت برسد

برج هشتم ستاره عقرب خانه زهره است و برج
نر است و آبی باشد و ستاره امیر المؤمنین عم و طبع وی کوم است و صاحب
این طالع مرد نیکو روی و نیکو بالا و صاحب قوة و نیکو اعتقاد است [illegible]
مرد رحیم دل بطالع بزرگ بود و بمراد برسد اما بسیار نکاح کند
و زیارت کعبه در طالع دارد و او را از آتش و گزند سگ بیم بود و راستکار باشد
با زنان طرب دوست دارد و از زن کم طالع بود و مال دوست نباشد شراکت
دوست دارد و او را نسازد و بر شکم یا پیشانی نشانی دارد و تدبیر همه کس
بکند و بکار خود درمانده باشد و سفر بسیار کند صاحب این طالع کم خیانت
باشد و سخن بد از کسی نتواند شنید و مردم از وی منتفع شوند و او را
از کسی نفع نباشد و باخر عمر از گناهان توبه کند خانه مالش نیز عقرب است
عجب نبود که از زمین چیزی بیابد و حرام و [illegible] خانه برادران و خواهران
قوس است از ایشان کم روزی باشد و خانه فرزند دلو است بیشتر
نرینه باشند اما از یک فرزند محروم شود خانه پدر و مادر جدی است هم
دو پیش از [illegible] دلو است از سر کم باشد اما یک ماه [illegible]
دیگر

دیگر قرانی داری باید دعای هفت آیه با خود نگه داری تا هیچ بلائی بر تو
واقع نشود و از بلندی باید حذر کنی و هیچ مرتبه فقیران از خود محروم مکن
اما در این چند وقت خوشحالی بتو خواهد رسید و از زراعت و گوسفند
روزی مند شوی و سالی که بروی گوسفند تحویل شود ترا از هیچ رو نفع
نمیرسد و از بیمار کاهلی نکند [illegible] و از طعام کوبه پرهیز کند
اما از عقب [illegible] ترا بسیار مینهند و بدگوی بسیار دارد اما تو بدل
صافی میباشی خانه دشمنان تو عقرب است دشمن تو از قوم و خویشان
تو باشند اما باید دعا و چشم زخم خوانند بسبب آنکه در نظر مردم نزدیک
باشی اما در بعضی کارها تعجیل میکنی بر تو دشوار میشود صبر پیشه کن
و قران او به هشت سالگی و سی سالگی چون از این بگذرد به شصت سال
برسد و در آخر عمر چنین میباید که خوش چندان نگذاری و استراحت
نکنی اما از [illegible] کوتاه بالائی حذر کن و [illegible] محاسن چهره در قصد
تو میباشد اما بر تو [illegible] باید حذر و خداوند این طالع را بساز از جامها
عقیق رنگ یا زرد رنگ و از چهارپایان سم شکافته و از روزها

روز جمعه و از ماهها ماه ربیع الاول ماه دیدن بر روی نو بیند نگاه کند
صاحب این طالع باید دعای جوشن کبیر و چشم زخم با خود نگاه دارد
تا از بلا ایمن باشد   برج نهم بدانکه قوس برج آتشی است
و ستاره وی مشتری هر که بدین طالع زاید در همه کارها صبور باشد و گندم
گون و سلیم و علم دوست باشد و مردی با سخاوت باشد و خوش آواز
و نیکو قامت و کشاده ابرو زنان اورا دوست دارند هر که بدین طالع
زاید در همه کارها صبور باشد و نشانه بزرگی و توانگری او باخر عمر
باشد و با بزرگان بسیار نشیند و در نظر مردم شیرین و خوب زبان و عیش
و طرب دوست دارد اما در جوانی گناهان عظیم دارد و در اخر عمر توبه کند
و در یکجا قرار نگیرد و مرد شتاب کار باشد و فراخ روزی باشد و از
جائی که امید نداشته باشد روزی یابد و از خرید و فروخت با طالع
باشد و از آتش پرهیز کند و هر چند بیشتر رود کارش نیکو شود
عجب نبود که از قدم فن دولت یابد و از پدر و مادر میراث نیابد
اما از شخصی میانه بالا حذر کند که بزبان دوست وی باشد

و در دل

و در دل دشمن وی باشد و مردم از هر جهت از تو بدگمان باشند
و خدا این طالع مثل ایشان صاف میباشد کینه کسی را در دل نمیگیرد و خانه
خویشانت ترا است اگر انگشت ترا چوب بر بیند همگی حسرت ترا
میخورند و اگر انگشت خود را با عسل در دهان هر کدام بگذاری بگزند
و بیگانگان ترا دوست تر دارند و خانه مانت در نظر مردم نزدیک
میباشد دعای چشم زخم را بنویس و در خانه خود بچسبان تا محفوظ باشی
خانه سرش دلو است بجانب مشرق نیکو باشد اما یکقرانی از جانب
حاکم یا بزرگی داری طالع زنانت عقرب است چهار زن بطالع داری
و ده اولاد اما بیشتر نمیپذیرند اما از فرزند میانی استراحت
خواهی کرد عجب نبود که در تهمت افتی اما زود خلاص شوی و باید همیشه
خود را از ناکسان نگه داری و دشمن بسیار داری صاحب این طالع باید دعای
زبان بند خلق با خود نگه دارد تا ایمن باشد از جامه ها سفید و از نگینها
لعل و از روزها روز پنجشنبه و از ماه ها ماه رمضان بروی مبارک
باشد و از چهار پا زین ترا نفع رسد اما ماه دیدن بر روی مردان

نذر کند چون بحاجت نزد کسی رود بر دست راست او بایستد
تا حاجتش روا شود و قران وی بر هفت سالگی و بیست سالگی و پنجاه
سالگی چون از این بگذرد به نود برسد انشاء الله تعالی
برج دهم بدانکه جدی برج خاکیست و خانه زحل است مزاجش سرد
و خشک هر که بدین طالع زاید نیکو روی و نیکو موی و نیکو اندام و گندم
گون و پیوسته ابرو و فراخ پیشانی و بر رخش خالی بود و نیکو طبع
و امانت دار باشد و روزه دار باشد و این خبر از برای نفس خود خواهد
از برای مردم خواهد اما یک خیانتی بر کسی زدی و پشیمان شدی
ولکن راه حق برو و بقول زنان دل تنگ مکن چرا که دزد از پهلو و جیب افزوده
شده و کسی از جیب هر که دزد استی ندیده اما در میان مردم عزیز باشی
دل در زراعت و گوسفند و مزرعه مند باشی اما بعضی اوقات غم بسیار بخوری
و در دل غم بسیار میگیری و اندک نازک طبع میباشی بر سینه یا گردن
نشانی داری آن نشان دولتمندی باشد هر چند پیشتر میروی
کارت نیکو شود خانه خواهر و برادرانت دلو است از ایشان روزی مند

باشی خانه

باشی خانه پدر و مادرت حمل است هر دو پیش از تو بمیرند و بعد از آن
کارت اوج گیرد خانه زنانت سرطان است سه زن در طالع داری و نه اولاد
در طالع داری و بیشتر نرینه باشند خانه بیماری جوزا است اندر درد سر و کمر
باشد و نزد همه کس با آبرو باشد و سخن او را همه کس قبول کند و قران وی
بدو سالگی و هفت سالگی و بیست و نه سالگی و چون از این بگذرد به
شصت و دو سالگی برسد و خانه قوم و خویشانت عقرب است بسیار
باشند اما از ایشان کم روزی باشی و بیگانگان ترا دوستتر دارند و خانه دشمنانت
عقرب است دشمنان تو بسیار باشند اما بر تو ظفر نیابند صاحب این
طالع باید دعای قدح را با خود نگه دارد تا از همه بلاها ایمن باشد
اما این چند روز یکقران عظیمی داری با کذرانیده یا پیش گذرانیده
و اثر زخم آهن بر تو هویداست و ستاره ات تا یازده ماه دیگر در ضعف
میباشد بعد از آن در غیب بر تو کشاده شود و کار بزرگان ترا انسازد
و از کارهای بد توبه کن و دروغ گفتن ترا نسازد و هرگز چیزی حرام
مکن که اگر یکدرم حرام بدست آوری ده درم حلال از دست تو برود

امان و خشم میگیری و زود پشیمان میشوی اما باید از بلندی نر
جهی و حذر کنی که طالعت را از بلندی در ضعف میبینم او جادو و مکو
زنان ایمن نباشی و سفر صاحب این طالع جانب مغرب نیکو بود و توا
نکری او با خو هم باشد خداوند این طالع را بجابساق او را از جامها
عقیق رنگ و سفید و از چهار پایان ماده نر از برای سفر رفتن
سه شنبه و از برای لباس بریدن پنجشنبه و از برای پوشیدن
چهار شنبه و چون ماه نو بینی بروی سینه خود نگاه کن تا بر تو سبزه
تا بر تو خوش بگذرد و صاحب این طالع چون نزد کسی بحاجت رود در مقابل
روی بایستد و نادعلی بخواند و نجانب او بدمد حاجتش روا شود
و باید دعای قدح با خود نگهدارد تا از بلاها ایمن باشد انشاء الله
برج یازدهم بدانکه دلو برج بادیست و خانه
زحل است مشرقیست و جنوبیست کوچ و تر است هر که بدین طالع
زاید روی سفید اندام و میانه سطبر ابرو و سیاه چشم باشد و نیکو قد
و نیکو اندام و کوچک روی و کشیده کون و شیرین زبان و راز نگهدار
الید

از پدر و مادر خود کم روزی باشد اما رحم دل باشد و سخن دان
باشد نشانی بر صورت یا کودن دارد نشان نیک بختی باشد زود
خشم کیند و زود پشیمان شود و زیارت کربلا در طالع دارد زبان
مهربان باشد اما صاحب این طالع کاهل نمان باشد اما مردم موف دشمنی
تراه میزنند و بدگو بسیار داری اما راز خود را با خود نگهدار و با کس
مگوی خانه فرزندانش جوزاست دوازده اولاد در طالع دارد خانه برا
دران و خواهران او در صبرج خال یافتم از ایشان کم روزی باشی و پدر
و مادر پیش از او بمیرند بعد از ایشان ستاره وی را بلند میبینم صاحب
این طالع بعضی اوقات دست و پایش بریده میشود از جهت آنکه زحمت
بود اشتر از پیری باید دعای قدح را با خود نگهدارد تا از شر پری ایمن
باشد و صاحب این طالع بکار خیر و نشاط راغب باشد و طاعت دوست
باشد اما صاحب این طالع بکار نشاط و خیر راغب باشد و باید روز چهارشنبه
بحمام نرود و راز خود را با کسی نگوید و باید از زن بلند بالا حذر کند
که دایم در قصد تو میباشد و صاحب این طالع را بسازد از جامها سفید

و سبز و از نگین ها فیروزه و چون ماه نو بیند بروی نو بینه نگاه کند
و چون نزد بزرگی رود میل بدست چپ او کند با هیچ بلائی بر تو
واقع نشود و قرآن داشتی خیر کودی از سر تو رفع شد و قوان وی
بیست سالگی و سیزده سالگی چون از این بگذرد عمرش به هفتاد و شش سالها
برسد اما صاحب این طالع بی دعا نباشد باید دعا با خود نگهدارد تا از بلا
ایمن باشد دوازدهم برج آبیست بدانکه حوت
خانه مشتریست و برج ماده و آبی باشد و ستاره سلیمانی باشد هر آن
مردی که باین طالع زاید روی باشد نیکو منظر و خوش سخن و پیوسته
ابرو و نیکو صورت و سیاه چشم و رحیم دل و خوش طبع بهمه کس انصاف دهد
و از کسی انصاف نخواهد و دعوی عقل میکند و در کار خود و مانده
و با هر کس نیکی کند در عوض بدی بیند صاحب این طالع سه مرد در خواب
ببیند و از گناهان توبه کند اما خدای تعالی وی را توانگری دهد
و دروغ و حرام وی را نشاید یا بر کودن یا بر ران نشانی دارد
نشان دولتمندی باشد اما صاحب این طالع شیرین گفتار و نیکو
کردار

کردار اما از کار بد پرهیز کند اما رنجی بوی میرسد و زود دفع میشود
و زود مال بدست آورد و خود تلف کند و در یکجا قرار و آرام نگیرد
و خانه پدر و مادر میزان نشسته و پیش از تو بمیرند و بعد از ایشان
برادر سی و خانه فرزندانش سرطانست سر زن در طالع دارد خانه فرزن
ندانش اسد است یازده اولاد در طالع دارد خانه بیماریش ثور است
از درد سر و اندامان میباشد خانه قوم و خویشان اش جوزاست
از ایشان خوشی نه بینی و قران وی در دو سالگی و دوازده سالگی بیست سه
سالگی چون از این بگذرد به هشتاد و شش برسد خانه سفرش عقرب
است بسیار سفر کند اما طرف مغرب نیکو باشد و خانه دشمنانش
دلو است بر ایشان ظفر یابد اما از خرید و فروخت بهره مند نیست
و ضمانت و شراکت نتوانشاند اما ترا جادو کرده اند یک میان بالای
دایم بمال تو خیانت میکند یا زن است یا مرد و ستاره تو تا یازده ماه
دیگر در ضعف میباشد و بیست هفت روز دیگر یک قرانی
دارد البته تصدق بده تا رفع شود و صاحب این طالع باید دعای هفت انبیا

باخود نگاه دارد تا از همه بلاها ایمن باشد اما صاحب این طالع از نماز کاهلی
نکند تا برکت یابد و در اخر عمر توانگر شود اما ایک قرانی از بیماری ساری
چنانچه دست از تو بدارند و از دعای زن شفا یابد و قرانی هم از
جانب بزرگی دارد که خدا بخیر گرداند باید احتیاط کند تا از وی مفرغ شود
و مردم از تو بدگمان میباشند و تو از همه تا پاکی خداوند این طالع را بسا زید
از جامها عقیق رنگ و زرد و از چها پایان نو بسیار است تو را خوب
باشد و از ماها شوال المکرم چون ماه نو بیبینی نگاه بر سینه خود کن
و چون نزد بزرگی رود بدست چپ او میل کند و صاحب این طالع باید
دعای هفت ایة باخود نگاه دارد تا از همه بلاها ایمن باشد لا یعلم
الغیب الا هو

هران زنی که بطالع حمل زاید زنی نیکو بود و نیکو و باریک لب و چرب بود
زبان از کار بد پاک بود قدمش بر شوهر مبارک بود لیاقت بزرگان
دارد هر چه عمرش بیشتر شود کارش نیکوتر شود و موی او مایل بحمار نک
باشد و شوهر او بطالع سرطان است و خانه شوهر او میزان است

دو شوهر

دو شوهر در طالع دارد یا بر شکم یا بر سینه خالی داشته باشد یا بر کون
نشانی دارد انشان نیک بختی است خانه فرزندانش دلو است ده
اولاد بطالع دارد اما ایک دلخوری دارد چند قران از وی کن شنبه باید
از اب و اتش پرهیز کند و در سه شنبه هر گز بحمام نرود از برای او
بسیار بد باشد اما از یک زن میانه بالا حذر کند که دشمن وی باشد
خانه قوم و خویشانت عقرب است قوم و خویشان بسیار باشند اما
از ایشان خیری نمی بینی جادوئی بکار وی میبینم دعای باطل السحر
باخود دارد تا از شر جادو یان ایمن باشد و از جهت وضع حمل دشوار
زاید باید ام الصبیان باخود دارد تا از همه بلاها ایمن باشد صاحب
این طالع کاهی از نماز کاهلی میکند و در وقت طعام پختن حرف بد
میزند و فرزند بسیار دوست میدارد اما بفرزند نفرین میکند
و صاحب این طالع در شب سر برهنه نخوابد و لباس خود را بعاریت
بکسی ندهد و طبع وی گرم باشد از سردی پرهیز کند و جواب
سوال با شوهر نکند که بسیار بد میباشد و عاقبت انکه دارد کار کش

بد میشود و قران وی بد و سالگی و شش سالگی و بیست هفت سالگی
چون از این بگذرد به هفتاد سال برسد و صاحب این طالع باید سایلرا نا امید
نکند و چنان مینماید که زحمت زیری برداشته که کیر را تو نداری و جزی
که میخوری بدلش چسبد و از جانب حیض درد دری دارد باید که هر یار ابسا باید
با هم پخته نخورد که ساکت شود و زحمتی از همزاد برداشته وقتی که
بحمام و نو دیک اتش میرود سرش درد میکند یا بر سر فرزند پری گذاشته
واو را بغم رساینده از این جهت است که همزاد بر تو زحمت رساینده و سرت
درد میکند و طفلانت را نقص میکنند باید دعای باخود نگهداری
تا از همه بلاها ایمن باشد و از جامها سبز و ابی از برای حمام رفتن روز
پنجشنبه ماه دیدن روی فرزند نگاه کند تا از همه بلاها ایمن باشد
باید یک مثقال نقره و یک زرع کرباس بیاورد و نقره را در اب انداز و این
دعا را بر طاس و کرباس بخوانند و بر صورت و جامه خود افشاند و ان کرباس را
در قبرستان کهنه دفن کند تا از همه بلاها ایمن باشد دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم سخرلی و سخر علی ما سخر لی قلوب مخلوقات

روحانیة

روحانیة سمیعاً مطیعاً بحق سلیمان بن داود یا عظیم بحق ق
والقران المجید فقل احسبوا می الله لا اله الا هو علیه برحمتك یا ارحم
الراحمین

برج دویم هران زنی که بطالع ثور زاید
سرخ و سفید و کشاده ابرو و فراخ چشم و بزرک سر پهن صورت
بلند بالا باریک اندام صاحب عقل خردمند قدمش بر شوهر مبارک
باشد دلیل کند که شوهری در طالع دارد که خسیس باشد و فراخ
روزی باشد و انصاف بهمه کس بدهد و از کسی بر نگیرد صاحب این طالع
بدگویی بسیار دارد و از قوم خویشان خود طالع ندارد اما از زن بلند
بالائی حذر کن که بد تو را میگوید و با تو دشمن باشد صاحب این طالع
پاکیزه و کم خوراک بوده باشد و با شوهر ستیزه کند و باید که سر
برهنه نخوابد که همزادش دشمن وی بود و رخت خود را عاریت ندهد که از برای
وی ضرر دارد صاحب این طالع باید از محرم پرهیز کند و سخن خود را بکسی
نگوید و هر چه بیشتر رود کارش بالا گیرد خانه فرزندانش جدی است
دو از ده فرزند در طالع دارد بیشتر نوبیشتر باشند و از فرزند میانی راحت

ببیند خانه عمرش سرطانست قران بد و سالکی و سه سالکی و سالکی چون
ازین بکذرد بد شصت و هشت برسد صاحب اینطالع باید که کوماید کم
برنشیند که بیم هلاک بود در یکشنبه و چهارشنبه حمام نرود اما یک
قران در طالع داری که دست از تو بدارند باید چهل بسم الله بنویسد
و باخود دارد تا از همه بلاها ایمن باشد طالع در نظر مردم نزدیک
استکاری کند که براستی تعلق دارد اما از خویش اقوام شوهرش خوف
دشمنی او را میزنند علی الخصوص یک زنی صاحب اینطالع باید فقیرا از در
خانه محروم نکند از جامهای رنگین دار روزها روز سه شنبه و از ماهها
ماه ربیع الثانی از برای حمام رفتن روز ادینه لباس پوشیدن بروز
چهارشنبه چون ماه نو بیند بروی نرینه یا آب بیند و دعای چهل
بسم الله بنویسد باخود دارد تا از همه بلاها ایمن باشد

برج سیم هان زنی که بطالع جوزا زاید سفید رنگ
و کندم کون میانه بالا پیوسته ابرو قدمش بر بیماران مبارک
باشد و شوهر دوست بود خانه فرزندانش جوزا است بسیار
باشند

صاحب این م

خانه شوهرش جوزا است از شوهر بعضی ولدان دختر میباشد

فرزندم

باشند اما از پری زحمت برداشته باعث آنست که پری ابرویش
کذاشته و او را رنج رساینده و دیکر انکه در شب زفاف یا در حجله
کذاشته بی نام خدا بوده یا بر سر ابری کذاشته چشم راست اول
بیرون او رده از ان جهت اولادش کمتر میماند و اکر بماند از فضل
خداست باید دعای ام الصبیان باخود نکاه دارد تا از شر پری ایمن
باشد و دوم مرتبه زحمت برداشته اما از خویشان و اقوام شوهرش
دشمنی بادی میکنند و بدکوئی میکنند و شوهرش در فکر آنست
که زن دیکر بکیرد و دشمن بسیار دارد اکر انکشت خود را با عسل
درد های هر کس بکذارد بکذرند و بیکانکان با تو دست نزند اما
باید دعای باطل السحر باخو نکهداری تا حال دوم مرتبه اجادو
کرده اما بعضی اوقات از جانب حیض دل دردی داری کوت بسیار
درد میکند باید زهره کاو بقدر عدس باخود بر دارد و بعد
با چند دانه مویز ممزوج کند و بخورد اما بر سینه یا کردن
خالی داری نشان نیک بختی است و قران وی به سه سالکی

و نه سالکی و سی سالکی چون از این بکذرد بهفتاد برسد و صاحب
اینطالع را حرام نسازد و خندان لب و خوش کفتار باشد اما غریب نواز
و رحیم دل باشد اما از غار کاهلی نکند و دوی خیانت نکند که بدبخت باشد
و صاف دل باشد از هر که چیزی میشنود اعتقاد میکند باهر که دوستی کند
جفا بیند باید بی اذن شوهر جائی نرود اما در نظر مردم نزدیک باشد
و نه فرزند بطالع دارد و هفت اولاد بطالع شوهرش باشد از جامها
فیروزه رنک و قرمز برای حمام رفتن پنجشنبه برای لباس پوشیدن
چهارشنبه ماه دیدن بروی نرینه یا بر سینه خود نکاه کند و باید دعای
ام الصبیان باخود دارد و باطل السحر را با خون خروس سفید بنویسد و با
خود دارد تا از همه بلاها ایمن باشد

چهارم
هان زنی که بطالع سرطان باشد نیکو روی نیکو موی باریک ابرو میانه
قد سرافکنده باشد بر دوش یا صورت نشانی داری ان نشان نیک بختی
است هر که بدین طالع زاید خنده لب پیوسته ابرو خوش کفتار باشد
از سخن خوش جان فدا کند و سخن بد از کسی نتواند بشنود با هر که
نیکی کند

نیکی کند در عوض بدی بیند اما یک استخوان قوی که چشم او مثل
چشم کوبه باشد حذر کند که در قصد او میباشد البته از وی حذر کن
و زبان او را به بیند خانه شوهرش اسد است اکر یک بکذرد ان ور نکذرد
خانه فرزندانش حوت است دوازده فرزند در طالع دارد خانه
مالش قوس است هر چند پیش شود کارش بالا کیرد خانه قوم و خویشان
نش حمل است قوم و خویشان بسیار باشند اما از ایشان کم رونق باشد
خانه بدی و صاد جدی است هر دو پیش از او بمیرند اما یک قرانی از جهت
و صحبتش دارد چنانچه دشوار زاید باید دعا باخود نکهداری
و باید از آب و آتش پرهیز کنی اما از یک فرزند استراحت خواهی کرد خانه
شوهرش اسد است دلیل کند که از ان بدخشم باشد و با شوهر
جواب سوالی میکنی مکن که اخر بد باشد از زیر درخت میوه دار
یا جائی که خاکستر باشد حذر کن که اخر بد و مرض کوفتاد میشود
از غار کاهلی مکن و جنب مکو و بکو ماید کم بنشین و راز خود را با کسی
مکو و چیز خود را بکسی مده حتی خرمایه و از هر جای ناساز کاری پرهیز کند

وطعام کرم نخورد و فرزند را نفرین نکند و صفا این طالع غصه بسیار
میخورد بعضی اوقات سرش درد میکند از زحمت میباشد از دیو سیاه
سه چشم زحمت بردا شته از این جهت دایم دردمند میباشد از جامها
سبز و فیروزه رنگ از برای حمام رفتن شنبه و سه شنبه و چون ماه
نو بیند بروی نقره نظر کند و دعای باطل السحر با ام الصبیان با خود دارد
که هادر برهم کار نکند و قران وی بد و سالگی و هفت سالگی و هجده
سالگی چون از این بگذرد و این دعا را با خود دارد تا هیچ بلائی
بوی نرسد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم بفضلک وجودک وکرمک
میک وآسیعت یا الله یا الله یا الله یا الله یا رحمن و ۱۲ ۱۱ ۱۱۱۱ ۹ ۱۱ و ۱۱ ۱۲ ۹
۱۱ ۱ ۱ ۲ ۱ ۲ ۱ ۹ ۲ ۱ ۲ ۳ ۲ ۱۱ ۱۱۲ ۱۱۱ ۹ ۱۱۱ ۲ ۱۱۱۲ ۱۱۲ و ۹ ۱

پنجم انثی هران زنی که طالع اسد زاید
نیکو موفراخ چشم و سیاه مو و عیش و طرب دوست دارد بر پهلو
یا شکم نشانی دارد نشان نیکبختی باشد و او در نظر مردم نزدیک
باشد اما مردم از زیرک و دانا حسد میکنند اما تو نادانی و صافی
دلای

بیگانه.
دانای کار خود هستی اما طالع از هیچکس نداری نه از خویش و نه از
نانی که میخوری از راستی خود میخوری و طبع وی آتش باشد از طعام
کرم پرهیز کند و دعای ناد علی با خود دارد چرا که صفا این طالع در
یکشنبه در حمام در آن کوچه که از ضیافت رخت کن میاید با بر سر فرزند
پری گذاشته و دود ندان او را نا قص کرده از این جهت از برای اطفال نسلش
ضرر دارد و خود کار بجا و خبر از حال خود ندارد و در اندرون وی
مرضها بد پدید صفا این طالع از آب و آتش پرهیز کند تا از همه کارها
پیش تو آسان باشد اما بختور نیک دست باشد مردم از وی
حسد میبرند و برنج عظیم در بازو دارد و قران و ناخوشی دارد
چنانچه دست از وی بدارند دعای چهل بسم الله با خود دارد طالع
طالع شوهرش میزانست دو شوهر در طالع دارد خانه فرزندانش
سنبله است و را فرزند در طالع نباشد و اگر باشد کم باشد اما
با شوهر مکابرگی نکند و قدر شوهر بداند و از محرم و نامحرم پرهیز
ندارد بسیار بد باشد و گاهی نمازی مکن کاری مکن که خدا از تو خوشنود
نشود

شو دامان جهت دارد هیچ وقت در خانه تنها که میباشی با مری
مشغول میباشی ناگهان آب سرد بر سرت میریزند و شیشه از پشت
تو میکشند از غائب میجهی و خم یازه بسیار میکشی از حوصله تنگ
میشوی باید دعای ابی دجانه با خود داری تا از شر جن و پری
ایمن باشی از گوسفند روزی مند باشی چون ماه نو بینی بر آینه
نظر نمار و جمعه و سه شنبه و دو شنبه حمام نرود و دعا با خود نگه
دارتا از بلا ایمن باشی و قران وی بدو سالگی و چهار سالگی
و بیست سالگی از این قران برهد تا شصت سال برسد و این دعا را
بنویسد با خود دارد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا محمد
یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین فلا یفوت بشیء من علیه ولا یؤده
حفظه برحمتک یا ارحم الراحمین
برج سنبله برج
ششم هران زنی که بطالع سنبله زاید نیکو قد و نیکو گفتار و نیکو خو
خوش خلق میانه بالا نیک دهن شیرین زبان لیاقت بزرگان
دارد با همه کس مهربان باشد در شوهر قدم مبارک بود بر سه دوش
یا برادران

یا برادران نشانی دارد نشان نیکبختی است طبع وی خشک است
در یک جا قرار نگیرد در نظر مردم عزیز باشد اما از ذیل زن
میانه بالائی حذر کند که حسد او را میبرد و دشمن او میباشد اما صفا
این طالع غصه بسیار در دل میگیرد و بعضی وقت سرش درد میکند
و دردمند باشد از زحمت میباشد و خانه فرزندانش ثور است در
اولاد طالع دارد فرزند را بسیار دوست میدارد اما نفرین و زجر
میکند بد میباشد و صاحب این طالع باید دعای باطل السحر با خود
نگه دارد چرا که وی را جادو کرده اند خانه شوهرش سرطانست اما نان
غیر و با محرم بخوانه داده مده و نمک از خوانه بیرون مده که از برای تو بد باشد
و چو جامه نو پوشی قدری آب بروی بپاش تا چشم بر تو کار نکند و سر
برهنه مخواب و دو شنبه و چهار شنبه حمام مرو که از برای تو بد باشد
خانه برادران و خواهرانش در برج اسد یافتم از ایشان راحت نبیند
اما امانت کسی در خانه نگه مدار و جامه از عاریه بکسی مده که از برای
فرزندان تو بد باشد و کار بزرگان کردن تو را نیک باشد اما شوهرت

طبع خوشی دارد قدرش بدان از پری تراحمت رسیده که بعضی اوقات
طعمه میکرد چنانچه خبر از حال خود ندارد اما نظری کرده نظر را
ادا کن که از برای تو خوب باشد در این چند شب خوابی دیده خوب
خوب باشد خداوند این طالع اندک خصیص میباشد صاحب خصلت
مکن که بد است و زباهرت در طالع دارد بسازد تو را از جامها
و سبز و فیروزه رنگ ماه دیدن بروی نو بینه یا بر کف دست از برای
حام رفتن روز پنجشنبه یا جمعه و قران وی به پنج سالگی و هفت
سالگی و بیست و دو سالگی چون از این بگذرد به پنجاه برسد
هفتم همان زنی که بطالع میزان زاید پاک چهره
نیکو رو و نرم اندام و بر زلف سر و بر اندام دو خال دارد نشان نیک بختی
باشد اما پاک طینت و رحم دل و چوب زبان و کینه کسی در دل نمیگیرد
و خویش اقوام را دوست دارد و فراخ روزی باشد اما صاحب
این طالع با سخاوت و هنرمند باشد و کاری کند که براستی و صافی
تعلق داشته باشد و از شوهر روزی مند باشد دلیل کند که در
شوهر

سوهر در طالع دارد بعضی وقت طبع شوهر باوی موافقت نمیکند
و بد خشم میشود اما زود پشیمان میشود صاحب این طالع در وقت طعام
بخش ناسزا میگوید اما یکقرانی در این چند وقت از تو رفع شده در سه شنبه
و دو شنبه بحام برود و در حام کم بنشیند و راز خود با کس نگوید از زنان میانه
بالائی حذر کن و دو قران دیگر در طالع دارد خدا بخیر کرداند باید صدقه بدهد
و دعا با خود دارد و قران وی بد و سالگی و چهار سالگی و سی سالگی چون از
این بگذرد به هشتاد برسد باید دعای کبیل را با خود نگاه دارد چرا که صاحب
این طالع از جهت رسیده یا بر شکم فرزند پری گذاشته و او رنج رسانیده
از این جهت اولادش نمیماند و اگر بماند از فضل خداست و بی اختیار شوهر
بحام نرود و با شوهر جنگ نکند و از جانب حیض و لادت وی دارد باید زهره
گاو را خشک کند و بساید و به پنبه بغلطاند و بخور برگیرد نافع بود و صاحب این طالع را
بسازد از جامها سبز و عقیق رنگ و از ماهها ماه شعبان و روزها پنجشنبه
و ماه دیدن بروی آب نگاه کند و دعا با خود دارد تا از بلا ایمن باشد انشاء الله
برج هشتم همان زنی که بطالع زاید عقرب برج آبیست
کار فرزند از نتیجه میزانست
و او را فرزند و اولاد در طالع دارد

بشارت سخی زنی باشد نیکو رو و نیکو مو و نیکو قد سر افکنده چوب زبان
از کار بد پاک باشد قدمش بر شوهر مبارک بود از کوسفند روزی مند بود
اما نیکو اعتقاد و نیکو رفتار و سیاه چشم و کشاده ابرو او را از چشم زخم نزدیک
بود و در نظر نزدیک میباشد و نادان باشد بر سینه یا بر شکم نشانی دارد
آن نشان نیک بختی است و به همه مراد برسد و او را از آتش بیم بود و زنی
با همت و صاحب تدبیر باشد و از شوهر کم طالع باشد و شیرین زبان و پاکیزه
باشد و خانه شوهرش جوزاست سه شوهر در طالع دارد خانه فرزندانش
دلو است یازده اولاد در طالع دارد و از یک فرزند راحت ببیند خانه قوم
و خویشان حمل است بسیار باشد خانه برادر و خواهرش سرطانست کم روزی
باشد از ایشان صاحب این طالع سعی بد از کسی نشنود و از زمین چیزی بیابد
و حام ویران نسازد و خانه بیماری وی حوت است از درد سر و دندان باشد
باید دعا با خود دارد چند قران در طالع دارد که خدا ترحم نماید باید مسکین
و فقیر را از در خانه محروم نکند جامه خود را عاریت بکسی ندهد و شب سر برهنه
نخوابد در شب در خواب حرف نزند باید بیدار باشد و باید در سه شنبه
بحام

بحام نرود بد میباشد صاحب این طالع باید در حالت حیض و جنابت
بزیارت اهل قبور نرود و اگر از این ها حذر نکند رنجور میشود و قران
دیگر بد و از ده سالگی و هفت سالگی و بیست چهار سالگی چون از این
بگذرد به هفتاد برسد از برای حام رفتن جمعه و پنجشنبه ماه دیدن
بروی نو بینه یا آب و دعای جوشن صغیر را با خود باید نگه دارد و انید عارا
با خود دارد هذا دعاء کاح ک وکاح و اله و اله ٤ ٤ مد
ل و س ے ۱۱ ۹ ٠ و اهل و والدی من شر کل هذه الاسماء
التوبة المحزون المغموم الهی بحرمت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
و بحرمت یا ارحم الراحمین برج نهم آتشی است
همان زنی که بطالع قوس زاید خوش و قامت با ترکیب دراز مو با حیا
با عقل پهن رو شوخ و شنگ از کار بد پاک بود و دعای وی مستجاب کردد
و مهربان باشد و خویش اقوام را دوست دارد هر کار کند به پاکی و راستی
کند صاحب این طالع بسیار آتش و هر قدم مبارک بود اما بر یک شکم دو طفل
آرد و بعینه خانه فرزندانش اسد است ده فرزند در طالع دارد اما

صاحب این طالع فراخ روزی بود و لیاقت همه کس دارد و باریک لب
و تنگ دهان از خویش اقوام طالع ندارد و اگر انگشت خود را با عسل
در دهن هر کدام بگذارد بگزند صاحب این طالع باید از زن کو سفید چشم
حذر کند چه که مدام در قصد تو میباشد تا حال دو سه دفعه تو را جادو
کرده باید دعای یا طل السحر با خود نگاه دارد و صاحب این طالع صاحب
میباشد و در کار خود شتاب میکند خداوند این طالع در نظر مردم نزدیک
باشد باید دعای چشم زخم در خانه خود نگاه دارد و بچسپاند تا از نظر مردم
ایمن باشد اما در این چند وقت خوشحالی بتو میرسد یا غایبی بوی میرسد
اما صاحب این طالع در خواب ترس میزند و سنگین میشود از جهت جن
دارد باید اسم اعظم با خود نگاه دارد و در انگشتر یاقوت در طالع دارد صاحب
این طالع کم حوصله باشد و فرزند بسیار دوست میدارد صاحب این
طالع با هر که نیکی کند در عوض بدی بیند و کوهی ویرانساز و بیماری
سخت کشد و راز دل خود را با کسی نگوید و در خانه تنها نخوابد که ضرر دارد
از جامها سبز و زرد و سرخ بند و از روزها روز شنبه و از ماهها ماه محرم

ویرانید

ویرانید بود ما دیدن برو نقره یا سینه خود نگاه کند حمام رفتن روز دو شنبه
و پنجشنبه و دعای یا طل السحر با خود نگاه دارد تا از زحمت جن ایمن باشد
و سحر بروی کار نکند و قران وی به یک سالگی و هشت سالگی و بیست
هفت سالگی به نود برسد انشاالله تعالی برج دهم
هر آن زنی که بطالع جدی زاید ستاره خاکیست خانه مشتریست مشتری قلبست
کوم و تر است هر آن زنی که بطالع جدی زاید کشاده ابرو بلند بالا شیرین
زبان خوش گفتار نیکو رفتار باریک قد باریک اندام کو سفید چشم تنگ دهان
باریک ابرو و چشمش چنان باشد که ستاره را از آسمان بزیر آورد کاری کند
که براستی باشد و حرام ویرانساز دوستدار کار باشد اما شوهر دوست
و خوش خلق و نیکو مذهب باشد و بکارهای خیر و نشاط راغب باشد
و در نظر خلق شیرین باشد و بر سخن خوش جان فدا کند و از سخن بد از کسی
نتواند شنید بعضی اوقات غم و غصه بدل میگیرد و پرجوش باشد از سخنی
که هیچ مایه ندارد از آن جهت خشم و غضب میشود بر سینه یا کون دیها یا بازو
نشانی دارد آن نشان بد بختی است هر چند بیشتر میرود کارش بالا گیرد

و نه خنده و دریا باشد در نظر خویش و اقوامش عزیز باشد خانه پدر و مادرش
وحل باشد هر دو پیش از او بمیرند و از ایشان نفعی بوی میرسد خانه شوهرش
سرطانست و شوهر در طالع دارد و نه اولاد و قران وی به سه سالگی
و نه سالگی و چهارده سالگی چون از این بگذرد به شصت نه برسد از زن بلند
بالای حذر کند که بزبان دوست و بدل دشمن اما نظر این بدل کرده است با
ادا کند اگر نه ضرر دارد بایست نه روز دیگر قران دارد از آب و آتش حذر کند
و قران نبدی کند و دعا با خود دارد و صاحب این طالع بحمایت نکوید و از نماز کاهلی
نکند خانه قوم خویشان از دلو است بسیار باشند و در نظر ایشان عزیز باشد
و از جامها عقیق بند و الماس بند و فیروزه بند حمام رفتن پنجشنبه ماه
دیدن بروی نرینه نگاه کند و باید همیشه با تعویذ و دعا باشد تا بهیچ بلا
گرفتار نشود والله اعلم برج یازدهم هر زنی که بطالع دلو
زاید برج آبی است نیکو قد و کودسر و گندم گون شیرین زبان راز نگه دار
از مادر و پدر خویش کم روزی باشد اما آرام دل و سخندان باشد بر صورت
یا کون نشانی دارد نشان بد بختی میباشد ولیکن کم حوصله میباشد زود

خشم گیرد

خشم گیرد و زود پشیمان شود دو زیارت در طالع دارد خانه شوهرش برج اسد است
با هم مهربان باشند اما صاحب این طالع از نامحرم پرهیز کند و از نماز کاهلی
نکند اما مردم حرف دشمنی ترا میزنند و بدگوئی ترا بسیار گویند و در سه
شنبه و چهار شنبه بحمام نرود که بسیار بد باشد اما باید بی رضایت
شوهر کاری نکند و با شوهر مکابرگی نکند و قدر شوهر بداند خانه فرزندانش
جوزاست دوازده اولاد در طالع دارد خانه برادر و خواهرش در برج جدی
یافتم از ایشان راحت بیند صاحب این طالع از برگ درخت بر داشتن نشانی
اوانست که بعضی وقت دست و پایش بریده میشود و از برای فرزندانش
ضرر دارد باید دعا قدح هوا با خود دارد تا از شر ... ایمن باشد صاحب
این طالع بکار خیر و نشاط راغب باشد و طاعت دوست باشد و باید وقتی
که پاک نباشد بقبرستان و شوی خانه نرود و بسیار ضرر دارد صاحب این طالع
باید در چهار شنبه بحمام نرود و راز دل خود را با کسی نگوید و از زن
میانه بالا حذر کند که دایم در قصد او میباشد تا حال دو مرتبه او را جادو
کرده است باید دعای یا طل السحر با خود دارد تا از همه بلاها ایمن باشد

خدا وند این طالع باید از هر جائی کند و باید چیز خود را از خانه بیرون ندهد
حتی خمیر مایه که از برای او بد باشد دیگها و بسازد تورا از جامها سبز و سفید
و از نکین ها فیروزه و از برای حمام رفتن سه شنبه یا جمعه چون جامه نو بپوشد
بر روی سینه نگاه کند چون بحاجت نزد کسی رود بدست راست او بایستد
تا حاجتش روا شود باید عیشه یاد باشد تا از شر پری ایمن باشد و فرزند
وی به سه سالگی و پنج سالگی و یازده سالگی چون از این بگذرد به هفتاد
برد انشاء الله زاید

برج دوازدهم هر آن زنی که بطالع حوت
زنی بود سفید رنگ بلند بالا بزرگ سر پهن رو نیکو اندام و خوش قد و قامت
چشم و ابرو سیاه از کار بد پاک بود قدمش بر شوهرش مبارک بود دلیل کند
کرد و شوهر در طالع دارد اما خانه دشمنانش دلو است دشمنان او بسیار
باشند اما از زن کوتاه بالا حذر کند که جادو از برای او کرده است و در نکو
آنست که تو را چشم زخمی رساند دعای باطل السحر با خود دارد تا از سحر و جادو
ایمن باشد اما صاحب این طالع باید از اقوام شوهر پرهیز کند و طالع پیش اقوام
شوهرش ندارد هر که بدین طالع زاید لیاقت بزرگان داشته باشد و مردم از او

منتفع

منتفع میشوند و او را از کسی نفع نباشد خداوند این طالع از این دنیا بیرون
نرود تا جمال پیغمبر در خواب ببیند اما بسخن خوش جان فدا کند و از سخن بد
خشم گیرد صاحب این طالع از آب و آتش پرهیز کند و خود را از نامحرم بپوشاند
خانه دوستانش برج حمل یا فتح دست یملک یا فتح هر که عمل تو را میخورد
دشمن او گردد خانه فرزندانش سنبله یا فتح دوازده فرزند در طالع دارد
و قران وی به سه سالگی و نه سالگی و شانزده سالگی چون از این بگذرد
به هشتاد برسد صاحب این طالع عیش و طرب دوست دارد و شوهر دوست
باشد و نشانی در اعضای هست آن نشان نیک بختی باشد اما از وطن
آواره شود و از منزل خود جای دیگر رود باید بی اذن شوهر کاری نکند و روز
یکشنبه و سه شنبه بحمام نرود و بحمام کم نشیند و در زیر درخت میوه دار
نخوابد و لباس خود را بعاریت بکسی ندهد و شب سر برهنه نخوابد چون
که از طفلیت زحمت دارد و در جای تنها هراسان و ترسان شود صاحب
اینطالع ستاره اش بلند است و اوج دارد اما بطلب بیماری در طالع دارد
چنانچه دوست روی بدارند اما بلند بالائی دوست وی باشد

صاحب اینطالع باید مسکین را از در خانه محروم نکند اما غریب دوست
باشد در سه ماه و ده روز دیگر ستاره اش در ضعف میباشد اما باید ضرب
از شوهر دار بخدا بجبر کرداند صاحب اینطالع باید انگشتر عقیق یا فیروزه در دست
کند و با همه کس ننشیند و از زنان هر جائی پرهیز کند و اگر انگشت خود را در عسل
زند و در دهن هر کس که نهد انگشت وی را بگزند اما ستاره اش از ستاره زنان
دیگر شرف دارد از روزها روز جمعه از ماه ها ماه رمضان حمام رفتن روز جمعه
لباس پوشیدن روز چهارشنبه جامه بدن بر روی فیروزه یا نقره و باید دعای
السحر را با خون مرغ سیاه بنویسد و با خود دارد تا از بلاها ایمن باشد والله اعلم
باب اگر خواهی بدانی که زن را چیست که اولادش نمیشود زن را چله افتاده یا زحمت
بود داشته یا از هفت عیب باشد یا آفت ارضی و سمائی باشد باید اسم او و مادر
او را بحساب ابجد بگیرد و دوازده دوازده طرح کند ببیند کدام برج است اگر در
برج خود باشد یا اسد [illegible] ... ت در زحمت یا عیب نیست اگر در برج سنبله
یا قوس افتاد از هفت عیب باشد اگر در برج عقرب یا میزان یا ثور یا جدی باشد
از زحمت باشد اگر در برج حمل یا سرطان یا دلو افتاد یا حوت چله افتاده باشد

حساب اینست

حساب اینست

اگر خواهی بدانی که کسی را او که کدام طالع هست یا نه و عیب از جانب مرد باشد یا از زن اسم ایشانرا

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله
چله	زحمت	نیست	چله	نیست	عیب
میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
زحمت	زحمت	عیب	زحمت	چله	چله

بحساب ابجد بگیرد و دوازده دوازده طرح کند اگر در برج اسد یا جوزا افتاد عیب از هیچ کدام نیست و اگر در برج ماده افتاد عیب از زن میباشد و اگر در برج نر افتاد از مرد میباشد

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
نر	مشا	هیچ	مشا	هیچ	مشا	نر	مشا	نر	نر	نر	مشا

از جهه دعا گرفتن اگر خواهی بدانی که از برای زن یا از برای مرد یا از برای اولاد کدام ضرر دارد باید اسم مرد را بحساب ابجد بگیرد و دوازده دوازده طرح کند اگر در برج باد افتاده از برای زن بد ست اگر در برج آب افتاده از برای مرد ضرر دارد و اگر در برج آتش افتاده از برای اولاد ضرر دارد

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله
انثی	طلاق	ابد	ابد	انثی	طلاق
میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ابد	ابد	انثی	طلاق	ابد	ابد

و اگر در برج خاک افتاده از برای هیچ یک ضرر ندارد و جلد ول اینست از برای چله بری هر گاه خواسته باشی چله بری کنی اسم زن را با مادرش

[illegible]

درحساب ابجد کبیر جمع کن وهفت هفت طرح کن ببین باقی چند میماند هرگاه یک وسه یا پنج بماند چله بنفشاده است وهرگاه دو یا چهار یا شش باقی ماند چله افتاده وهرگاه دو بماند چله بچه افتاده است هرگاه چهار بماند چله مرد افتاده وهرگاه شش بماند چله جن افتاده است وهرگاه چله بچه افتاده است این دعا را بنویسد بر بازوی راست بند د بسم الله الرحمن الرحیم والتی احصنت فرجها فنفخنا فیها من روحنا وجعلناها وابنها آیة للعالمین وننزل من القرآن تا اخر آیه وله وله وله وله وله وله ٥١ ٥١ ٥١ ٥١ ٥١ ٥١ ٥١ ببببب ییییی اااا اللهم احفظ صاحب هذه الدعا اگر چهار بماند چله مرد افتاده برود در بالای سر میت بنشیند و یک قبضه خاک از بالای سر میت بردارد و بیاورد و سوره مبارکه یاسین تا کو بیماران بخواند و بدمد و آن خاک را در آب بریزد و با طلسم بدوح در سر بریزد واگر شش بماند چله جن افتاده است

٢	٤	٦	٨
٨	٤	٢	٢
٤	٢	٨	٦
٦	٨	٢	٤

باین طریق باید دعا داد بیاورد ابریشم هفت رنگ وبرا و هفت گره بزند و بر هر گره که میزند این دعا را بخواند وجعلنا من بین ایدیهم تا اخر آیه و ابریشم مذکور را بر بازوی چپ بند د تا هفت یوم وبعد از آن بگشاید قدری زهره کرک وقدری زعفران با ابریشم مذکور بیاورد و باز این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لك فتحا مبینا تا نصرا عزیزا واجزاها را بریزد بساید و ابریشم را با مقوا از خورد باید ودر میان اینها بمالد و پارچه بر بازوی چپ بندد و در حمام برود وغسل کند وبعد از غسل حیض در طاس آب بمالد و بر سر بریزد واین دعا را با خود دارد

[1]

[illegible]

١	٥١٤	٥١١	٧
١٠٢	٤٣	٢	١٣
٦	٩		٣
١٠٥	٤	٥	٥١

ایضا للحب در شب یکشنبه پنجشنبه از طلوع صبح هفتاد مرتبه این شعر بخواند و کیف کنا امثلا الی اول مرة وهو بکل خلق علیم بخواند و بگوید بستم و بستم دل و پشت فلان ولد فلانه بمحبت خودم یا فلان

بحق ایاك نعبد وایاك نستعین و باید ختم کرده بخواند و هر سه مرتبه بر نمك دمیده و بعد از اتمام قدری نمك در آتش انداخته و باقی را در میان طعام یا نان یا غیره انها کرده بخورد تا مطلوب دهد از محبت او بی قرار شود اینست

جهت حصول مطالب هرگاه حاجتی داشته باشد مصحف سی جزو تمام بر سر گذارد محکم بگیرد بخفتد و بهمان نیت دو رکعت نماز بگذارد باینطریق که در هر رکعت سوره فاتحه یکبار و سوره توحید سه بار و توکلت علی الله هزار بار بعد از سلام گفته یکصد مرتبه بگوید اسیری بر در بصیری آمده اسئلك یارب و صد مرتبه بگو عاجزی بر در پادشاهی آمده اسئلك یارب و صد مرتبه بگو حاجتمندی بر در حاجت دهنده آمده اسئلك یارب و صد مرتبه بگو یارب یارب مرا قبول کن و بعد از آن ورقهای مصحف را از اول تا آخر بگرداند و هر ورقی که میگشاید بسم الله الرحمن الرحیم یکمرتبه بگوید که بعدد اوراق بسمله گفته شود بعد از آن بتضرع و زاری حاجت خود را خواهد که بی شک روا است عزیزش دارد که از تحفهاست جهت درد دندان مجرب است در شب اول ماه یا شب چهارم که ماه را ببیند بخواند محمد اوند این قرص کند که در این ماه گوشت اسب فاصبحن فحزرم سه مرتبه بخواند اما در وقت خواندن که بلفظ این برسد باید لب انگشت شهاده بمیان ماه اشاره کند در آن ماه درد دندان به پلند بعون الله

[illegible]

بجهت وسعت و سلامت از هر نوع دشمن حتی سلطان و درد و غیره سوره مبارکه اکر یکنفر بعدد حروف مقطعه اش با انضمام عدد حروف بسم الله الرحمن الرحیم ۹۱ احرف است بجهالک بخوانند و آن حال را بر روی دشمن بپاشد و اگر برو پاشیدن ممکن نباشد بر سمت دشمن بپاشد مجموع عدد حروف یکصد و شانزده حرف است باب چله بریدن زنان دریسمانی که دختر نابالغ رشته باشد بیج لا کرده و این هفت اسم را هفت مرتبه بخواند و هر مرتبه بخواند و هر یک مرتبه یک گره بزند و باد بدمد اینست بریدن چله دیو و پری و جن و انس و وحوش و طیور و سباع از سید و کربه و اسب و شتر و گاو و حمار و بز و میش و گرگ و روباه و ترك و عرب و تاجیك و جمله حشرات و همه ادوم چله از ۲ و ۲۱ و ۱ اول بحق سبحانك یا لا اله الا انت یارب کل شیء ووارثه دوم یا الله المحمود فی کل فعاله سیم یا رحمن کل شیء و راحمه چهارم یا واحد الباقی کل شیء اخره پنجم یا دائما فلا فنا لها ولا زوال لملکه ششم یا زکی الطاهر من کل افة بقدسه هفتم یا حنان انت الذی وسعت کل شیء رحمة وعلما وانت خیر الراحمین باب چله بریدن زنان چون زن یا طفل را چله افتاده باشد بیاورد کوزه آب ندیده و این دعا را بر آن کوزه بنویسد و درانرا با قدری کرباس بگیرد که خاک در میان کوزه نرود و بقبرستان در قبر کهنه خاک کنند چنانچه کسی بیرون نیاورد بسم الله الرحمن الرحیم ایه دکتی ظهری و انت ظهری و اظلم فی الدنیا این و انت ذخیری و انت جرمنی دعاء علی حامی الحماء و هو قادر علی الحماء اذا اضاق فی البداء اعقال بعیری بریدم بفرمان خلق الارض و السماء چله فلان بن فلان بزاد فلانه و بحق قران محمد مصطفی ص بحق توراه موسی و انجیل عیسی و بحق زبور داود بریدم چله بریده باد بحق محمد و آل محمد ایضا چله بریدن زنان این دعا را بنویسد و در موم گیرد و در میان آب نیم گرم بریزند اند و در جای

[illegible]

نار یکی آن را بر سر ریزد و بعد از آن از موم براو ریزه ده بازو بندد بسم الله الرحمن الرحیم لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو ولو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا بریدم چله م بزاده فلانه اللهم ارزقنی ولدا صالحا طیبا طویل العمر سوی الخلقة وبحق القرآن والعرش وبحق هذه الاسماء العظام وبحق محمد وآله الکرام ادویه که بجهة حمل زنان مجرب است چون حمل نماید آبستن شود دفعه اول عود صلیب نر و ماده هو یه جو به نبات سفید بیخ بنفشه دبند میش صوبر سیاه مغز هل میان پیله سفید پیه ستر چراغ با یکی بکو بیده در تابه سرخ نماید و روغن انرا کوفته کوفته در شکر و کشال و پشت ز هار بمالند و جرم انرا بقدر فندقی در پشم میش نشسته جا داده در حین حیض حمل نمایند دفعه ثانی بعد از حیض گل سرنگون شیر خشت گلاب بیخ بنفشه بهم سائیده در پنبه خود رنگ علطاییده عمل نمایند و اگر اندرون رحم لین باشد صندل سفید عود صلیب بیخ بنفشه مازوی سبز زاج کوکرد جوجه انار شیرین با قدری جند بهم سائیده شیاف ساخته در جوف رحم جا دهند خرمای سیاه را در دود چراغ نگاه داشته عمل نمایند چون راد رنجه کوفته بعد از پختن نان نیم گرم حمل نمایند ماهیرا با کافور قلع بشته در میان گذارد و حمول نمایند بگیرند چهل و یک دانه با قلا بر هر دانه چهل و یک مرتبه سوره مبارکه کوثر بخوانند و در کاسه آب انداخته با قلا که تمام شد انشخص حاضر خواهد شد و باید در وقت خواندن کندر و عود قماری و بنجشت تبخیر نمایند و شتر اعرابی بخور و سوره الینه بخور بدرست نمایند که از اول تا اخر بخور مشود و جمیع اجزا باشند که مجرب است

[illegible]

دعا عمل قرطاس که عالی حضرت رفیع منزلت سلالة السادات والنجبائی
العظام اعلم العلمائی وافضل الفضلائی میرزا ابراهیم نیشابوری داشتند واز
همه کس مخفی میداشتند حقیر مرحمت پناه ملا اقای سقلی را واسطه نموده عزیمه
مزبور را العبد اعداد قسم باسم خود گرفته وحقیر نیز نسخه عزیمه مزبور را از
حوم مزبور گرفتم وعزیمه اینست اَدَجٍ ۱ لَدَجٍ ۳ بَهَرُوجٍ ۵
هَیلَجٍ ۷ هَتلُوجٍ ۹ جُلاجٍ ۱۱ اَعَرَجٍ ۱۳ اَعُوَجٍ ۱۵ اِ
یا مَعشَرَ الاَرواحِ ۱۷ الرُوحانیّةِ ۱۹ اَکسُونی ۲۱
بِاَنوارِکُمُ المُضِیئَةِ ۲۳ وَشَفاعاتِکُمُ البَهِیّةِ ۲۵ وَاَخلاقِکُمُ الرَضِیّةِ ۲۷ وَاَنفاسِکُمُ العَطِرَیّةِ ۲۹ وَکُونُوا اَعوانی
عَلیٰ جَلبِ الرِزقِ ۳۱ وَتَسخیرِ القَلبِ ۳۳ بِحَقِّ الکَلِماتِ
المُقَدَّسَةِ الاَزَلیّةِ ۳۵ وَبِحَقِّ ما اَقسَمتُ بِهِ عَلَیکُم ۳۷
وَاِنَّهُ لَقَسَمٌ لَو تَعلَمُونَ عَظیمٌ ۳۹ تَکادُ السَمٰواتُ یَتَفَطَّرنَ
مِنهُ ۴۱ وَتَنشَقُّ الاَرضُ ۴۳ وَتَخِرُّ الجِبالُ هَدّاً ۴۵
نَجّوتُکُم نَجوا الاخلاص لَکُم مِنهُ ۴۷ وَلا مَفَرَّ لَکُم مِنهُ ۴۹
حتی تفعلوا

حَتّیٰ تَفعَلُونَ بِهِ ۵۱ الوحا ۵۳ الوحا ۵۵ الساعه ۵۷ الساعه ۵۹
شب یکشنبه یا روز یکشنبه در اول ساعت روز که منسوب بشمس
است شروع بخواندن عزیمه نماید وقبل از خواندن دو رکعت نماز کند بجای
اخلاص ده مرتبه سوره اذا جاء نصر الله والفتح بخواند و پهل نوبت
عزیمت را قرائت کند وسه دعوت بجای اورد و در هر دعوتی بعدد
مزبور بخواند وصندل وعود وحسن لبان بخور نماید ودوازده
اسمی که نوشته میشود در دعوت اول هفت مرتبه و در دعوت دویم
نه مرتبه و در دعوت سیم یازده مرتبه بخواند عزیمت دوازده اسم
این است قَمَشَیشٍ جَمشَیشٍ رَهَشَیشٍ کَمَشَیشٍ طَمَشَیشٍ عَمَشَیشٍ
نَمَشَیشٍ نَمَسَیسٍ تَمَشَیشٍ تَمَسَیسٍ اَمشَیشٍ طریق ضراب خانه
واسمائی که دران باید نوشته شود وبریدن قرطاس وانچه بر هر
دو روی ان نوشته میشود وضابطه ان اینست باید که در ساعت
مناسب خطوطات لوح را بکشد و هر دو دایره را میان انرا بطلا
پر کند یا ورق طلا بچسباند که دعاها بالای طلا نوشته شود ونحو محرم

دایره را تازه کند واز چشم نامحرم محفوظ دارد و چشمها حروف را کور
نکند وکاغذ را از پرگار سوراخ نکند واین ضرانجانه در جمیع اعمال قرطاس
بکار اید



وطریقه قرطاس وانچه بود در روی ان نوشته
میشود کفافی الکافی را عدد گرفته چهار حصه نماید و بر چهار طرف
قرطاس بنویسد به نحوی که فاصله از هم داشته باشد ودر وسط ایه
وما انفقتم را باین نوع بنویسد که در صفحه دست چپ نوشته
است



بعد از اتمام بریدن ونوشتن قرطاس بهر قدری که خواهند با اتمام او در میان
ضرابخانه گذارند وضرابخانه را در زیر سجاده گذارند وبعد از اتمام هر دعوت
شکر الهی را بجای اورند وبقدر کفایت خود خرج کنند اعدادی که بر دور قرطاس
بهند سه باید نوشته شود اینست
کفافی الکافی
۳۳۳
باسم الکافی ۲۲۵ فنعم الکافی ۳۸۲
عدد مجموع که بچهار حصه شده است ۹۶۰ بر چهار طرف قرطاس نوشته شده است



در خواص نادعلی اما بعد چنین منقولست که در غزای احد
که دندان مبارک حضرت سید کاینات شهید شد مبارز میدان شجاعت
حضرت شاه ولایت همراه نبود دران حال روح الامین از حضرت رب العالمین
نازل شده گفت که حق تعالی میفرماید که این کلام که بر برص مکتوبست
بخوان تا علی حاضر شود که برسیدن او کفار منهزم و مقهور خواهند شد
و بهتر عالم این کلام را که جبرئیل اورده بود که نادعلیا مظهر العجایب تجده
عونا لک فی النوائب کل هم وغم سینجلی بولایتک یا علی یا علی یا علی
مقصود انکه انحضرت صلوات این کلام مبالغه فرموده اند بعضی از ارباب دانش

درخواص

در خواص این کلام چنان میفرمودند که در قراءت نادعلی مفرح ساخته اند
بحیثیت خصوصیت و موافقت است این بیچاره و معنی کشف
این معنی مینمودم و از فضلا سوال میکردم هر یک در انخال چیزی میفرمودند
این فقیر شبی توجه بروح پرفتوح انحضرت داشت که اشاره از ان حضرت
رسید که گفت معرفت اعداد قراءت نادعلی و اختصاص ان بعلم اسماء حروف
و مقدمات حصر و تکسیر هر از حروف اسم علی مبین کرود این ضعیف
چون مجلس مجادیم که ان علوم مکشوف ایشان بود سر از ان کشیم از ورود
ارشاد اشارت باشارت ان حضرت امیدوار شده بحکم و ما توفیقی
الا بالله و بتبیین اعداد و خواص این کلام شروع نمود اگر چه خواص این کلام را
نهایت نیست اما بقدر وسع اینجا بخاطر رسید تا بیست و شش خاصیت
بخاطر سانیده امید که مقبول نظر کیمیا اثر اهل بصیرت گردد والله الموفق
والمعین هر کرا مهم استعجال بود و رسول بجامی فرستد سه بار بخواند
و در کوشش رسول بدمد مهمات او بموجب دلخواه سرانجام یافته مراجعت
نماید انکه حضرت خوانده و بجانب حضرت مرتضی علی علیه السلام دمید باقرب
وقت خاطر امد و چون انحضرت در عجالة الوقت عدد چوهر علی را اختیار کرد
که موافق عدد حروف اوست و مطابق حصر حروف حضرت او حیثیت عددی
هر که خواهد باین نهج عمل نماید بمقصود برسد والله اعلم هر کرا غمی
یا المی پیش اید بین الصبحین صد و ده مرتبه بخواند که این عمل عدد در
ضمن حروف بینت و موافق عدد کهی که دال بر کفایت مهم است و اسم
کافی از اصل او ماخوذ است باحسن الوجه انعم بشادی مبدل گردد
و چون اسم علی از حیثیت چوهر حروف و عدد ضمنی مطابق اسمی از اسماء الله
که ان العلی است انکه بدین نهج عمل و صحت نماید او را علو مراتب دست دهد

چنانکه خلایق متعجب شوند هر که خواهد شخصی را با خود دوست
کرداند در محل طلوع افتاب رو بجانب افتاب کرده هفتاد بار بخواند
انشخص محب او شود که این عدد در ضمن علیست و موافق عدد دو اسم
از اسماء الله تعالی که ان مبدی و جواد است چون اطلاق اسم این مسمی از
حیثیت اشتراک الاسمی بشمس اگر او نصرت و عون کند عجب نیست
هر که تنهائی خواهد که از جمیع مخلوقات در امان باشد هر روز سی بار
بخواند که در مابین سخن نگوید که این عدد در ضمن علیست و موافق اسم
از اسماء عظام که ان واحد است هر که خواهد که محبت او در خلق محکم
گردد هر بامداد که از نماز فارغ شود ده بار بخواند در ضمن عا علیست
و موافق عدد حب که دال بر محبت است حبیب از او ماخوذ
است که از جمله هزار یکنام است هر که خواهد که خلایق ستایش
او کنند و محکوم حکم او گردند و خود نیز بدستور زبان شود هر روز سی و سه
بار بخواند که این عدد در ضمن اسم ع علیست و موافق عدد اسم از اسماء الله
تعالی که ان حمید و حکیم هر کرا قوانی در صوة خواهد و امتیاز از
سایر الناس هر روز قبل از زوال پنجاه بار بخواند که این عدد در ضمن ن که اسم
عین علیست و موافق سه اسم از اسماء حق که ان حی واحد احد است
هر که خواهد که مشاهده عجایب و غرایب عالم کند و هدایت یابد هر
روز صد و شش مرتبه بخواند که این عدد در ضمن اسم نون عین علیست
و موافق عدد دو اسم از اسماء الله است که بدیع و هادیست
هر که بدایت امور خیر خواهد و هدایت در قوانکوی هر روز هفتاد
و یکبار بخواند که این عدد در ضمن اسم ل علیست و موافق سه اسم از
اسماء الله که ان اول واحد و هادیست هر که در مهمی شروع

خواهد

۱۴۰

خواهد که یکبار بخواند باحسن الوجه ان مهم سرانجام یابد چون این عدد مستتر
احدیت و صادق بر مسمی انکه علیست و این احد مطابق اسم الهیست
که ان احدیست هر کرا مهمی پیش اید و خواهد که باسانی کفایت
شود صد و یازده بار بخواند و بران جانب و مدکه سرانجام ان از ان محل
است باسهل وجه میسر گردد که این عدد در ضمن اسم الف و لام علیست
و موافق عدد اسم از اسماء الله که ان الوهاب و یا مجیب است
هر که برکت حیاط و محبت در قلوب خواهد بعد از نماز بامداد
قبل از طلوع شمس چهل بار بخواند و هر عدد فرض این قاعده دارد که این
عدد در ضمن مسمی م اسم ل علیست و موافق عدد اسم از اسماء عظام
که ان حی و حبیب است هر که تسخیر ملوک و اکابر خواهد بعد از نماز
بامداد قبل از طلوع نود بار بخواند و بر حول خود دمد بهترین وجه میسر
شود که عدد در ضمن م لام علیست و موافق اسم از اسماء الله که ان
الملک است هر که خواهد که مخصوص منظور رحمت حق سبحانه
و تعالی گردد و جمیع خلایق دوست او شوند قبل از صبح رو بسوی اسمان کند
و یازده بار بخواند که این عدد در ضمن اسم ی علیست و موافق اسم اعظم
باری تعالی هو است از برای رجعت دولت رفته و یافتن حیات
طبیعی هر روز صد و نود بار بخواند که این عدد در ضمن مسمی ع علیست
و موافق عدد دو اسم از اسماء الله که معید و محیی است هر که بزرگی
خواهد و محبت و یگانگی با اکابر سه روز روزه دارد و از میان خلایق
بیرون رود روزی هزار و نود و یکبار بخواند مقصود حاصل شود که
این عدد در ضمن بسیط مسمی از ل علیست و موافق سه اسم از اسماء الله
که عظیم و احد و ولی است هر که خواهد بر اعدا قاهر شود و از اهل

کرم باشد در شبان روزی پانصد و هفتاد و سه بار بخواند که این عدد در
ضمن بسیط اسمی ی علیت و موافق عدد دو اسم از اسماء اسم اعظام
که ان قادر و کریم است هرکه قوت و توان کری و قدرت و محبت
خلایق خواهد روز جمعه هزار پانصد و بیست هفت بار بخواند که این عدد
از ضمن بسیط اسم ع علیت و موافق عدد چهار اسم از اسماء الله
که ان قوی غنی قادر ولی است و هرکه اعدا را ذلیل و مقهور خواه
هد و اجابت این معنی هر روز چهار صد و سی و هفت بار بخواند در خلوت
که در مابین سخن دنیا نگوید مدعا حاصل است بموجب دلخواه که این
عدد در ضمن بسیط اسم ل علیت و موافق عدد چهار اسم از اسماء اسم
که ان قاهر قهار مجیب است و هرکه انتقام از اعدا خواهد یک
روز روزه دارد بهر روز شصد و سی بار بخواند که این عدد در ضمن
بسیط دنیا که اسم ی علیت و موافق عدد اسم از اسماء الله که
منتقم است هرکه از ملوک و اکابر ترحم و محبت خواهد پانصد
و نود و هشت بار بخواند که این عدد در ضمن اسم ی علیت و موافق
عدد سه اسم از اسماء عظام که ان رحمن رحیم و ودود است هرکه
کیارت و توانگری خواهد هفتصد و شصت بار بخواند که این عدد در
ضمن بسیط اسمی ن اسم علیت و موافق عدد سه اسم از اسماء الله
که ان جلیل واحد متکبر است هرکه از حق جل و علا طلب امرش
و عزت دنیا و اخرت خواهد هزار و نهصد و هشتاد و سه مرتبه بخواند
که این عدد در ضمن بسیط اسم نون یعنی علیت و موافق عدد سه
اسم از اسماء عظام که ان غفار غفور رئوف مهیمن و معز است
هرکه پاکی و تصفیه قلب و قبول سخن نزد ملوک خواهد هزار و چهل

بار بخواند

بار بخواند که این عدد در ضمن اسم الف لام علی است و موافق سه اسم از
اسماء الله که ان قدوس خیر المالک است هرکرا خود را بی عیب
و علت و تن درست خواهد سیصد و سی و سه بار بخواند که این
عدد در ضمن بسیط اسمی م اسم لام علیت و موافق عدد دو اسم
از اسماء الله که ان سلام رب است هرکه در بزرگی استقامت
احوال طلبد و خواهد که از افات و بلیات محفوظ ماند هزار و دویست
و چهل و یکبار بخواند که این عدد در ضمن بسیط دو اسم از اسماء الله
که ان یا کبیر و حفیظ است هرکرا حادثه پیش اید و خلاص نیابد
دوازده هزار و سیصد و چهار بار بخواند که این عدد در ضمن عدد
جوهر حروف و عدد و ضمنی ان و عدد کبیر و بسیط علیت و موافق
و مطابق عدد پنجاه و شش اسم از اسماء عظام که ان در خواص مذکور
و مسطور است ان حادثه دفع کردد انشاء الله والله اعلم بحقایقهم

یا الله یا رحمن یا رحیم یا کریم یا مقیم یا عظیم
یا قدیم یا علیم یا حلیم یا حکیم یا حنان
یا منان یا دیان یا برهان یا سلطان یا رضوان
یا غفران یا سبحان یا مستعان یا مانع یا دافع
یا رافع یا صانع یا نافع یا سامع یا جامع یا شافع
یا واسع یا موسع یا جلیل یا جمیل یا دلیل یا کفیل

یا دلیل یا قبیل یا مدیل یا منیل یا مقیل
یا مجمل یا مؤمن یا مهیمن یا مکون یا ملقن
یا مبین یا مهون یا ممکن یا مزین یا معلن
یا مقسم یا علی یا وفی یا غنی یا ملی یا حفی
یا رضی یا زکی یا بدی یا قوی یا ولی یا مصور
یا مقدر یا مدبر یا مطهر یا منور یا میسر یا مبشر
یا منذر یا مقدم یا مؤخر یا عاصم یا قائم یا دائم
یا راحم یا سالم یا حاکم یا عالم یا قاسم یا قابض یا باسط
یا احد یا واحد یا شاهد یا ماجد یا حامد یا راشد
یا باعث یا وارث یا ضار یا کافی یا شافی یا وافی یا معافی
یا هادی یا داعی یا قاضی یا راضی یا عالی یا باقی یا غافر
یا ساتر یا قادر یا قاهر یا فاطر یا ناصر یا کاسر یا جابر
یا ذاکر یا ناظر یا حبیب یا طبیب یا قریب یا حسیب یا مهیب
یا مثیب یا مجیب یا خبیر یا بصیر یا مسهل یا مفضل یا مثیب

یا مبدل

یا مبدل یا مذلل یا منزل یا منول یا مفضل یا مجزل یا ممهل
یا مجمل یا ربنا یا الهنا یا سیدنا یا مولینا یا ناصرنا یا حافظنا
یا دلیلنا یا معیننا یا حبیبنا یا طبیبنا یا عفو یا غفور
یا شکور یا صبور یا رئوف یا عطوف یا مسئول یا ودود
یا سبوح یا قدوس یا خالق یا رازق یا ناطق یا صادق
یا فالق یا فارق یا فاتق یا راتق یا سابق یا سامق
یا غفار یا قهار یا جبار یا صبار یا بار یا مختار یا فتاح
یا نفاح یا مرتاح یا سمیع یا شفیع یا رفیع یا منیع یا بدیع
یا سریع یا کبیر یا قدیر یا خبیر یا مجیر کل فی فلک

در باره انشمن نشده زنان هشت بابست اول که مکان بعید کود دیگ
باشد که نطفه در جای خود نیفتد دویم رحم باد کوفته باشد که نطفه
در جای خود نیفتد سیم رحم کوشت زیادتی کرده باشد
که نطفه راه نیابد چهارم رحم کرم فتاده باشد نطفه را بخورد
پنجم رحم کوچک باشد نطفه در دم خون نشود و رحم عورت
سرد شده باشد هفتم اسبب دیوان باشد این رخنها در اندام
معلوم کند کر مرد از زن جدا شود کوید نرم درد میکند

دویم

از برای بیرون کردن غم و غصه از سلطان ... [illegible] یا صمد ... [illegible]

بدانکه رحم کوبیده است باید روغن بنفشه وانزاب نرگس شیاف کند
تا سه روز بعد از ان مرد مجامعت کند زن ابستن شود اگر گوید که سینه
ام درد میکند بدانکه رحم را باد گرفته باشد باید که زعفران و قرنفل
نفل شیاف کند تا سه روز بعد از ان مرد مجامعت کند زن بار گیرد و اگر
گوید که لرزه میکند بدانکه گوشت بسیار در رحم او رسیده است باید که بنفشه
با عناب شیاف کند و مرد با او جمع شود بار گیرد و اگر گوید که ساقم
درد میکند بدانکه کرم در رحم افتاده است باید که اب صابون شیاف
کند ابستن شود و اگر گوید که اندام من درد میکند بدانکه اسیب
از دیو رسیده است باید که این طلسم را با خود دارد ابستن گردد

٥	٥	٥		
٥	٥			٥

و	٤	٢	٥	و
٥	٥	ر	ر	ه

و اگر زن بی ذوق باشد
و اگر اب بی ذوق بیاید بدانکه
رحم سرد شده است

باید که روغن مغز خربزه گرفته شیاف کند بعد از سه روز مرد با او جمع شود
بار گیرد باب دیگر در علت زنان چون مرد نزدیک زن شود و زن
عرق کند علاج زهره زاغ سیاه و زهره کبک شیاف کند بعد از سه
روز چون مرد نزدیک زن رود زن بار گیرد باب دیگر چون
مرد نزدیک زن شود هر گاه زن درد کند باید که مشک و زعفران
و زهره کرک و زهره زاغ سیاه و زهره گوسفند و زهره روباه درهم
کند و زن شیاف کند چون مرد بوی رسد بار گیرد باب دیگر
چون مرد نزدیک زن شود تنش درد کند باید که زهره زاغ سیاه
و زهره گاو و زهره روباه معجون کند و بر خود بو گیرد چون مرد با او جمع
شود زن ابستن گردد باب دیگر چون مرد نزدیک زن شود به
زهار زن درد کند باید که پنج خرمای سرخ و پنج نخود با روغن

تازه

تازه درهم کوبیده و با خود بر گیرد زن ابستن شود باب
دیگر چون مرد نزدیک زن شود پهلویش درد کند بیهوش
شود زهره زاغ سیاه و شیر مادیان و انجیر تازه شیاف کند و سه
روز نخود بر گیرد چون مرد نزدیک زن شود بار گیرد باب
دیگر چون مرد نزدیک زن شود از زن زرد اب اید و سر زن
درد کند علاج انست که زهره روباه و روغن کردکان و قلفل
و زعفران و روغن زیتون با پشم تا شش درهم کند و سه روز
نخود بر گیرد مرد با او جمع شود بار گیرد باب دیگر چون مرد نزدیک
زن شود و زن از خود برود دایم پریان جادوی کرده باشد
علاج انست که از روت و پنبه دانه و شیر مادیان و شکو در
درمیان پشم تا شش درهم کند و سه روز بر خود گیرد بعد
از ان مرد با او جمع شود بار گیرد باید که اینها را که گفته شد
همه را با پشم شیاف کند والله اعلم
چله بریدن زنان هر زنی که بطالع حمل باشد چله او با چله هلال پری
افتاده باشد علاج انست که یک طاس که دو من اب بگیرد اب کند و دو قل اعوذ را
بخواند و هفت بار قل هو الله احد بخواند و یک طاس دیگر داخل کند و زن از ان
اب غسل کند و نیم مثقال نبات و قدری روغن و سه تار ابریشم ازرق
سه تا ناخن پای کوفته خورد کند و داخل روغن کند و زن در قبر شاه کهنه دفن

کند تا از چله خلاص شود انشاء الله طالع ثور هر زنی که بطالع ثور باشد
چله او با چله بدیع الزمان که دختر پادشاه پریست افتاده باشد باید سه
تار ابریشم اسفید و سبز و سرخ بقد زن بگیرد و قدری روغن بیاورد و ابریشمها
با مقراض ریزه کند و بروغن اندازد و بزیر درخت گل خاک کند و یکطاس
اب را ده مرتبه انا اعطینا بخواند و بطاس بدمد و زن غسل کند تا از
چله خلاص شود انشاء الله تعالی طالع جوزا بدانکه هر زنی که بطالع جوزا
باشد چله او با چله قحطار پری افتاده باشد علاج انست که بیاورد قدری
موی و گل سرخ و قدری روغن و یکتار ابریشم سفید و سه رنگ ابریشم
بقد زن بگیرد و بمقراض ریزه کند و بروغن اندازد و بزیر خاک کند و یکطاس
اب را ده نوبت قل یا ایها الکافرون را بر اب بخواند و یکطاس دیگر داخل
کند و زن بان غسل کند مراد حاصل شود طالع سرطان بدانکه هر
زنی که بطالع سرطان باشد چله با چله حلا پری افتاده باشد که نام
سمین است باید که طاس را پر اب کند و قدری جو در اب کند و دو
ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند و بطاس اب دمد و زن غسل کند

و قدری

و قدری روغن و گل سرخ و هفت دانه سیر و سه نخ ابریشم بقد زن
بگیرد و بمقراض ریزه کند و داخل روغن کند و در زیر درخت خاک کند
تا مراد حاصل شود طالع اسد بدانکه هر زنی که بطالع اسد باشد
چله او با چله ماشیر افتاده بیاورد یکمرغ سیاه بکشد و خون او را در طاس
کند و اب داخل کند و یک نوبت ایة الکرسی را بخواند و ایه یا معشر الجن
والانس را بخواند و بر طاس اب بدمد و زن غسل کند تا مراد حاصل شود
طالع سنبله بدانکه هر زنی که بطالع سنبله باشد چله او با چله
همزاد خودش افتاده باشد که نام او گل افشان عنبرین بوست بیاورد
مادر و سه نوبت ایة الکرسی را و یک نوبت انا اعطیناه را بخواند و بماذو بدمد
و ماذو را خورد کند و قدر زهره روباه و زهره کرک داخل کند و زن بعد
از حیض با خود بردارد و یکطاس را پر اب کند و هفت نوبت سوره قل
هو الله احد را بخواند و بر اب دمد و از ان اب غسل کند تا مراد حاصل
شود طالع میزان بدانکه هر زنی که بطالع میزان باشد چله با چله
ادمی افتاده باشد بیاورد دو مثقال نبات و باب حل کند و دوازده

مربندایة الکرسی را بخوانند ودیگر هر بندایة هیا شراهیا اذونی اصبا
وث ال شدای با ایة الکرسی بخوانند به نبات وزن شربت کند و بخورد
ودو تار ریسمان سیاه بقد زن بکیرد و بمقراض ریزه کند و فدری روغن
داخل کند با غنچه گل سرخ و مویز بجوشاند وزن فدری با اعضای
خود بمالد و با قیرا در زیر درخت سبز خاک کند و یکطاس پر آب کند
وسوره والعصر را سه نوبت بخواند بر آب وزن غسل کند و یک چیزی تصدق
کند مراد حاصل شود طالع عقرب بدانکه هر زنی که بطالع عقرب
باشد چله او یا چله شهبال پری افتاده باشد باید که خروس سفید که شش
ماهه باشد بکشد وزهره او را بگیرد و هفت نوبت سوره انا فتحنا
تا صراطا مستقیما بخواند و سه تار ریسمان بقد زن بگیرد و بمقراض ریزه
کند و بروغن بیندازد و بسوراخ موش بیندازد و زهره خروس را با روغن
بگشد زن بعد از حیض بخورد بخارد تا مراد حاصل شود طالع قوس
بدانکه هر زنی که بطالع قوس باشد چله او با چله وراح پری افتاده باشد
روز چهارشنبه باید ریسمان بقد زن بگیرد و بمقراض ریزه کند و قدری
روغن

روغن و گل سرخ و هفت دانه سیر بجوشاند و قدری با عضای خود
بمالد و باقی را بزیر درخت میوه دار خاک کند و یکطاس پر آب کند
و سه نوبت سوره یس را بخواند و بطاس آب دمد و از آن آب غسل کند
تا مراد حاصل شود طالع جدی بدانکه هر زنی که بطالع جدی باشد
چله او با چله متحرث جن افتاده باشد بلی که دختر گل اندام پری سیما
باشد بیاورد سه تار ریسمان بقد زن بگیرد و با ابریشم سفید و سرخ
وزرد بمقراض ریزه کند و بروغن اندازد و با غنچه گل سرخ بجوشاند
وقدری از روغن با عضای خود بمالد و باقی را بزیر درخت سبز خاک کند
و یکطاس پر آب کند وزن غسل کند و چیزی تصدق کند تا مراد حاصل شود
طالع دلو بدانکه هر زنی که بطالع دلو باشد چله او با چله کرد افتاده
باشد باید که زهره کرکدان را با روغن و پنج نخ ریسمان بقد زن بگیرد و ده نوبت
ایة وعنده مفاتح الغیب را تا مبین بخواند و بروغن و ریسمانها بدمد
و در زمین نمناک دفن کند و یک طاس آب پر کند و پنج مرتبه سوره
والصافات را تا صالحین بخواند و بکطاس دیگر داخل کند وزن غسل کند

نام مراد حاصل شود طالع حوت بدانکه هر زنی که بطالع حوت باشد
چله او با چله همزاد خودش افتاده باشد بیاورد سه دانه ماهی و سه
نوبت سوره الم نشرح را بخواند و بماهیان بدمد و بروغن بریان کند
و بخورد و چیزی تصدق کند و یکطاس پر آب کند و یک مرتبه سوره انا اعطینا
را بخواند وزن غسل کند و سه تار ریسمان بقد زن بگیرد و بمقراض
ریزه کند و در روغن بیندازد و قدری بشکم خود بمالد و باقی را پای
درخت کهنه سالی خاک کند تا مراد حاصل شود هر چله پری بود باید
با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم احفظ صاحب هذا
الکتاب من جمیع البلاء والعلل والمرض والوجع والعطش والجوع ومن
شر الاعداء ومن شر الجن والانس ومن شر العین واللاصد ومن شر
الیوم الحمی والحمی الاکراه ومن شر خلق الارض بین الارض والسماء
برحمتک یا ارحم الراحمین لو انزلنا هذا القران علی جبل لرایته خاشعا
متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون
هو الله الذی لا اله الا هو ولو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض
او کلم

او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا ع ع ع ع ع ع ع و و و و و و و
د د د د د س س س س س ع ع ع ع ع ع به ید ام چله و ۲۲۲
بنت فلانه را اللهم ارزقنا ولدا الطیب طویل العمر سوی الخلقة
بحق هذا القران العظیم والعرش الرفیع وبحق هذه الاسماء العظام
وبحق محمد واله الکرام برحمتک یا ارحم الراحمین چله بریدن اطفال که زاده
نروند وضعیف شوند باید ابریشم هفت رنگ بقد بچه بگیرند و بچه در
بغل مادر باشد و یکسر ابریشم را مادر داشته باشد و یکسر دیگر را ملا
بدست بگیرد اما بدست راست و این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله از زمین تا با آسمان بسم الله از آسمان تا زمین بسم الله از عرش
تا کرسی بسم الله از کرسی تا عرش و اذا جاء نصر الله را تا اخر بخواند و چهار نوبت
بگوید سبحان الله الملک الجبار سبحان الله العزیز الغفار سبحان
الله الکبیر المتعال الواحد القهار دفعه سیم این ایه را بخواند و با انگشت خود
بدو سر جو بکوداند بشرطیکه نزدیک دوی او نباید کانما یساقون
الی الموت وهم ینظرون جهت فرزند هر گاه فرزند نباشد این حروف را

چله بریدن اطفال

جهت فرزند

سرکشتی ... وقت طلوع آفتاب بنویسد مراد حاصل کرده از امتحان
بره بخت بی بار نبود وکر البته بار آور کردد ودر این هیچ شک نیست
ودیه تجربه رسیده است علی علی علی علی علی علی علی ثه ثه ثه ثه
ثه ثه شه هب هب هب هب هب هب هب ده ده
ده ده ده ده ده یس یس یس یس یس یس یس اره اره اره اره
اره اره اره شراهیا اصبر المومنین هذا الوصی یا الله القدوس
قدوس قدوس قدوس قدوس له له له له له له له له اه اه
اه اه اه اه العجل العجل الساعه الساعه الوحا الوحا والحمد لله
رب العالمین برحمتک یا ارحم الراحمین بجهت احوال غایب این ابیات را
وغربت را در بحر المنافع مذکور داشته اند که بنویسد ودر چاه آب اندازد
وکوش فرا دارد اگر آواز خنده بشنود غایب زنده وخوش است
واکر بانک کریه ونوحه بشنود دلالت بر مردن آن دارد واگر ناله
بشنود دلالت بر بیماری آن دارد انّ هذه الحیوة الدنیا متاع
وانّ الاخرة هی دار القرار من عمل صالحاً فلنفسه من ذکر او انثی
بعصمتک ک ر ا ۱۱۳ ا ۱۱ ۸ ۱۱ ۲ و ۱۱ ع ط ا محمد ا بجهت

سرکشتگی

سرکشتگی آبق وسارق ورجوع ایشان بی اختیار ودر در النظیم
نقل کرده که هرکه این قل اندعوا من دون الله ما لا ینفعنا ولا یضرنا
ونرد علی اعقابنا بعد اذ هدینا الله کالذی استهوته الشیاطین
فی الارض حیران له اصحاب یدعونه الی الهدی ائتنا قل ان هدی
الله هو الهدی وامرنا لنسلم لرب العالمین را از سوره انعام
بر پارچه پوست رسم کند وباید که این را در وسط دایره بنویسد
ودر بعضی از نسخ بر پوست کردوی خشک بنویسد پس از آن حاضر
بیرون آورد چنانچه هیچ احدی را چشم بران نیفتد ودر خارج دایره نام
غایب ومادرش یا کمشده یا دزد بریده را بنویسد ودر موضعی که قدم
مردم بجا نرسد دفن کند آن کریخته ودزد دیده سرکردان ومتحیر شده
بی اختیار بزودی مراجعت نماید ودر بحر المنافع آورده که هزار ۱۰۰۰
بار باسم کریخته بکوید یا طوطیا بازاید انشاء الله ایضا تجربه یافته
اند که سوره فاتحة الکتاب را مطلوب بنویسد ودر شیشه اندازد وقدری
ریخته ودر آتش کذارد تا بجوشد اگر صد فرسنگ دور باشد که آتش

[illegible]

در سفر اوفتد وبزودی مراجعت نماید وهم چنین گفته اند که حمد را
بر سر بلاد بخواند بنام غایب ومادرش در آتش اندازند برودی
مراجعت نماید ایضا از جهت کریخته سوره یس والکهف بر شیر
تا وجعلنی من المکرمین بر قفل اهل بخوانند وقفل کنند ودر میان سبوی
آب اندازند آن غایب وکریخته باز آید بجهت برضا الرد وکریخته ودزد دیده
آورده که این مربع در الواح الجواهر نوشته که این مربع را بر بیضه رسم
کند وآن را در کنار آتش دفن کند واسم ضالة وآبق ومسروق را
نیز رسم کند وچنان دفن کند که بسوزد وحرارت آتش بدو رسد
بزودی پیدا شود واین حقیر مکرر درباره مسروق عمل آورده ام وبعد
یک هفته اثر بخشید وآن مربع مسطور اینست



[illegible]

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد واله اجمعین اما بعد

این رساله ایست شریف در علم حروف جامع چون شروع

در تعریف و توضیح این علم لطیف نمودن از ترتیب خیلی حاسن بود در کار

این فن اوصاف و نتایج دعوا بیابی که در وسط السما مشهور و معروف است

و اما قلم شکسته رقم از صوب بتفصیل آن معطوف داشتم و شروع در دعا

مقصد نمود مقدمه الاولی در بیان تحقیق معنی جفر و ترتیبا و مقدمه

ثانیه در بیان اصطلاحات که دانستن آن در این کتاب از جمله ضروریات

و مقصود در بیان اعمال که باعث بر حصول مرادات است و خاتمه در بیان

استخراجات احرف ناینده و اسکات در دعوت ما ضمیر را شامل مقدمه

در بیان معنی جفر بدانکه از شعب الشریفه جفر در لغت عرب

در شتر بچه را گویند که بترج در نما ترتیب تاویل نکرده و ناقص شده و در

اصطلاح ارباب کشف حجاب و رشف مبادت اسانید نتایج کار تعیین برحمت

الهی مخزون شده در تلویح حجاب سعد در ابواب موجودات و علم تعینات یعنی

ممکنات نامتناهی یکی با تمام لطفیل المرادات و کاشفا تکبیر الحالات

و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ما الکریم الوهاب مقدمه ثانیه در بیان اصطلاحات

که دانستن آن لازم است در بیان اسنده و این جفریات را انواع بسط خوانند

اما اول آن بسط عددی است و تفصیل این بر هر نوع است یکی در بسط حروف

دیگری در ترکیب عدد و صحیح و معمول بها است اما طریق اول آن است

که هر کلمه که خواسته حروف مقطع کند و بعد ببیند که هر یک از آن حروف

را چند عدد است از ابجد پس استنطاق کند آن عددها یعنی

حرف سازد و آن حروف را جمع کند که بسط عددی است طریق ثانی آن است

که هر کلمه را که خواهی عدد کرده مجموع عدد را جمع کن و استنطاق تمامی

حروفهای که از آن حاصل آید جمع کن که بسط عددی است در ترکیب

طریق ثالث بسط حروف و آن عبارت است از تلفظ کردن با زبر و بینات و

این بسط را که ال ظهور است و این را بسط ظاهری و بسطی نیز گویند طریق

رابع بسط طبیعی و آن عبارت است از عددی حروف که مربی و مقوی بود

هر حرف مطلوب را بجهت طبیعت چنانچه حروف آتشی را هوائی مربی است و

حروف هوا را آتشی مقوی است و همچنین حروف آبی را خاکی مربی است و

حروف خاکی را حروف آبی مقوی است طریق خامس بسط عزیزی است و آن

عبارت است از طالب نمودن هر یک از حروف آتشی هر حرف هوائی را

که هم درجه باشد با او و طالب بودن حروف آبی هر حرف خاکی را که در درجه

که ساوی باشد چنانچه که الف اهطمفشذ طالب با و یخنصقثظ است

همچنین جز کسعتض طالب دال و حلو ... است و قس علی هذا

باقی الحروف و این بسط ... استخراج معتبر است و معمول ائمه این

فن است و اتم و اکمل است از بسط طبیعی و از این بیشتر ... عددی

این بسط عددی طریقه سادس بسط ترفع است و آن بسیار نوع است

اول عددی دوم حرفی سیم طبیعی المعدی عبارت است از تلفظ حروف مطلوب

بجهة اعدادی که قایم است بینات از اعداد ابجد چنانچه عدد هر یک از آن

حروف اگر عدد در مرتبه آحاد باشد و در عشرات و اگر عدد در مرتبه عشرات باشد

او را به مرتبه مآت و اگر عدد در مرتبه مآت باشد او را در مرتبه الوف برند مثل

خواستیم که محمد را بسط ترفع عددی کنیم و آن عدد را تحلیل حروف نمائیم نظر

کردیم دیدیم محمد چهل بود او را به مآت بردیم چهارصد شد حرف ساختیم ت حاصل

شد باز حا محمد را که از آحاد بود به عشرات بردیم هشتاد شد و آن را حرف ساختیم

ف حاصل شد باز نظر کردیم دیدیم ثانی میم بطریق مذکور باز ت حاصل شد

باز دال محمد را ترفع دادیم چهل ماند دیدیم حاصل شد پس حروف محصله

از بسط ترفع عددی محمد این است ت ف ت م دوم بسط ترفع حرفی عبارت

از آن است که در وقت ترفع باید هر یک از حروف ابجدی بحرف ما بعدی فاضل

مثال خواستم که محمد را بسط حرفی کنم اولا برای میم نون را دیدیم و همچنین برای

حای محمد طا او دیدیم و برای میم ثانی محمد نون او دیدیم و برای دال محمد ه پس حروف

بسط ترفع حرفی نام محمد این باشد ن ط ن ه سیم بسط ترفع طبیعی عبارت

از ارتفاع حروف به حسب طبیعت چنانچه حروف خاکی را تبدیل کنند بحروف آبی

و حروف آبی را ترفع کنند بحروف هوائی و حروف هوائی را علو دهند بحروف

آتشی و حروف آتشی بالاتر بجهت اینکه ابایع است و انار و طریق طبع کن

نیست حروف آتشی را بحال خود گذارند مثال خواستم که محمد را بسط ترفع

طبیعی کنیم یعنی اجزای محمد میم از حروف آتشی بود او را بحال خود گذاشتیم پس بجهت

ح محمد را او دیدیم و میم دیگر را نیز گذاشتیم بجهت از مذکور دعوا ... محمد جیم

اودیم چنین شد نخ این دو حرف ادشغ یعنی محمد حاصل شد طریق سابع
بسط تجمیع است و آن عبارت است از جمع نمودن هر یک از حروف طالب با
حروف مطلوب و تحصیل نمودن حرف از هر اجتماع مثال خواستیم که از بسط تجمیع
محمد حرفی حاصل کنیم اول محمد را که طالب بود نوشتیم انگاه مطلوب که جعفر بود
نوشتیم بدین نوع م ح م د ج ع ف ر پس میم محمد را که چهل است با جیم جعفر که
سه عدد است جمع نمودیم چهل و سه شد ج م حاصل شد بعد ح محمد
را با ع جعفر جمع نمودیم ۷۸ عدد شد پس حرف ساختیم ع ح شد پس میم محمد
را با ف جعفر ضم کردیم ۱۲۰ شد حرف ساختیم ک ق حاصل شد آمد پس دال محمد
با را جعفر جمع کردیم ۲۰۴ عدد شد حرف ساختیم د ر حاصل شد پس حروف
متحصله از بسط تجمیع محمد با جعفر این است ج م ح ع ک ق د ر طریق
ثامن بسط تضاعف است و آن عبارت است از ضرب نمودن هر یک از حروف
طالب در حروف مطلوب و تحصیل نمودن حروف از حاصل ضرب مثال خواستیم
که محمد را که طالب است و جعفر که مطلوب است بسط تضاعف بکنیم و از اینها
استحصال حروف نمائیم بدین صفت میم را که چهل است در جیم که سه است
ضرب کردیم ۱۲۰ عدد حاصل شد حرف ساختیم ک ق شد باز ح را در عین ضرب
کردیم ۵۶۰ عدد شد حروف ساختیم س ث شد انگاه میم را در ف ضرب
کردیم ۳۲۰۰ عدد شد حروف کردیم غ غ غ پس دال را در را ضرب
کردیم ۸۰۰ عدد شد حرف ض آمد حروف متحصله از بسط تضاعف با
محمد با جعفر این شد ک ق س ث غ غ غ ض و طالب را بگیر انجزیان (?)

در بسط

در بسط تجمیع و تضاعف مجموع اعداد طالب با مجموع اعداد مطلوب جمع
نماید و با یکدیگر ضرب کند و از آن تحصیل حروف نماید و این نوع اگرچه خالی
از صواب نیست اما طریق اول اتم و اکمل است طریق تاسع بسط تواحد و آن عبارت
از طالب بودن حروف متشابه مر حروف متشابه را و حروف متزاوجه مر حروف
متزاوجه را که در بسط باشد با یکدیگر این بسط را تزاوج و تشابه نیز گویند
مثلا خواستیم که از بسط تواحد محمد تحصیل حروف نمائیم پس در حروف محمد نظر کردیم
میم از حروف مزدوجه بود یعنی از متزاوجه و متشابه بود ما او را طالب حروف ما
کذاشتیم پس دال محمد را از متزاوجات انجمادا و ذال را دیدیم پس مجموع حروف
از بسط تواحد محمد بیرون آمد این است خ ذ علمای جفر بسط تواحد را
بجهت تسخیر قلوب و اتخاذ اخوان و محبوب بودن در دل خلایق و اجتلاب
منافع و فواید بغایت معتبر و مفید داشته اند چنانچه بعد از این در اعمال
بیان خواهیم کرد بعون الله تعالی و حسن توفیقه طریق عاشر بسط تقوی
و آن عبارت است از قوت دادن حروف بحسب ضرب در نفس خود این بسط
متنوع است زیرا که خالی از آن نیست که ضرب باطن حروف است در باطن یا ضرب
ظاهر حروف است در ظاهر یا ضرب باطن حروف است در ظاهر اما بجهت آسان
درک مبتدی این سه نوع را در یک عدد مثالی توضیح خواهیم داد بالله
التوفیق مثال خواهیم که محمد را بسط تقوی نمائیم به نهج اول پس میم که چهل
عدد است در چهل ضرب کردیم ۱۶۰۰ شد حرف ساختیم غ خ باز ح را که هشت
عدد است در هشت ضرب کردیم ۶۴ شد حروف ساختیم د س باز میم را که

چهل است در چهل ضرب کردیم ۱۶۰۰ شد حروف کردیم مثل آن حروف شد غ خ
باز دال را که چهار است در چهار ضرب کردیم ۱۶ شد استنطاق کردیم
و ی مجموع حروف متحصله از بسط تقوی بعنوان ضرب باطن در باطن این است
غ خ د س غ خ و ی خواستیم که محمد را بسط تقوی کنیم بنوع ثانی که ضرب
عدد ظاهر را در ظاهر حروف است عدد ظاهر حروف آن است که به بینند در
چندم مرتبه است از مراتب ابجدی و آن مرتبه را عدد نماید مثلا الف در مرتبه
اول است یک عدد دارد و باء در مرتبه دویم است دو عدد دارد و علی هذا القیاس
تا بیست و هشت [illegible] پس میم محمد را که تحت عدد مرتبه
سیزدهم است در سیزده ضرب کردیم ۱۶۹ شد حروف ساختیم ط س ق
باز ح محمد را که مرتبه هشتم دارد در هشت ضرب کردیم ۶۴ شد استنطاق
نمودیم د س شد باز میم دویم را در سیزده ضرب کردیم ۱۶۹ شد حروف
ساختیم ط س ق باز دال که در مرتبه چهارم است در چهار ضرب کردیم
۱۶ عدد حروف کردیم و ی پس مجموع حروف متحصله از تقوی محمد بعنوان
عدد ظاهر بظاهر ضرب مرتبه در مرتبه این است ط س ق د س ط س ق
و ی اما بسط تقوی محمد بعنوان ضرب باطن در ظاهر یعنی ضرب عدد ابجدی
در عدد مرتبه طریقش این است چون خواهیم محمد را بسط تقوی بعنوان آخر
نمائیم پس میم را که چهل است در سیزده ضرب کردیم ۵۲۰ شد حروف ساختیم
ک ث بر آمد باز ح محمد را که هشت است در هشت ضرب کردیم زیرا که اینجا
عدد ابجدی که باطن است با عدد مرتبه که ظاهر است یکی شده است و مرتبه

احاد

احاد عدد ظاهر و باطن یکی است پس هشت در هشت ۶۴ شد حروف ساختیم د س
باز میم محمد را که چهل است در سیزده ضرب کردیم ۵۲۰ شد حروف ساختیم ک ث
شد باز دال محمد را که چهار است در چهار ضرب کردیم ۱۶ حاصل شد جمله حروف
متحصله این است ک ث د س ک ث و ی طریق احدی عشر بسط تضاعف و این
عبارت است از چندان ساختن اعداد [illegible] ابجدی و تحصیل
نمودن ما به حروف از آن مثال خواستیم که محمد را بسط تضاعف کرده از آن حروف
تحصیل نمائیم پس میم را که چهل است تضعیف کردیم ۸۰ شد حرف کردیم ف آمد
پس ح را که هشت است تضاعف کردیم ۱۶ شد حروف ساختیم و ی آمد باز
میم را بطریق مذکور که ۸۰ است کردیم ف آمد باز دال را که ۴ است تضاعف
هشت عدد حرف ح شد پس حروف متحصله مجموع از بسط تضاعف عددی
محمد این است ف و ی ف ح طریق اثنا عشر بسط مکسر و آن عبارت است از
تحصیل حروف از حروف دیگر بنوعی کسر [illegible] اعتبار کنند و هر کوری
حرف بگیرند مثال خواستیم که محمد بسط مکسر کنیم چون عدد میم که ۴۰ است تضعیف
کردیم ۲۰ شد و باز این را تضعیف کردیم ده شد باز این را تضعیف کردیم پنج شد
چون عدد را جمع حروف کردیم ک ی ه چهل را حرف کردیم هشت شد ح بر آمد
باز نصف ح که ۴ است تضعیف ساختیم ۲ شد باز تضعیف کردیم یکی شد باز تضعیف
کردیم [illegible] چون حرف کردیم [illegible] باز میم دیدیم [illegible] بطریق سابق
عمل کردیم چنین شد ک ی ه ح پس دال تضعیف کردیم دو شد باز از دو یکی
بر آمد باشد پس مجموع حروف متحصله از بسط مکسر محمد این است ک ی ه [illegible]

در باب کی یح جبا دب اطریق تلث عشر بسط تمانع وانعبارتست در
لغت بمعنی ایچنین مچنین مطلقا سنا ما در اصطلاح ارباب جفر عبارتست
از امچنین اسم طالب یا اسم مطلوب از انکه اسم مطلوب از اسماء الله تعالی باشد
یا غیر اسماء الهی از اسما مطالب دینویه یا اخرویه وحاصل وملخص این کلام انست
که بسط تمانع عبارتست از امتزاج کردن اسم طالب باسم مطلوب هرچه باشد
مثالش چون خواستم که محمد را بسط تمانع نمایم بنوعی که مطلوب اسم علیم باشد
چون محمد را با علیم مزاج کردیم چنین شد ع م ل ح ی م د چون محمد را بالعلیم
مزاج کردم چنین شدم ح ح ع م ف حد نکند باید دانست که همه جا در اعمال
جفری بما علی جفری که انا در باب تمانع است اسم طالب را بر اسم مطلوب مقدم
دارند در عمل می کنند الا در وقتی که مطلوب بوسیله اسماء حسنی الهی عز اسمه
ذکر نتر باشد ولد را بیت حال لابد است از انکه اسم خود را با اسمی از اسماء
الهی که مشتمل بر مطلوبیات امتزاج نماید و مزاج کند چنانچه خود را امتزاج
اسم محمد را با علیم ذکر نمودیم واکر دو اسم باشد هر دو مشتمل بر مطلوب با قوی را
مقدم باید دلیل تقدیم اسم الهی که مطالبست برطالب بعدان سه وجه است
اول انکه اسم الهی بالجهت ذاتی مقدم است چرا که واجب الوجود است و ما
ممکن الوجود پس واجب وجود دارد و ممکن نیز پس اول واجب است ثانی ممکن
دویم کثیر تقدیم حرف احد المتمازجین بر دیگری بدلیل قوت واحاطت او است
بر دیگری چون حق با دعیتم بر الجمیع محیط است قال الله تعالی والله وراهم
محیط پس بتدا باسم الله تعالی الیق والنفع والحکم باشد پس انکه از ادب بیست

که حرف

که حرف اسم مملوک بر حرف اسم مالک مقدم شود بنا بر این حرف اسم معلا اینجا مقدم
دارند دیگر باید دانست که طالب را در اعمال جفری قطع و منبسطات و مسقطات
بودن از جمله لوازم است لا سیما وقتی که اسم خود را با اسمی از اسماء الهی عز شانه
مزاج نموده باشد بدان مواظبت کند و هم چنین حد رعایت در اعمال سعیده اگر
ساعت نیکی باشد و قمر در ایما لو نیکو بود و نظرات نیکو انسب اعمال باشد و اگر
بسرعت حصول مطلب خواهد باید که قمر در بروج اتشی باشد و اگر جهت رونق خواهد
باید که قمر در بروج ابی باشد فی الجمله در ساعت مبالغه بسیار نماید تا شرایط
کما ینبغی بجا اورده باشد چنانچه گفته اند من کثر انما الامل فی الاعمال الصالح
حال الکواکب فی الاعمال السیئة و فی الخیر بالعکس و چنین لابدست که هر کردار
که عمل کند بعلم جفر اجتناب نمودن معاذیر که کفتم ان الشهوات بنانی الدعوات
دیدن دنیا را از دست نعمهی یعنی اکر امقات مشغول باشد در سخاوت و همت و بذل
وغیبان را از یاوه و کذب و نیمه نگاه دارد و اخلاط الطلب کنند در معرفت
دین نیکی بجا ارد و با خلق خدای صدق و راستی سلوک نماید و هیچکس را دشمن
ندارد و قصد هلاک نکند مگر کسی را که مقصد ان اینکس کرده باشد از او چند
مکر بنا شد و پیش از انکه بعمل مشغول شد برکعت دست راست خدای ابد را
بنوید بلی تا دین علی ان لنوی بنا در دیگر هم چنین از جمله شرایط که بحوث ات
لطیفه در اعمال سعیده و فی الشقیه بالعکس فی الجمله انا چاره است از رعایت این شرایط
و تطبیق احوال این علم شریف تا کار در بیخ مراد میسر گردد و ستما تا یبعث ساله
اکنون بر اعمال الحدیم و شرح نتیجه هر یک از ان بر انواع البسط ابجادات شافی

فیما بیان کافی در عمل ایم انشاء الله تعالی **فصل اول** در بیان عمل بسط عزیزی و طریق
استخراج ملایک و اعوان و قسم و عزیمت و اسماء الله تعالی و شرایط دعوات و تراکیب
و طریق تعریف بنهجی که مقصود بوصول انجامد بحقایق بیصار فیر از کیما و اوضع الیق
باشد و طریق عمل بسط عددی هم در کتاب مرحوم در مصحف عادتی بسیار
واقع شده که عبارتست از سوال دوم و جواب در ارواح اقلام طوف و بعض فانیم ام الحق تا حق
حضرت جفر صادق فی الجمله اغلب اعمال که در مصحف عادتی واقع است از بسط
حرفی عددی بیرون نیست و جهت احکام اشتهار تمام دارد بنا بر این اینجا عمل
اعمال ان دو بسط اینجا طرح نمود و مستقصی ان نکته غرض بسط طبیعی و غیره است
یها انا اشرع فی المقصود بعون الملک المعبود که چند هر یک از این بسطها ما مذکور
جمیع حاجات عاجله کامات ادا جلزه نهایت نیکوست و موصل مطلوب و مقصود است
اما هر یک از این انواع البسط الجیبه هم مقاصد و کیفیت اوضاع و اطوار
بمختصر امر خاص مقدار اشتراک چنانچه بیان انها خواهیم کرد بدان ایها الطالب
هرگاه خواهی که عمل کنی بسط عزیزی را باید که اول سعادت به بینی کر چیست
اکر خدا مکی پس بکیر حروف عزیزی نام را و جدا کانه نه که نام ملایک استعمال
از ان حروف حاصل می اید بیان نوع که اکر حرف نام نعج است چهار چهار
ترکیب کن و اکر عددات پنج پنج با حروف ملاحق کن تا ملایک از ان حاصل شوند
و چون خواهی که اعوان ملایک کنی بگیر حروف ملایک را کلها ایل میک با دیگر
ملد و موخر ثانی سطر اول هذا اسماء ملایک است بعده سطر دوم را بکیر و
بنوعی که در عمل ملایک کرده اینجا نیز هان کن یعنی مفردات را پنج پنج و مزوجات را

چهار چهار

چهار چهار ترکیب کن و کلمه هوش لاحق کن تا بیاید تا اسماء اعوان پس هرچه ایک
جمله کلمات که اسم اعوان است با کلمه هوش معروف بیستمان ساختنا ما اکر کلمه هوش را
با اسماء اعوان الحاق کنی بعد بجو صعوبت ملایک و اعوان بر ایما کموفق استخراج
اسماء الله تعالی و عزیمت و طلسم کن بدان نوع که اصل نام را بگیر و همه حروف
جمع کن و خالص کردان بنوعی که قاعده است یعنی مکرر را بکیر پس تکسیر کن
ان نام را تا نام حاصل اید یعنی نام حاصل بیعت اینکه اصل مقابل کن
اگر سطری در تکسیر فند باشد ان را بیمالیقه از بعینه تکسیر تمام کردی بگیر حروف
که در قلب ده دارا شاذان تکسیر در ترکیب کن که اسم اعظم این دعوت است دو قسم
پنجگانه و ضلله این عمل پنجام سطور تکسیر را بکیر و ترکیب چنانچه کن شرح
مزدوجات چهار چهار و در مفردات پنج پنج چون ترکیب نمودی طلسم عمل را
بیعت از دو پس ملاحظه کن در سطور تکسیر که کدام طبع در او غالب است
هر کدام که غالب بود از ان طبع باید رسانند مثلا اکر اتشی زاید باشد چیزی
نوشته باید سوخت و اکر بادی غالب بود چیزی نوشته در هوا باید او بخت
و اکر ابی غالب بود چیزی نوشته در اب باید افکند و اکر خاکی غالب باشد
در زمین دفن کن اما باید که این عمل را در وقتی بجا اورده محقق اسم موافق قطع
کرده باشد و بجا اید رساند که کلمات مرکب در سطور تکسیر بعد سطور خفیفه
باشد و هم چنین خطاب ملایک و ارواح و اعوان را نیز باید که بعد سطور
تکسیر بخوانند و در حین دعوات بجوزات که متعلق بن هره و مشتری که کوکب
سعیده باشد باید سوخت اما جهت دعوت کردن اسم موافق مطلوب است

کند و سطور تکسیر بنگارند بجهت مطلوب طالب اسمی از اسماء الهی که موافق مطلوب باشد
معنی یا با مطلب یا باشد شود بایدکه بدعوت اسم مشغول کرده بخوانند
چندان که مراد حاصل شود و اگر اسمی از اسماء الله تعالی چنانچه موافق مطلوب نباشد
در آن بسط و تکسیرات شود از حروف آن حروف اسمی که مطابق باشد تحصیل نماید
و بعد حاصل تمام آن اسم را تلاوت نماید و خطاب کند بجمله عمل بجهت حصول مطلوب
و چون بدین نوع مداومت نماید البته مرادات برآید فنقول الها یا الطالب
اسعدک الله تعالی چون خواهی که طلب المطلوب کنی باید که جلب المطلوب مزده
سلطنت تمام کنی بدین طریق لب ق ل و ب چون تمام را بسط حرفی کنی
چنین باشد د ل ا ب ل ر ل ه ا چون این حروف و غیره بر طاقات پنج پنج
ترکیب کرده کلمه بیل احوان ایشان کنی تا بدین صورت شود دکا بکیایل دکها
یلیا این دو ملک از باب جلب المطلوب که موکل این عمل و بلغت این امر اند
چون حروف ملایک را که اینست د ل ا ب ل ر ل ه ا یکبار تکسیر کردیم چنین شد
ا د ه ل ل ا و ب ل جون این طاقات بعد پنج پنج ترکیب کردیم و کلمه مرشد بدیشان
لاحق کردیم اسماء اعوان ایشان بدین صورت گشت مراد هکلمرش ابکهوش
اکنون برسر استخراج طلسم عمل دعوت روییم و مخرج اوراقات ج ل ب ا ل ق
ل و ب د ل ا ب ل ر ل ه ا و ان را نیز دو بار تکسیر کنند که تمام اصل عمل بود
یعنی ج ل ب ا ل ق و د ل ه حاصل شود و چون سطر تمام این دو ع است
چهار چهار ترکیب کردیم چنین شد جلبا قوذل دهج دال وابت
ههج ادل بلگق هلو دجرا اکرت جبه وللا دکهر فیح

اما اخراج

اما اخراج قسم بر عمله و فعله از این تکسیر بدین صورت است مقلوب و سطر
سطر این تکسیر این حروف ج ه ل ج ا د ل و مستحصل و چون آنچه حروف را چهار
چهار ترکیب کنیم این شود جهلج ادلو اکلان کدان ترکیب مجموع سطر و حاصل
شده از آن طلسم عمل کنید و چون سطر تکسیر نوشت این کلمات داشته باید
باید خواندن و مخفی نباید سوخت و بعد این طلسم حروف البته بیشتر بود بسی
این طلسم را بر زنگ سفید یا کره نقش باید کرد و دایره دوان باید نوشت بجهت
جلب قلوب عموم خلایق نافع بود اگر طلب خاص خواهد آن شخص را طلب
و مخفی بدهد هر کس که بدینها انکس محرر و مطیع کرده و البته دوست کرده بداند
و فتنه شود که دعوت اسم مطابق مطلب نماید و تحقیق خطاب ملایک و
ارواح و اعوان باید که بعدد سطور تکسیر کرده باشد و باید که در دعوت
اسم مطابق مطلوب مبالغه نماید و عدد حروف آن اسم دوام بخواند باشد
که اصل عمل آن است که باقی همه متفرع است و باید که ابتدای خواندن از
روز یکشنبه کند و عدد بعد اسم طالب و اسم مطلوب و عدد صاحب یوم
و برج او را با بخواند تا از سبع و چه بدین نهج مداومت نماید
مراد برآید فی الجمله شرط قرائت دعوت بر انواع است چنانچه در کتب اصحاب
واقع است به هر عمل که مناسب مطلوب و مطالب بود باید که اختیار آن نوع کند
تا مراد حاصل کرده و انخطاب بر عمله و فعله بجهت حصول مراد مذکور بدین نهج
باید کرد ابتدا اول با اسم الله سبحانه و تعالی ثم قل عزمت علیکم یا ایها الارواح
العالیات الطاهرات الزکیات و با ملائکه بالعزة بالله الذی لا اله الا

هو المقلب القلوب المطلع الجلیل المجیب عزمت علیکم یا دکابکیایل
یا دکهایل بالله و باسم الله المذکور الذی هو فی اللوح المسطور عزمت علیکم
و امنت لکم بحق طلکم و ما کم و ذکرکم و تسبیحکم و تهلیلکم و تحمیدکم و
تقدیسکم و تمجیدکم و تنزیهکم عند الله تعالی ان تمروا بخدامکم اجیبکم و اتباعکم
من الاعوان و هما ادهکلمرش ابکهوش و تلزموهم بالطاعة و انجاح
حاجتی یا دکابکیایل یا دکهایل امنت علیکم بحق الله مقلب القلوب و
بحق هذا الاسم الاعظم و الکلام الاکرم جهلج ادلو ان تامروا یا ادهکلمرش
و یا ادبکهوش بتسخیر قلوب الخلایق و الناس اجمعین من الاناث و الرجال و الغلمان
و الولدان و الانس و الجان بل جمیع قلوب جمیع الاکوان فی جمیع الاماکن و الاوقات
بحق الله الرحیم الرحمن یا اهل هذا الحمل الارواح و الملائکة و الاعوان حیثوا
و اعینونی بتسخیر القلوب و اخذ المطلوب و اسرعونی و کونوا اعوانی و انصاری
و اجابتی و اورکونی فی جمیع الاحوال و الازمان اجیب یا دکابکیایل یا
دکهایل سمیعا مطیعا بحق جلبا قوذل اجیبوا یا ایها الارواح العالیات
و یا ملائکة بالعزة و یا ایها الاعوان اجیبوا و اعینونی بتسخیر قلوب الخلایق
اجیبوا بحق الاسم الاعظم جهلج ادلو و بحق هذا الطلسم و هذا الکلمات جلبا
قوذل دهج دلک وابت ههج ادل بلگق هلو دجرا اکرت جبه و
للا دکهر فیح اجیبوا بالله المقلب للقلوب الرحمن الرحیم یا معشر الاعوان
ادهکلمرش ادبکهوش و انتم تجیبون بحصول مرادی فسلط الله تعالی
علیکم هذه الملائکة دکابکیایل دکهایل بایدیهم شواظ من نار و نحاس

فلا تنتصران

فلا تنتصران یضربون وجوهکم و ادبارکم و یرسلکم الی النار و ان اجبتم بشرکم
الله تعالی یوم القیمة ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة بارک الله علیکم
بحق هذا الکلام اجیبوا بحصول المراد العجل العجل العجل الساعة الساعة
الساعة الطاعة الطاعة الوحا الوحا الوحا اجیبوا دعوة الله اجیبوا داعی الله
داعی الله یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک
یوم الخروج اجیبوا یا ایها الارواح الطاهرات بحصول مرادی و انجاح حاجتی
اجیبونی و اعینونی فی تبلیغ مرادی الله حی الله علیکم رب العالمین

تنبیه

هرچند ما لغز بر دعوت ارواح و ملایک و اعوان نماید سودمندتر بود
و او را مستحصل اجابت تمام شد طریق عمل بسط غیری اکنون بر سر اعمال دیگر
روییم و بیان کنیم بیان عمل بسط نوع و طریق تصریف بر عمل که مستعمل طالب
بود بتوفیق الله تعالی **فصل دوم** در بیان عمل بسط ترفع و نقض استخراج
ملایکه و اعوان و طلسم و عزیمت و سایر متعلقات آن بیان و تفصیل تعالی
یا ایها الطالب چون خواهی که بسط ترفع کنی و از زبر اسفل و زبر اعلی
عاجل کارسازی شود باید که تمام کنی و از تمام را بسط ترفع نمایی و حروف
کلمات بسط تمام بیرون باید بعد از تخلیص ترکیب کنی و کلمه ایل الاحق ایشان کنی
که ملایک عمل مذکور شوند و چون خواهی که اعوان ملایک بیرون آوری کلمه ایل
بدین که هر یک را تحریر و از جزو حروف بر تقدیر است بطیعت
یعنی حروف بزبر ملایک را یکبار بدین نهج مذکور ترکیب نموده و کلمه مرش

فصل

لاحق ایشان کنی که تمام اعوان عمل بیرون آیند اما استخراج قسم بر اعوان ملائکه
چنان است که اصل تمام را باید گرفت و خالص نموده حروف او را نادر براورده
ترکیب کنند که قسم بر عدد و فعله این عمل است مثلا نحو فائده اول
چهارم و هفتم و دهم است و این نوع قسم از جمله نوادرات و اعتبار و قوت
تمام دارد اما استخراج طلسم چنان است که در عمل بسط عزیمی که شرح آن گذشت
لیز ما نحن الی العمل المذکور و ما بجمع صورت دور مبتدی باسم محمود مثال
بیاوریم تا کمال وضوح داشته باشد والله یهدی من یشاء الی سبیل الرشاد و انه
ذو الفضل العظیم مثال ذلک معکل محمد ذو الرفعة والعزة اصل تمام است و حروف
تقطیع این تمام که م ح م د ذ و ا ل ر ف ع ت و ا ل ع ز ت و چون این حروف را
بسط تفع عددی کنم این صورت گردد قف تم ع غ غ ع غ غ غ ح س ع ش
ع غ ض ذ ن س ع ش ذ ع ن و چون حروف بسط تفع را تحلیل
کنیم چنین شود ث ف م غ س ع ش ض ذ ث و چون این حروف انداخت
که از بسط تفع زمام حاصل آمده باشد است پنج پنج ترکیب کردیم چنین شد
تقفعیل شمند نعایل بشتاسماء ملائکه عمل بسط تفع و چون حروف
ملائکه که این است ث ف م غ س ی ش ض ذ ن ع بسط غریزی کنیم
چنین شود ش ض ظ ع ط ث ذ ض م س و چون این حروف را
پنج پنج ترکیب کنی و کلمه ششم لاحق سازی اسماء اعوان بیرون آید
تالیف شفنطعهوش طلذ ضمهوش اما چون خواهیم که استخراج حروف
اسماء قسم نمائیم پس زمام اصل را که محمد ذو الرفعة والعزه است بالحروف بسط تفع

کرده

جمع کرده خالص سلیم اعز بنماملشدی ح م د ذ و ا ل ر ف ع ت ع ز ت
من ن و چون حروف او تا دا از این سطر جدا شود این حروف حاصل شدم ذل
ع ت ی ی چون این حروف را بحمد نه دیت پنج پنج ترکیب کردیم چنین شد مثل لعلین
و اگر بعضی را یکبار ترکیب کنیم به نیتی و صورت ممتنع است من لعلین ما طریق
اهل اصوب و اتم است اما استخراج طلسم هم از حروف خالصات
والعزة ما حروف بسط تفع سخ حل باید کرد و نوعی که در عمل بسط عزیمی گذشت
یعنی بکسر باید کرد و طلسم بایسلحت و بعضی سطور تکسیر باید خواند که جمع
مایل باید نساید و عدد عزیمت ان کلمات بحث باید سلحتنا ما بقیر
احوال متعلقات این عمل چنان است که در عمل سابق مذکور شد اما طریق تعرض
خطاب بیان کرده ایها الاسم ابتدای اسم الله تبارک و تعالی ثم تلا عزمت
علیکم یا ایها الارواح العالیات الطاهرات الزاکیات بحق الهنا و الهکم و بحق
اسماء الله العظام و اقسمت علیکم یا ملائکة رب العزة تقفعیل شمند نعایل
بحق الله الذی لا اله الا هو الرفیع الذی یمنع السماء بغیر عمد ان تفعلوا ما
ان تجیبونی و تعینونی لحصول مرادی و مطلوبی من الرفعة و العزة و الا
با امر الله الملک الجبار المتعال یا شمنایل یا تقفعیل شمند نعایل اجیبوا
سامعین مطیعین ناصرین و اقسمت علیکم بحق الله تعالی و اسماء الله العظام ان
ان تمروا الجاسوا خیلکم و اتباعکم و اشیاعکم یا معشر الاعوان شفنطعهوش
طلذ ضمهوش تاردوهم و تنزروهم لاجل محبت بکوبه سمعی و نامی
فی جمیع ما ارید من الرفع و التعزز بحق الملک الاجل یا ایها الارواح العالیات

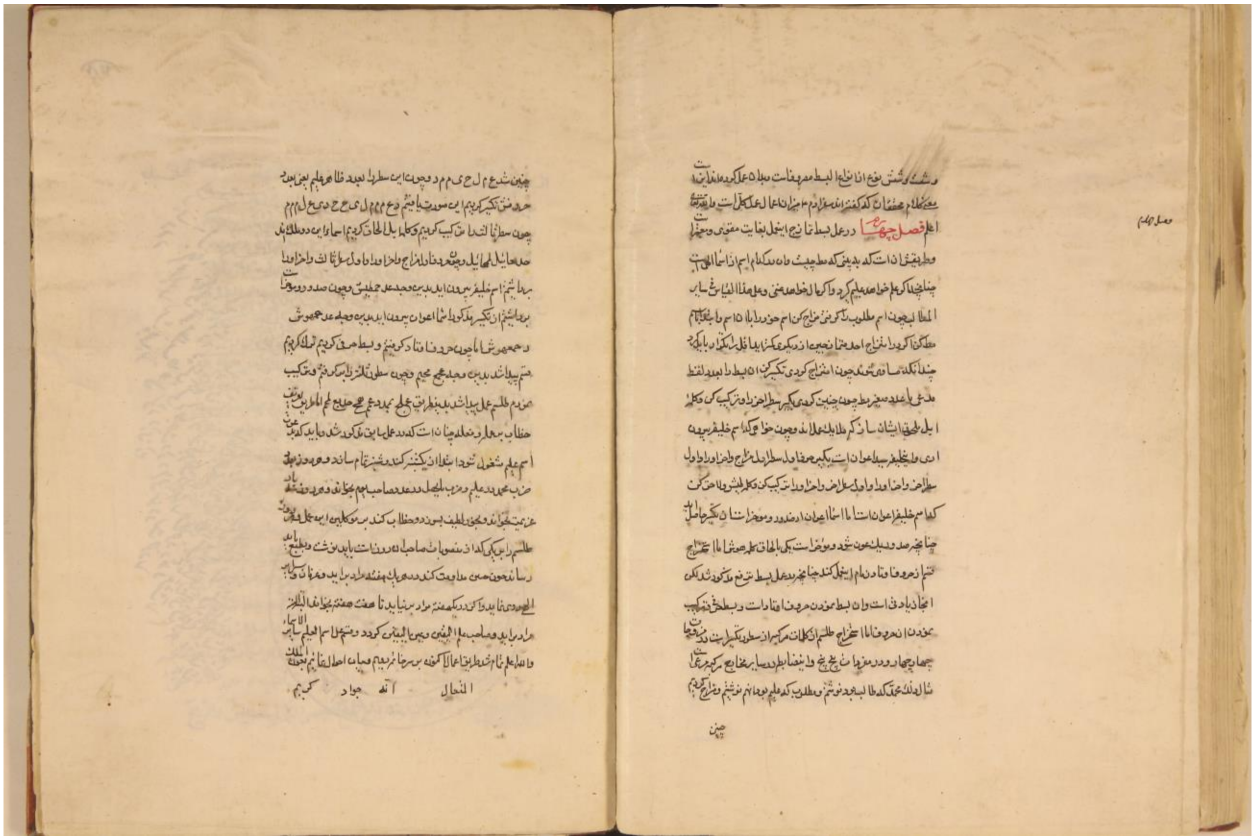
وان حروف را نا زمام اول باز باید بعد از
ان حروف را ترکیب باید کرد

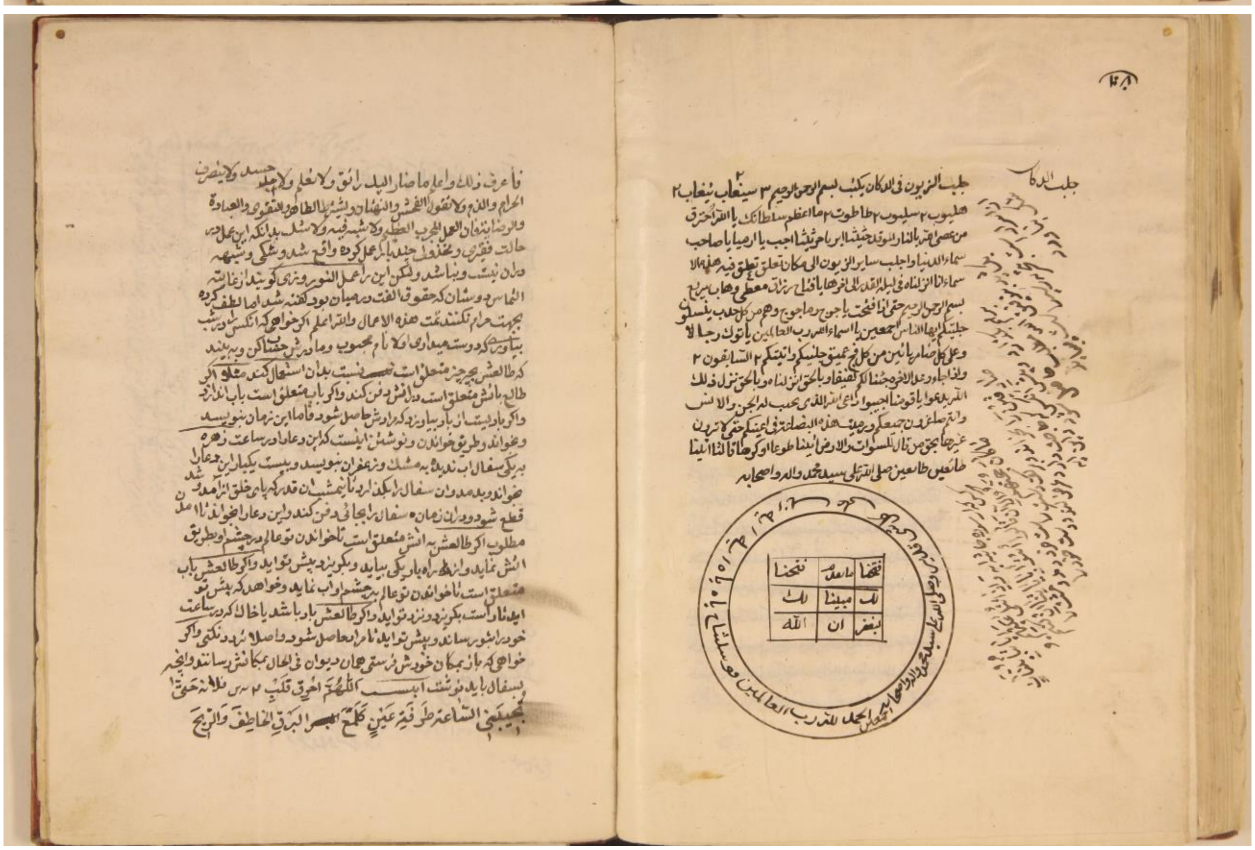
یا ملائکة رب العزة یا ایها الاعوان اجیبوا و اعینونی سامعین مطیعین بحق
عزرائیل و منفعایل و بحق هذا الطلسمات و الکلمات الطیبات بین طلسم تحمل
انحاجلجوانه یا ایها الحاملون و البامتون علی حصول مرادی و انجاح حاجتی
و ادرکوا اشفای تحیط الحذ العمل و قضاء حاجتی فی الدین و الدنیا اجیبوا داعی الله
اجیبوا داعی الله اجیبوا داعی الله اجیبوا داعی الله اجیبونی و اعینونی یا
بامر الله تعالی اعینونی لحصول مرادی من الترفع و التعزز عاجلا و اجلا یا ایها
الاعوان شفنطعهوش طلذ ضمهوش اجیبونی و اعینونی و اجیبوا
قلوب الخلایق اجمعین بقضاء حاجتی و کفایة مهمات من الرفعة و العزة
و حصول القبول ما لدی من الاخرة و الاولی اجیبونی و اعینونی اجمعین لحصول
مرادی فی الدنیا و الدین برحمة الله رب العالمین یا ایها الاعوان ان لم تجیبونی
تسلط الله تعالی علیکم هذه الملائکة و هم تقفعایل شمند نعایل بایدیهم
شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران یضربون وجوهکم و ادبارکم و یسوقونکم
الی النار و انا حینئذ ما اتیتم کما امره الله یوما یقول ان لا تخافوا و لا تحزنوا
و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون یا دلها الله علیکم بحق هذا الکلام
اجیبونی و اعینونی و اسرعوا الی قضاء حاجاتی و کفایة مهماتی اجمعین
الساعة الساعة الساعة الطاعة الطاعة الطاعة العجل العجل العجل
الوحا الوحا الوحا اجیبونی اجمعین برحمة الله رب العالمین

فصل ششم در بیان عمل بیکر از بسط جمیع و تناسب و تواخی
و تفوق و تضاعف و غیره هم بر نهج مذکور باید دانست که بسط جمیع

و تضاعف را

و تضاعف را بجمع محبت و الفت و اتحاد بین الاثنین بغایت معتبر داشته اند
و طریق عملش چنان است که در بسط عزیمی مذکور شد اما بسط تواخی
بجهت اتحاد اخوان و محبوب بودن در دل خلقان و اخذ فواید و احسان اعیان
تمام کرده اند و بغایت آزموده و مجربات و مختلف ندارد و خود صورت
حال این بسط شاهد است بر صدق اعمال این معنا که کفتر ابن مسیح
گواه عاشق صادق در استین باشد طریق تعرفش چنان است که در عمل
بسط عزیمی گذشت اما بسط تفوق را بجهت قوت حال و حصول امال و بیرون
امدن از ضعف طالع بی رونقی و صید نبوت طالع و اندیاد جاه و
حشمت و اقبال و اعزاز اعتماد تمام کرده اند و عمل تمام این فن است و
تعریف عملش چنان است که در بسط تفع گذشت اما تضاعف بجهت ازدیاد
علم و حکمت و شکوه و شوکت و غلبه کردن بر اعدا و یافتن قوت مالی ملوک
تمام و رسوخ مالا کلام دارد و طریق عملش چنان است که در اعمال سابق گذشت
اما بسط تکسیر بجهت استخراجات احوال آینده چنانچه بعد از این در استنباط
احوال ذکر این مثال خواهیم کرد انشاء الله نکته بر طالب سر ایزدی که اشفاق رموز
نامتناهی مخفی و مستور نماند که هر یک از این انواع البسط مذکوره را بشرطی
که بمیزان آدم علیه السلام عمل کنیم یعنی اسامی طالب و مطلوب و طالع و صاحب طالع
و طبع قمر و منزل قمر و روز و صاحبش و سایر متعلقات که بنی بر عمل
سزاوار است یکی از انواع البسط مذکور بسط کنیم و بدان وضع پیش پیش
چرا که سزاوار هم چنان که بمیزان بسط عددی پیش برود بمیزان سبعینه





العاصف والسحاب العاطف وتذهب الينا بحق هذه الملائكة
اورنائيل واسرافيل وهمراكيل وجمليائيل وبحق هذه الاسماء
العظام مهيمن والله ورحيم وجبار وبحق كهيعص وبحق حمعسق
وبحق ستة الاف وستمائة وست وستين اية وبحق اهيا شراهيا
ادوناي اصباوت ال شدي علي جب المحبة الشديدة الي فلان بن فلان
قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله
غفور رحيم ومن الناس من يتخذ من دون الله اندادا يحبونهم كحب
اللهم الله والذين امنوا اشد حبا ولو يري الذين ظلموا اذ يرون العذاب
ان القوة لله جميعا وان الله شديد العذاب ميبايد كه خواننده
مطلوب ونويسنده اگر طالع بآتش متعلق است در حالت خواندن ونوشتن
چنين بخواند وبنويسد كه اللهم احرق وسخر قلب فلان بن فلان واگر بخاك
متعلق است بگويد وبنويسد كه اللهم سخر قلب فلان بن فلان واگر بآب
متعلق است بگويد وبنويسد كه اللهم لين قلب فلان بن فلان واگر بباد متعلق
است بگويد وبنويسد كه اللهم حرك قلب فلان بن فلان وانكس كه مراد
حرف است بربيند كه نام او چند است در ميان حرفهاي چهار طبايع
پيدا كند وبالاي حرف اسم الله ودر زيرش ملك موكل وان
اسماء ملك كه موافق ميافتد بنويسد همچنان دعائي كه در بالا
واقع شد ان اسماء ملائكه را تركيب كنند بترتيب بمشك وزعفران
بسفال بنويسد وبخواند واشكال اينست كه نوشته بشود اما بسبيل
احتياج اسماء الله وملائكه وحرفهاي چهار طبايع دران صفحه نوشته
ميشود ان شاء الله تعالي واين اسرار ريست از نا اهل مخفي بايد در
در تقسيم حروفات كه مهر كو كجي داده شده است در فتحه وضمه
وجزم وكسره

بلدين نوع

بيان التعارف باخذ حروف اوزنتان عكس وعسر النفع ويكتب علي طنها
بلدين نوع اينست

كوكب	نار	يابس	رطب	بارد
زحل	ا	ج	ه	ب
مشتری	و	ز	ر	د
مریخ	ی	ک	ش	خ
شمس	ل	س	ث	ظ
زهره	م	ف	ن	غ
عطارد	ن	ت	ص	ض
قمر	ع	ح	ط	ق

معز ۱۱۷	قابض ۹۰۳	وهاب ۱۴	باری ۲۱۳	عزیز ۹۴	قدوس ۱۷۰	الله ۶۶	اسماء الحسنی
ذ ۷۰۰	ش ۳۰۰	ف ۸۰	م ۴۰	ط ۹	ه ۵	ا ۱	حروف ناریت
همراطیل ۲۹۶	مرجاسل ۳۴۰	ینکفیل ۲۰۰	اسماجیل ۱۶۰	اورنائیل ۲۹۹	کروطاسل ۲۶۸	اسرافیل ۳۸۲	اسماء ملائکه
مذل ۷۷۰	باسط ۷۲	رزاق ۳۰۸	مصور ۳۳۶	جبار ۲۰۶	سلام ۱۳۱	رحمن ۲۹۸	اسماء الحسنی
ض ۸۰۰	ت ۴۰۰	ص ۹۰	ن ۵۰	ی ۱۰	و ۶	ب ۲	حروف هوائیات
عظطاسل ۱۸۰	عدوداسل ۱۲۶	لوبراسل ۶۷۸	لوخاشل	مجلیاسل	مواکیطاسل ۱۳۸	عطاسل ۳۲۱	اسماء ملائکه

۱۲۵ ۶۷۸

سمیع ۱۸۰	حافظ ۹۸۹	فتاح ۴۸۹	غفار ۱۲۸۱	متکبر ۶۶۲	مومن ۱۳۶	رحیم ۲۵۸	اسماء الحسنی
ظ ۹۰۰	ث ۵۰۰	ق ۱۰۰	س ۶۰	ک ۲۰	ز ۷	ج ۳	حروف مائیات
دوداسل ۲۶۶	اسماسل ۳۸۳	حولالاسل ۱۱۷	مکاسل ۱۱۲	اهواسل ۷۳	طاطاسل ۶۱	همراکسل ۱۱۳	اسماء ملائکه
بصیر	رفیع	علیم	قهار	خالق	مهیمن	ملک	اسماء الحسنی
غ ۱۰۰۰	خ ۶۰۰	ر ۲۰۰	ع ۷۰	ل ۳۰	ح ۸	د ۴	حروف الیابس
اهراکیل ۲۶۷	عزراسل ۳۱۹	مهمکاسل ۱۴۷	هواسل ۲۴۷	ادباسل ۶۹	صرهاسل ۳۰۸	کلکاسل ۱۱۲	اسماء ملائکه

اسم مطلوب در ميان حروفهاي چهار طبايع پيدا كند وبالاي حرف اسماء الله ودر زيرش
ملك موكل چند حرف باشد وچند ملك كه باشد بترتيب بنويسد وبخواند وهمچنين
دعائي كه در بالا واقع شده موافق افتد مثلا اسم مسما عليست وان دعا بدين منوال
بنويسد واگر طالعش آتشي باشد اللهم احرق واگر بادي باشد اللهم حرك واگر آبي باشد
اللهم لين واگر خاكي باشد اللهم سخر قلب فلان بن فلان حتي تجيبها الساعة في طرفة عين
كلمح البرق الخاطف والريح العاصف والسحاب العاطف ويذهب والينا بحق هذه
الملائكة جبرائيل وصرمجيائيل وتجليائيل وبحق هذه الاسماء العظام القهار الخالق
الجبار وبحق كهيعص وبحق حمعسق وبحق ستة الاف وثمانمائة وست وستين اية
وبحق اهيا شراهيا ادوناي اصباوت ال شدي علي جب والمحبة الي ...
والله كرما قبل يقول وبطريق نام علي واز براي تسخير شخصي بهمين قاعده كه ذكر
شد رفتار كند كه صحيح است

۸	۳	۴
۱	۵	
۶	۷	۲

بسم الله الرحمن الرحيم فال نامه حضرت دانيال پيغمبر كه فرموده است كه هركه
خواهد از احوال كار خود واقف گردد بايد چوبي بتراشد چهار پهلو وپهلوي
اول بنويسد ... وبر پهلوي دويم بنويسد ... وبر پهلوي سيم بنويسد
وبر پهلوي چهارم ... اولين فرد وزوجست ودويمين زوج وفرد است
وسيمين دو زوجست وچهارمين دو فرد است پس ان چوب چهار پهلو را
در دست گيرد روي بسوي اسمان كند ودر برابر قبله استغفر الله بگويد وده بار
صلوات بر رسول وال او بفرستد ونيت از سر صدق بكند بيش از انكه قرعه در دست گيرد
فاتحة الكتاب بخواند وقرعه را در ميان بيندازد انچه اول ايد شكل معلوم كند وانچه
دويم ايد معلوم كند بعد بداند كه سر هم چه شكل ميشود واين شانزده خانه رمل
است كه خير وكشايش كار خود را از ان بتوان دانست چه از خير وچه از شر
لحيان خانه كوكب مشتريست وتعلق بروز پنجشنبه دارد اي حل وند فال بدان
واگاه باش كه ستاره سعد اكبر بفال تو بر امده است واين فال دلالت ميكند
بر جمعيت خاطر وسكون دل ونفس وشد رستي اگر سوال از نقل وحركت كرده
بغايت پسنديده است واگر چيزي از دست تو رفته است باز بدست تو ايد
اگر طلب جمعيت ميكني كشايش بكار تو ايد واز بزرگي كه اهل صلاح باشد يا عالمي
شاد شود هر روز كار تو بالا گيرد ونيكو شود وهر چه نحس باشد از طالع تو
بيرون رود وسعادت روي بتو اورد وتو را امسال از همه سالها بهتر خواهد
بود بايد كه روز سه شنبه دست بر سر درويش خود بمالد وچون ماه نو ببيند
نظر باهل صلاح يا پيري كند اگر حاجتي از كسي خواهد چون بنزد او رود

بر دست راست ایستد کارش بر آید خداوند فال صدق بود که خاطر پریشان
بودی و هر چند جهد کردی بغیر از ملالت چیزی بتو نرسید نخست فرو مانده
بودی اکنون گذشت باید که اندیشه خود را ه ندهی تا روز پنجشنبه از احوال
ضمیر خود واقف کردی یا هفت روز یا هفده روز دیگر از غمها فرج یابی
و دیگر در فال تو چنان مینماید که از شخصی راحت یابی و بتو رسد و اگر با آن
شخص معاملتکنی سود یابی و دیگر شخصی هست که در حق تو بدی میکند
اما باید که از مکر شخص سیاه چهره بلند بالا و فربه اندام و سنگین رفتار ایمن
نباشی و از معالت کردن با چنین کسی در حذر باشی و اگر عزم سفر داری برو که
نیک اگر نیت پیوند یا شراکت داری بسیار مبارکست و اگر غایب داری بخود
برسد و در این چند روز خرم شوی از جائیکه ترا خبر نباشد خوابی دیده ترا اجنبا کست
اگر اندیشه بخوی داری تا روز پنجشنبه شفا یابد و اگر از برای محبوسی نیت کرده
خلاصی یابد در نماز کاهلی نکنی و تعوید اسم خدا تعم با خود داری تا از همه
بلاها ایمن باشی ~~ قبض الداخل کوکب آفتاب است و بروز یکشنبه تعلق
دارد خداوند فال بدان و آگاه باش که ستاره آفتاب بفال تو بر آمده است و این
فال دلالت میکند که بغایت پسندیده است مد نیست که نیکی بر دل داری
باید که از شخصی سیاه چهره و باریک اندام که زخم بر سر دارد در حذر باشی و در این چند
روزه با احدی گفتگو مکن که ضرر خواهی دید و اگر چیزی از تو کم شده است باز بتو خود
هد رسید لکن باز بباید در طلب نمودن آن صبر کنی اگر نیت پیوند یا نکاح داری
موقوف دار و اگر در کسب و کال و حال رنجور مپرسی یا محبوس داری و بفکر او
باشی

باشی حالیا فالت بسیار آشفته است از امروز تا دو پنجشنبه باید صبر نمود
تا خداوند خلاصی از این پریشانی دهد و اگر از احوال زن حامله سوال کردی
پسر خواهد بود لکن قرانی دارد باید با تعویذ با خود دارد تا بسلامت باشد
و دایم باید باستغفار و توبه از عملی که کرده بکنی تا کارهای تو گشاده شود و فرج
و شادی بتو روی دهد و در هیچ کار شک بدل راه ندهد والله اعلم ~~ مش
انکیس ~~ کوکب زحل است و تعلق بروز شنبه دارد خداوند فال بدان و آگاه باش
که ستاره زحل نحس اکبر است و بفال تو بر آمده است دلیل میکند بر پریشانی خاطر
و سرگردانی و اگر نکاح بوده باشد بر نمی آید و اگر مبتلا بزندان باشد دیر خلاص شود
و این فال پیشتر از حکم زنان باشد گاه گاه ترا ترسی و حوفی روی دهد حالیا فالت آشفته
است و در این دو سه روز از احوال ضمیر خود واقف خواهی شد از امروز تا روز شنبه از احوال
دلتنگ خبر یابی اگر نیت سفر داری سفر کردن مصلحت نیست زینهار مروی که رنج و زحمت مینماید
و صدقه بده که خداوند ترا از بلاها نگهدارد و از دوستان خویش بدی بینی و دوستی بتو
دروغ خواهد ورزید و کارت بجهد و شان نیکو شود از مکر شخصی سرخ روی و باریک
اندام که تعلق با اهل سپاهی دارد در حذر باش که بسیار مضرت بتو رساند و باید
که بی تعویذ نباشی تا دفع بلاها از تو بشود و از امروز تا سیزده روز دیگر جمعیت
خواطر بتو خواهد رسید و اگر نیت شراکت داری بعد از سه روز دیگر اقدام کن
و اگر نیت زن حامله کردی چنان مینماید که فرزند نرینه باشد ~~ حمر ~~ کوکب
مریخ است و تعلق بروز سه شنبه دارد خداوند فال بدان و آگاه باش که ستاره
مریخ بفال تو آمده است این فال دلالت میکند بر پریشانی احوال و ترس و خوف

و بسبب دعوی اما خاطرت در شخصی هست و دل خود را بران بسته هیچ خبری
نیست باید از آن اندیشه نروی که مبادا زحمتی و آفتی بتو برسد از گفتگو بر حذر
باشی تا روز سه شنبه بکذرد و بعد از آن کارت نیکو شود اگر غایبی داری
صبر کن که عنقریب که برسد و اگر نیت پیوند داری حالیا از آن بگذر
و دل در آن مبند که حال پیوند نشود و خوب هم نیست و از این نیت برگرد
که خبر نداری و تو باید توکل بر خدا کنی از سعی امور از امروز تا روز بیستم کار
به شود و از این نیت دلالت میکند از یکجهت بد و از آن دکم شده چیزی
اما چیز عظیم بتو برسد باید که چندی صبر کنی و دل بر خدا بندی و بی تعویذ
نباشی و باید در صلاح و راستی باشی و از ناکسان پرهیز کنی و از اهل فساد
خود را نگهداری تا در پناه حق تعم باشی اگر نیت سفر داری یا از جا بجائی خواهی
بروی مبارکست اما باید تا روز سه شنبه اقدام کنی تا مرادت بر آید ~~ بیاض
کوکب قمر است که بفال تو بر آمده است و تعلق بروز شنبه دارد خداوند فال
بدان و آگاه باش که این فال دلالت میکند بر جمعیت و شادی و رزق و روزی
حلال بتو میرسد و از سفر فایده بتو ارزانی شود و امسال ترا از همه سالها
بهتر خواهد بود و هر چه نحوست باشد از طالع تو بیرون میرود جمعیت
خاطر بتو میرسد و کیسه تو آبادان خواهد شد اگر نیت معاملت یا شراکت
داری بکن که بسیار مبارکست و از امروز تا ده روز دیگر خاطر جمع
شود و کارت نیکو شود ولیکن در طالعت نماید که ترا تهمتی بد خواهد
رسید و بر بعض دوستان این زمانه اعتماد مکن و دوست و دشمن
خود را بشناس و از مکر شخص بلند بالا باریک اندام و سرخ و سفید ایمن مباش
که او دوستی را

که او دوستی را نشاید و از شخصی کوسه میانه بالا بر حذر باش اما باید که در نماز
کاهلی نکنی و بی نام خدای تعم نباشی تا از شر حسودان و دشمنان ایمن باشی و در
معاملت یا شراکت سعد است و راحت بتو رسد و اگر نیت سفر داری بغایت
نیکست بجانب جنوب برو که خوبست از امروز تا روز شنبه از احوال ضمیر خود با خبر
کردی و اگر غایبی داری از آن غایب خوشی بیابی و از غیب جمعیت روزی تو
شود و اگر بیماری در نظر داری بدان که مرض او صعب است ولکن عاقبت بخیر
است و این فال دلالت میکند بر دعوی و خصومت که تعلق بر پیشوایان داشته باشد
و اگر کار بطور خوشی بکذرد و اگر سوال از خرید داری خوبست و فروختن بد است در روز
دوشنبه از احوال ضمیر خود با خبر خواهی شد اگر کم شده داری باز بدست آید و اگر غایبی
داری از آن راه پشیمان شده و باز آید و اگر سوال از زن حامله داری دختری خواهد بود
و آنچه نیت داری تا نوزده روز دیگر از آن خبر بتو معلوم خواهد شد خواطر جمع دار
انشاء الله ~~ نصرة الخارج کوکب آفتاب است و تعلق بروز یکشنبه دارد خداوند
فال بدان و آگاه باش که ستاره آفتاب بفال تو آمده است و این فال دلالت میکند بر جمعیت
خاطر و شادمانی احوال در رزق و روزی حلال و نقل و حرکت و خوشحالی از جانب بزرگان
بتو رسد و اگر نیت سفر بری داری بغایت خوب است و از خویشان شادمان شوی
و کیسه تو آبادان شود و اگر از کیسه تو چیزی رفته باشد باز بدست آید ولیکن صبر باید
کرد و اگر غایب داری از احوال او با خبر شوی اما میباید که ترا دوستی باشد از غیب بتو برسد
از او شاد باشی و اگر نیت پیوند کرده بکن که بسیار خوب است و از او راحت و سود
ببینی و از دوستان دار نان آنچه عم بخاطر داشتی بیرون رفت و از نقل و حرکت

شادی بینی و مرادت حاصل شود و اگر خواهی بنشینی هم باز جمعیت تو خواهد
بود و از امروز تا روز یکشنبه یا پنجشنبه از احوال ضمیر خود با خبر شود و مینماید
که شخصی با تو دشمن در طعام دارد و صفت او اینست که در روی خود
نشانی دارد و اندک موی در زیر زنخ و میانه بالا و میانه چشم باشد
و شب و روز از عقب تو بدی میکوید و دوستی که با او در میان نهی فاش
کند اما غم مخور که قوه طالع تو در کار رست و نمیتوانند آسیبی بتو رسانند و از غمها
خلاصی یابی لیکن بار عام از قضا مکن و دعائی کرمیز است با خود داشته باشی
تا از شر حسودان و عاداران در امان خدا باشی اگر طالعت در ضعف بود گذشت
اگر حاجت پیش کسی داری در روز چهار شنبه یا پنجشنبه خوبست و اگر نیت زن حامله
داری پسری خواهد بود لیکن قران دارد باید حرزی با خود داشته باشد
تا از بلاها سالم باشد اما باید مال بدست کسی ندهی که نقصان مال تو در آن
خواهد بود و اگر مرادی از کسی داشته باشی برآید و از امروز تا پانزده روز
دیگر کارهای تو نیک شود و تو زنده بینی و مرادت حاصل شود خاطر جمع دار

ﮤ نصرة الداخل کوکب مشتری است و تعلق بروز پنجشنبه دارد ای خداوند فال بدان
و آگاه باش که فال تو ستاره مشتری است و سعد اکبر است و این فال دلالت میکند
بر جمعیت و خوشی خاطر و شادمانی و نیک که در دل داری بعنایت خوبست
و کار تو کشاده گردد و آنچه طلب داشته باشی در یابی و ترا هیچ غم و المی نخواهد
بود و این فال ترا اگر بد روش افتد باعث رهائی تو الکو کردد و اگر و ام دار
یا مشغلی داری ادا شود و اگر بیماری داری صحت یابی و اگر عزم سفر داری
البته برو که خوبست و از آن بسیار راحت بینی و اگر غایبی داری بزودی بیاید

اما از مکر زنی

اما از مکر زنی و مردی ایمن مباش و خود را نگهدار و حرزی که بنام طالع توست
با خود داشته باش و اگر نیت پیوندی داری بکن که بسیار خوبست اما دلالت دارد
که در جائی حدیث ترا بر زبان دارند و باعث خوشی تواست و از آن راحت بتو
برسد و کار تو فیروز شود و اگر از برای فرزند نیت کرده دلالت دارد بر مادینه
و تا روز پنجشنبه از ضمیر خود ظاهر و واقف شوی اما در عار کاهلی نکنی تا از شر حسودان
و دشمنان و عاداران ایمن باشی تا شانزده روز دیگر یا هفتاد هفت روز دیگر
از احوال ضمیر خود واقف گردی اگر امیدی بر کسی داری یا بجائی یا مرادی داری یا بر
زنی یا مردی بهر حال نیکو باشد اگر بیع و شراکت داری مبارکست و اگر از طلب مال
یا وجهی کم کرده بدست آید و اگر خصم داری خاطر جمع شوی و از پر کندگی ترا راحت برسد

ﮤ عتبه الخارج کوکب زحل است و تعلق بروز شنبه دارد و هم نحس اکبر است ای خداوند
فال بدان و آگاه باش که ستاره زحل بفال تو بر آمده است و این دلالت میکند
بر پریشانی خاطر بسبب غایب یا رنجوری باشد یا از پس دیگر است یا رو میکوکوی
که کار من چون خواهد شد باید که از این نیت که کرده صبر کن و از پی این فعل ازدی و بر کردی
که چند روز بدار و اگر سوال شراکت و معامله کرده ئی مبارک نیست از امروز تا روز
شنبه از گفتگو بر حذر باش و اگر عزم سفر داری مرو که بسیار بدست و از فال پیداست
که از شخصی فی الجمله رنجش دار انکس بزبان با تو دوست و بدل دشمن باید از مکر او در
حذر باشی و اگر نیت پیوند داری مبارکست لیکن باید تا یکماه و سه روز دیگر کارهای تو
رونق یابد و از نحوست بدر آید و دشمنان تو اکثر از اقوام خودت میباشند و اگر نیت فرزند
داری پسری خواهد شد نزدیک است که مرادهای تو بر آید و کارت بحسب دلخواه تو شد

خاطر جمع دار ﮤ عتبه الخل کوکب مریخ است و نحس صغر است و تعلق بروز سه شنبه
دارد ای خداوند فال بدان و آگاه باش که ستاره مریخ بفال تو بر آمده است و این فال دلالت
میکند بر پراکندگی خاطر و در دل تو نقش خیال در پیش داری نه ترک از امیدو اری
کردن و نه جمعیت از آن حاصل میشود و در این چند روز زحمت و محنت کشیده و کار
تو گره افتاده بود و اینک خیالی داری باید تا پانزده روز دیگر و کو این کار نکردی که بعد
از آن کار تو نیک خواهد شد و از مکر شخصی زرد گون و میانه بالا که در ریش و صورت
نشانی دارد و در بند مضرت تواست باید از امروز تا روز سه شنبه اصلاح کاری نزد
و با کسی گفتگو نکنی که کار تو پریشان مینماید و چون سه شنبه بگذرد از قران بیرون
آید و طالعت قوت یابد اما باید که در عار کاهلی نکنی و پیوسته حرزی که بنام تواست
با خود داشته باشی تا از شر دشمنان ایمن باشی و تو را خرمی با اهل صلاح مینماید
خصوصا با علما و سادات و از صحبت با این طایفه ترا راحت رسد و از بدان پرهیز کن دوستی
و اگر نیت سفری کرده باشی یا بجائی بروی تا سه شنبه مرو و بعد از آن هر جا که خواسته باشی
برو و از نیت خود کسی خبردار مکن تا در باره تو مکری نتوانند نمود و اگر غایبی داری تا سه شنبه
و یا سه شنبه از خبری شود اگر معامله داری یا پیوند تا سه شنبه دیگر صبر کن و شتاب مکن
تا مقصود تو حاصل شود و اگر چیزی از تو کم شده باشد باز بدست تو آید و در چهل
تو عشقی مینماید و این خیال چند دارد لیکن باید در باب آن صبر کن تا کار تو بمراد برآید

ﮤ عتبه الداخل کوکب زهره است تعلق بروز جمعه دارد ای خداوند فال بدان و آگاه باش
که ستاره زهره بفال تو بر آمده است و این فال دلالت میکند بر جمعیت خاطر و امید
دوستان و طلب مال اتفاق و از اتفاق با شخصی و این فال پسندیده است اما اصحبت
طلب کنی بیابی و امیدهای تو بر آید اما جماعتی با تو دوستی میکنند و در عقب با تو دشمنی

دارند

دارند باید که از ایشان احتراز کنی اما طالعت بغایت نیک است اگر بیماری داشته
باشی تا چند روز دیگر در زحمت است و عاقبت بخیر خواهد بود و هر کس این فال
بطالع او بر آید هر چیزی که از خدا طلب کند او را البته بیابد و این مطلب تا جمعه ثانی
باید بر آید یا از کیفیت آن اطلاع یابی و بعد از جمعه هر روز کارت بهتر شود و دشمنان
با تو دوست شوند و اگر عزم سفر داری مبارکست اما باید که از شخصی سیاه چهره
و بلند بالا بسیار در پیش بر حذر باش که او دوستی ترا نشاید اگر خواهی پیوند یا معامله
کنی نیکست و اگر غایبی داری بسلامت بیاید اگر نیت فرزندی کرده یا زن حامله و پسری
مینماید و مقصود تو حاصل است

ﮤ اجتماع کوکب عطارد و تعلق بروز چهارشنبه
دارد ای خداوند فال بدان و آگاه باش که ستاره عطارد بفال تو بر آمده است دلالت میکند
بر آنکه تو مدتیست که چیزی در دل داری که نه ترک امیدواری کردن و نه مراد تو حاصل
میشود و میگوئی که آیا احوال من چگونه خواهد شد اما غم مخور که عاقبت به مراد خواهی
رسید اگر سوال پیوند یا غایب کردی بغایت نیک است و از آن جمعیت یابی و اگر
نیت نقل و حرکت داری نیکوست از یکنفر صاحب فضل خرمی بتو برسد و اگر از برای
رنجوری به شود اگر از برای محبوس است خلاص شود و اگر از برای وام است ادا شود
و لیکن از شخصی هست دشمن و دوست نما از مکر او در حذر باش و هر چند ترا گوید دروغ
باشد بدوستی او ترا اعتماد نباشد و از احوال ضمیر خود تا روز چهارشنبه واقف شوی
و اگر سوال از دوستان باشد بهره از ایشان نداری و اما از کار خود پشیمان نخواهی شد و اگر
نیت تو برای اولاد است نفریب که اثر مرادی و ترا امید باشد و از امروز تا دو ماه دیگر کارهای
تو بر آید و غم از دل بر سی انشاء الله تعالی ﮤ طوبتو کوکب قمر است و سعد منقلب و تعلق بروز دوشنبه

دارد بعد وند فال بدان و آگاه باش که ستاره قمر بفال تو بر آمده است و این فال
دلالت میکند بر پراکنده کی خاطر و سرکردانی نفس و هر دم فکر سفر داری یا
یا حرکت از جائی بجائی اما بغایت پسندیده و خوبست البته مینماید که درین
نیت چیزی بکیسه تو برسد و از جا صاحب دولتی بزودی جمعیت بتو برسد
و از این مقام تنکی و پراکندگی مینماید که بجای دیگر رفتن رفتن اولی تر است
اگر سوال از غایب داری بزودی بتو برسد و اگر از پیوند سوال کنی نشاید
و بسیار پراکندگی و زحمت داری اگر نیت معامله داری تا ده روز صبر کن و بعد از آن
اقدام کن و اما باید دوست را از دشمن بشناسی از مکر شخصی سیاه چهره و میانه
کوتاه بالا که بر بدی خود نشانی دارد ایمن نباشی که او دشمن تو است و شخص
دیگر هست که او هم نشانی دارد آن شخص بلند بالا و فربه اندام و بزرگ سال از سخن
سخن او بکوش کن و گاه مشوش خاطر میشوی که آیا کار من چون خواهد شد
و هر ساعت بنوعی فکر میکنی و دیگر کاری در پیش داری در اندیشه که آیا راست آید یا نه
میباید که آن کار را بکنی و هیچ اندیشه بدل راه ندهی که مراد تو خواهد برآمد و از امروز
تا روز یکشنبه از احوال ضمیر خود واقف کردی چهارده روز یا بیست روز دیگر کارها
تو راست آید و اما باید که دعا از کاهلی نکنی و اسم جلالی تعم با خود داشته باشی و زبان
از دروغ و غیبت مسلمانان نگهداری و با اهل صلاح نشست و برخاست کنی و از
صحبت فاسقان دور باشی تا از شر بدگویان و دشمنان و عاذان ایمن باشی و مقصود
تو حاصل شود انشاء الله تعالی قبضة الخارج کوکب زحل است تعلق بروز شنبه
دارد بعد وند فال بدان و آگاه باش که ستاره زحل بفال تو بر آمده است و دلالت
میکند بر پریشانی احوال و سرکردانی نفس از هر بابت اگر از جهت سرکردانی و نقل

